



نامِ پیر

مارک فیلپ
محمد قائد



۱۹۹۰
۸۹



بنیاد نگار هنر و کتاب امروز



تأمین

مارک فیلپ • محمد قاضی

۱	۱
۵	۱



تام (یا تامس) پین را می‌توان متفکر سیاسی / روزنامه‌نگار / نویسنده / انقلابی پیش‌از عصر جدید دانست. جدا از شخصیت آزادمش و گرچه نامتعارف و بحث‌انگیزش، نکته مهم در آثار او این بود که تا آن زمان کمتر کسی با این درجه از حرارت و شور نه درباره عامه مردم، بلکه در باب مباحثی بسیار اساسی برای عامه مردم مطالبی همه‌فهم نوشته بود. منتقدانش می‌گفتند تهییج و تبلیغ او خالی از اندیشه‌های بدیع و انسجام فلسفی است؛ هوادارانش می‌گفتند در حالی که می‌تواند سیاست را مردمی و مردم را سیاسی کند، چه باک که همه آثارش سرشار از استدلال‌های منسجم و مدرسه‌مانه نباشد. در هر حال، امروز دویست سال پس از او، مثلاً برای توضیح عدالت اجتماعی به زبان ساده دشوار بتوان شیوه‌ای کاملاً متفاوت از سبک نیرومند و شورانگیز پین یافت که به همان اندازه مؤثر افتد.

این پیش‌هور و رشک‌سته که در ۳۷ سالگی تازه قلم به دست گرفت نه تنها عامه مردم را علیه اشرافیت و سلطنت (به عنوان چیزهایی ضد عقلی، ضد خدایی و ضد بشری) می‌شوراند، بلکه شخصاً در سه کشور غلم طغیان علیه نظام‌های سنتی برافراشت.

پین نه تنها پیش‌از نویسندگان / انقلابیون حرفه‌ای عصر جدید که یکی از نامدارترین و موفق‌ترین آنها هم هست و از این رو باید با او بیشتر آشنا شد.

بنیانگذار فرهنگ امروز

اندیشه، هنر و تخیل خلاق نخبگان هر نسل چونان بارانی حیات بخش فرهنگ هر عصر را بارور می‌سازد. فرهنگ امروز نیز از شعله تابناک روح این سرآمدان معارف بشری گرمی و روشنی و عظمت می‌گیرد. تعاطی در سوانح زندگانی و روح اندیشه این نخبگان تنها طریق راهیابی به کاخ پرشکوه فرهنگ امروز است. هدف مجموعه بنیانگذاران فرهنگ امروز آن است که در شرحی کوتاه، اما انتقادی و مطابق با واقع از حیات عقلانی و آراء و آثار بزرگان فرهنگ بشری و نحله‌ها و مکتب‌های برآمده از اندیشه آنان به نحوی مؤثر و ژرف ما را با بنیادهای فرهنگ معاصر مأنوس و آشنا سازد.



طرح

● بنیانگذاران فرهنگ امروز ۳۲ ●

۱۱۰۰

تام پين

مارك فيلپ





نشانی: خیابان خرمشهر (آبادانا) — خیابان شهید عربعلی — بعد از خیابان شهید
قندی — کوچه دوازدهم — شماره ۱۴. تلفن: ۸۷۶۵۶۳۴

- تام پین
- نویسنده: مارک فیلپ
- مترجم: محمد قائد
- طراح روی جلد: محسن محبوب
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی)
- چاپ: قیام
- نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۷۵
- تعداد: ۳۳۰۰
- قیمت: ۴۵۰ تومان
- همه حقوق محفوظ است.

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Paine

By Mark Philp

Past Masters series

Oxford University Press, 1989

فهرست

۷	□ مقدمه
۹	□ کوتاه‌نوشت‌ها
۱۱	۱ زندگی و شخصیت
۴۴	۲ آمریکا
۷۹	۳ اروپا
۱۲۸	۴ عرصهٔ ملکوت
۱۵۹	۵ نتیجه‌گیری
۱۶۵	□ نمایه

مقدمه

تام پین نخستین انقلابی بین‌المللی بود. در ربع آخر قرن هجدهم، ابتدا در امریکا و سرانجام در بریتانیا و فرانسه، به رد حکومت‌های شاهان و اشراف پرداخت و برای جایگزین کردنشان با نهادهای دموکراسی نماینده‌عامه به نبرد برخاست. او که در اصل صنعتگر بود دموکراتی نمونه به شمار می‌آمد بیزار از شیادی، فساد و نابرابریهای غیرطبیعی که با نظام امتیازهای موروثی ترویج می‌شد، و به سائقه این ایمان قلبی پیش می‌رفت که مردان و زنان معمولی قادرند بر خویشتن به گونه‌ای حکومت کنند که حافظ آزادی و امنیت برای همه باشد. به‌طور اخص، متفکری سیاسی با افکار دست اول نبود، اما تحلیلیش از جامعه معاصر بُزایی داشت و تجویزهایش برای نظام جدید اغلب به‌راستی پرشور و الهام‌بخش بود.

پین تنها نظریه‌پرداز سیاسی نبود. نقطه قوت او در توانایی تبدیل نوشته‌هایش به جنگ‌افزارهایی عملی برای تغییرهای بنیادین اجتماعی و سیاسی نهفته بود. من در شرح حاضر از آثارش کوشیده‌ام رابطه منسجم اصول نظری او و مهارت سخن‌پردازانه‌ای را که برای رساندن این اصول به مخاطبانش به کار می‌بست نشان بدهم. در عصری که بازیگران سینما رئیس جمهوری می‌شوند و بنگاه‌های تبلیغاتی می‌کوشند برای سیاستمدارانی که مشتری آنها هستند جایگاهی همانند "ستاره‌ها" فراهم کنند، شاید از قابلیت يك فرد برای ایجاد ارتباط با مخاطبانی انبوه به گونه‌ای که روحیه سیاسی آنها را فراچنگ آورد، بدان شکل بدهد و آن را بیان کند کمی دلزده شده باشیم. این بیانگر

تواناییهای پین است که يك قرن و نیم پیش از تکامل رسانه‌های گروهی جدید از عهده این کار بر می‌آمد. نوشته‌های او از میان مردان و زنانی که کتاب خواندنشان به انجیل، کتاب دعا و رهسپاری زائر^۱ محدود می‌شد مخاطبانی برای آرای سیاسی فراهم می‌کرد. پین با کشاندن مخاطبانش به عرصه بحث سیاسی مستقیماً به معارضة با مشروعیت نظامهای اشرافی و اعیانی موجود برخاست. بر این پایه بود که می‌توانست بحق ادعا کند نقشی عمده در تکامل دموکراسی نوین ایفا کرده است، هرچند که از شرایط موجود آن سخت احساس خطر کرده باشد.

دویستمین سالگرد انقلابهای آمریکا و فرانسه و پیدایش جمعیتهای دموکراتیک در بریتانیا توجهی دوباره به آثار پین را ایجاد می‌کند. اما کتاب حاضر در عین آنکه همانند کتابهای دیگر این مجموعه مقدمه‌ای است بر موضوع مورد بحث، حاوی شرحی است بر نظریه سیاسی و مهارت سخن‌پردازی پین در حدی بسیار کامل‌تر از بیشتر آثاری که تاکنون درباره او نوشته شده (از این نظر نوشته‌های آمریکایی پین در دست اریک فونر^۲ و ا. او. آلدريج پرداخت بسیار کاملتری یافته است). کتاب حاضر به نوشته‌های مذهبی پین هم توجهی جدی مبذول می‌دارد و می‌کوشد نشان دهد که چگونه این نوشته‌ها با آثار سیاسی پین جفت و جور می‌شود. این کتاب قرار نیست جای نوشته‌های خود پین را بگیرد. امید دارم آنان که پیشتر آثار او را نخوانده‌اند تشویق به این کار شوند، و آنان که با آن متنها آشنایند شوق تازه‌ای برای مراجعه به آنها بیابند. اطمینان دارم که هر دو دسته خوانندگان این کتاب دلایلی تازه خواهند یافت که به آثار پین احترام بگذارند و راغب خواهند شد مفاهیم ضمنی آن آثار را برای نهادها و طرز کار جوامع دموکراتیک معاصر مد نظر قرار دهند.

۱. *Pilgrim's Progress* اثر جان بنیان (John Bunyan, ۱۶۸۸-۱۶۲۸)، واعظ و نویسنده انگلیسی-م.

۲. Eric Foner (متولد ۱۹۴۳) استاد تاریخ در دانشگاه کلمبیا در نیویورک-م.

کوتاه نوشت‌ها

ارجاع به نوشته‌های پین مربوط است به

Major Writings of Thomas Paine, edited by Philip S. Foner (Citadel, Secaucus, N.J., 1948)

که جلد اول آن با I و جلد دوم با II مشخص شده است.

- AA A. O. Aldrige, *Man of Reason* (Cresset, London, 1960).
- AC Alfred Cobban, *The Debate on the French Revolution 1789-1800* (A. and C. Black, London, 1950).
- AG Albert Goodwin, *The Friends of Liberty* (Hutchinson, London, 1979).
- EB Edmund Burke, *Reflections on the Revolution in France*, edited by Conor Cruise O'Brien (Penguin, Harmondsworth, 1969).
- LS Leslie Stephen, *English Thought in the Eighteenth Century*, Volume 1 (Harcourt, Brace & World Inc., London, 1962).
- MB Marylin Butler, *Burke, Paine, Godwin and the Revolution Controversy* (Cambridge University Press, Cambridge, 1984).
- MC Moncur D. Conway, *The Life of Thomas Paine*, Edited by H.D. Bonner, Centenary Commemoration Issue, 1809-1909

(Watts & Co., London, 1909).

- PT Thomas Paine's 'My private thoughts on a future state', which is given as an appendix to his *The Age of Reason*, edited by J.M. Robertson (Watts & Co., London, 1910).
- RW Raymond Williams, *Culture and Society 1780-1950* (Penguin, Harmondsworth, 1963).
- ST *State Trials*, Volume 22, edited by T.B. Howell (London, 1812-20).

تأکید در نقل قولها همه جا از متن اصلی است.

زندگی و شخصیت

گذشته‌ای فراموش شده در زاد و بوم قدیمی، ۱۷۲۴-۱۷۳۷

تام پین در ۲۹ ژانویه ۱۷۳۷ در شهر تفتفورد در ناحیه نوفاک^۱ به دنیا آمد. پدرش سازنده طناب برای کشتی و مادرش، دختر یک وکیل دعاوی محلی، در زمان ازدواج ۳۷ ساله و یازده سال از شوهرش بزرگتر بود. زمینه مذهبی آن دو بسیار با هم تفاوت داشت: مادرش انگلیکانی سفت و سخت و پدرش کویکر بود. اینان صاحب دو فرزند شدند. فرزند کوچکتر، که دختر بود، در کودکی درگذشت. پین در مدرسه محل درس خواند اما در سیزده سالگی مدرسه را ترک گفت و در کنار پدرش مشغول کار شد. در سالهای آخر نوجوانی به دریازد و مدت کوتاهی روی کشتی کار کرد. سپس به کارهایی در زمینه طناب‌بافی پرداخت. در ۲۲ سالگی ازدواج کرد و کسب و کار خودش را راه انداخت. در کمتر از یک سال همسرش درگذشت و کسب و کارش به هم ریخت. پس از آن به کار در اداره عوارض پرداخت اما در سال ۱۷۶۵ به سبب اقدام رایج “مهر زدن” — یعنی بررسی نکردن مدارک کالای مشمول عوارضی که تاجر در انبار

1. Thetford, Norfolk

داشت - عذرش را خواستند و ناچار شد کسب و کار خویش را از سر بگیرد و گاه به این کار و گاه به تدریس دستور زبان انگلیسی بپردازد. یک سال بعد درخواست استخدام مجدد در اداره عوارض داد. در این کار توفیق سال ۱۷۷۱ دوباره از دواج کرد و کار در اداره عوارض را با گرداندن مغازه‌ای توتون‌فروشی توأم ساخت. طی مدتی که در لووس بود در مباحث باشگاهی محلی شرکت داشت. یکی از معاصرانش او را از نظر دیدگاههای سیاسی ویگ^۱ توصیف می‌کند. سال بعد نماینده کارکنان اداره عوارض در ارائه عرضحالی برای افزایش حقوق شد. بیشتر زمستان سال ۱۷۷۲/۳ را در لندن سرگرم مبارزه در راه این خواست بود و در دفاع از آن جزوه‌ای نوشت و چاپ کرد (که منتشر نشده ماند). این خواست نه تنها ناکام ماند، بلکه در غیبت او کسب و کارش به قرض افتاد و فعالیت‌هایش سبب شد رؤسایش با او دشمن شوند. در سال ۱۷۷۴ که کسب و کارش تخته شد و برای فرار از زندانی شدن به سبب قروضش بناچار لووس را ترک گفت، رؤسایش در اداره عوارض از فرصت استفاده کردند تا او را به سبب اهمال در انجام وظیفه اخراج کنند. مغازه و اموالش را حراج کردند و اندکی بعد زندگی خانوادگی‌اش از هم پاشید. سپس به لندن بازگشت، توصیه‌نامه‌هایی از بنجامین فرانکلین، که طی اقامتش در لندن در سال ۱۷۷۲-۳ با او دیدار کرده بود، دست و پا کرد، سوار کشتی شد و رهسپار دنیای جدید گشت. با این حساب باید از دنیای قدیم به جان آمده باشد.

پین ۳۷ ساله بود که به آمریکا مهاجرت کرد. ظرف دو سال به عنوان انقلابی بین‌المللی، حرفه‌ای برای خویش دست و پا کرد که تا زمان مرگش در سال ۱۸۰۹ ادامه یافت. در نیمه دوم زندگی‌اش نقشی عمده در

۱. Whig، طرفدار محدود شدن قدرت و اختیارات مقام سلطنت نسبت به پارلمان؛ نقطه مقابل Tory. - م.

انقلاب آمریکا داشت، در بریتانیا تحت تعقیب قرار گرفت و در جریان حکومت وحشت و اعدامهای سالهای انقلاب که در ۴-۱۷۹۳ فرانسه را درنوردید کم مانده بود اعدام شود.

بسیاری زندگینامه‌نویسان در پی یافتن توضیحی برای نیمه دوم زندگی پین به نیمه اول زندگی او توجه نشان داده‌اند و کوشیده‌اند عواملی که طناب‌بافی گمنام را از مأمور اداره عوارض به حد مُبلّغی انقلابی و بی‌همانند در روزگار خویش رساند شناسایی کنند. اما شواهد تاریخی برای این کار کفایت نمی‌کند و پین هرگز نکوشید ابهام سالهای نخست زندگی‌اش را بزداید. گویی فعالانه می‌کوشید از گذشته‌اش در دنیای قدیم بپُرد تا بتواند خویشتن را در دنیای جدید بازسازی کند. این کاملاً قابل درک است. گذشته‌اش چیزی بهتر از زندان نبود و او قاعدتاً باید از فرصت گریختن از آن استقبال کرده باشد. دنیای جدید سرزمین فرصتها بود، بخصوص که مجال می‌داد شخص زندگی را از نو شروع کند. گرچه می‌توان درباره حد توان آدمها برای ایجاد تغییرهای بنیادی در شخصیت خویش بحث کرد، تأثیر مبارزات انقلابی را در شتاب بخشیدن به دگرگونی کسانی که در آن شرکت کرده‌اند نباید دست کم گرفت. انقلابی که پین به ایجادش کمک کرد ممکن است به ساختن او نیز، همانند بسیاری انقلابیون دیگر، کمک کرده باشد.

پین در آمریکا، ۱۷۸۷-۱۷۷۴

پین در اکتبر ۱۷۷۴ انگلستان را ترک گفت و در پایان نوامبر پا به آمریکا نهاد. معرفی نامه‌های فرانکلین کمکش کرد تا "نزد چندین نفر از اعیان برای تعلیم پسرانشان با حقوق بسیار خوب" استخدام شود. افزون بر این، "در این جا چاپچی و کتابفروشی موسوم به رابرت ایتکین^۱ اخیراً

1. Robert Aitkin

دست به انتشار مجله‌ای زده ولیکن به این جهت که خود او چندان دستی در این کار ندارد از من تقاضای کمک نموده است. موقعی که اولین مرتبه به او کمک کردم بیش از ۶۰۰ مشترک نداشت. حالیه ۱۵۰۰ مشترک دارد و یومیه رو به تزاید است. “ (II، ۱۱۳۱). پین به عنوان ویراستار پنسیلوانیا مگزین^۱ استخدام شد اما به عنوان نویسنده هم مهارت پیدا کرد. شماری مقاله با جهتگیری انساندوستانه شدید در باب برده‌داری، از دواجهای ناموفق، انگلیسیها در هند، دوئل، اشرافیت و حق مستعمرات مبنی بر دفاع از خویش با توسل به اسلحه نوشت. این مقاله‌ها، هرچند مشکل بتواند ادعای فیلیپ فونر^۲ را تأیید کند که پین “حتی اگر هرگز چیز دیگری ننوشته بود در ادبیات آمریکا جای مهمی می‌یافت” (I، xii)، او را وارد محافل ادبی و فلسفی فیلادلفیا کرد و مهارتهای ادبی‌اش را جلا داد. بی‌تردید این مقاله‌ها بخشی از مقدمات نوشتن کتاب عقل سلیم^۳ بود.

به نظر می‌رسد پین در نخستین سال اقامتش در آمریکا به روحیه سیاسی رادیکالهای پیشرو آمریکا گرایش یافت که نارضایتی‌شان ریشه در قانون تمبر ۱۷۶۵ و دیگر تلاشهای انگلیسیها برای مستقیماً مالیات بستن بر مستعمرات و نیز در قانون ۱۷۶۶ داشت که به موجب آن پارلمان بریتانیا برای وضع قوانینی لازم‌الاجرا در مستعمرات آمریکا “در جمیع موارد و به هر شکل و طریق” اختیارات کامل می‌یافت. رادیکالها این اقدامات را به توطئه‌های پارلمان و نخست‌وزیر نسبت می‌دادند و در این گمان بودند که پادشاه از چنین اقداماتی حمایت نمی‌کند. اما استراتژی دوگانه‌شان برای چوب گذاشتن لای چرخ چنین سیاستهایی و توسل به شخص شاه برای اجرای عدالت از بالای سر پارلمان سبب تلاش بیشتری از سوی بریتانیا برای اعمال اقتدار می‌شد. در دهه ۱۷۶۰ يك رشته بحران رخ نمود که طی آنها مقاومت در مستعمرات به توافقه‌های اولیه‌ای انجامید

1. *Pennsylvania Magazine*

2. Philip Foner

3. *Common Sense*

که به سرعت منجر به تلاشهای تازه‌ای برای تحکیم حاکمیت بریتانیا گشت. پین در دوره‌ای نزدیک به اواخر این کشمکش وارد آمریکا شد. دوازده مستعمره در سپتامبر و اکتبر ۱۷۷۴ در کنگره‌ای سراسری شرکت جستند و اندک زمانی پس از ورود او تلاشهای جدیدی که برای آشتی آغاز شده بود به شکست انجامید. در پی برخوردهایی میان قوای بریتانیا و شبه‌نظامیان آمریکا در لکسینگتن و کانکورد^۱ در آوریل ۱۷۷۵، اوضاع به سرعت به وخامت گرایید. کنگره دومی که در ماه مه ۱۷۷۵ تشکیل شد دست به ابتکار عمل تازه‌ای برای سازش زد. این هم شکست خورد، با این نتیجه که منازعات در ناحیه کَبِک^۲ بالا گرفت و کنگره در دسامبر همان سال از متابعت پارلمان بریتانیا سر باز زد. با این همه، مستعمرات در همان حال که منکر حق پارلمان به حکومت مستقیم بر آنها بودند، علناً به معارضة با حکومت عالیه جرج سوم بر نمی‌خاستند. مستعمرات خواهان جدایی بودند اما میل داشتند پادشاه بریتانیا به‌عنوان رئیس کشور [و نه رئیس دولت] باقی بماند. حتی در این مرحله پیشرفته هم کمتر مهاجرنشین مایل بود علناً عَلم استقلال و ایجاد دولت جمهوری برافرازد.

پین عقل سلیم را در پائیز ۱۷۷۵ نوشت و این کتاب در ۱۰ ژانویه ۱۷۷۶ چاپ شد. گرچه نخستین جزوه‌ای نبود که علناً خواستار استقلال و دولت جمهوری می‌شد، یقیناً نخستین موردی بود که بحث را آشکارا به صحنه مباحث عمومی می‌کشاند. اینکه این کتاب چنین تأثیری داشت تا حدی مربوط به اوضاع و احوال زمانه، و تا حدی نتیجه بجا بودن بحث پین و مهارتی بود که در دفاع از فکرش در سخنوری به کار می‌برد. عقل سلیم موفق بود چون پین در این کتاب به کسانی که آماده حمایت از جدایی بودند نشان می‌داد مشکلات آمریکا را باید از چشم پادشاه دید نه

1. Lexington, Concord

2. Quebec

پارلمان، و اینکه پذیرش تقریباً بی‌چون و چرای لزوم حکومت سلطنتی آخرین رشته مهم پیوند مستعمره‌نشینان و بریتانیاست. از این رو، حامی راستین جدایی باید نتیجه بگیرد که مستعمره‌نشینان جز آغوش گشودن بر دولت جمهوری و ردّ حکومت "سختگیرانه و عبوس فرعون انگلستان برای همیشه" چاره دیگری ندارند (I، ۲۵).

اما موفقیت عقل سلیم دلیل دیگری هم داشت: حمله‌اش برای خواننده عادی قابل فهم بود. از این کتاب نزدیک به ۱۵۰,۰۰۰ نسخه فروش رفت (II، ۱۱۶۳) و حتی چیتام^۱ یکی از معاندترین کسانی که برای پین زندگینامه نوشته‌اند، قبول دارد "صحبت کردن به زبانی که مستعمره‌نشینان آن را حس می‌کردند اما به آن زبان فکر نکرده بودند، و محبوبیت آن کتاب، که عواقب هولناکی برای کشور مستعمره‌دار به همراه آورد، در تاریخ مطبوعات بیسابقه بود" (MC، ۲۶).

زمانی که فورتلی در کنار رودخانه هادسن در برابر تهاجم انگلیسیها سقوط کرد، پین سمت منشی مخصوص ژنرال گرین را داشت و در عقب‌نشینی طولانی نیروهای خسته خودی به نیوآرک و سپس به برونسویک همراه آنها بود. روحیه ارتش از این وقایع فاجعه‌بار سخت صدمه دید. جرج واشنگتن^۲ به کنگره هشدار داد سربازانش بشدت زیر فشارند و برای زمستان تجهیزات کافی ندارند، و هراسش را برای دیگران به زبان آورد که "بازی تقریباً به آخر رسیده است". به نظر می‌رسید که نیروهای محلی، بی تجهیزات، نومید و آشکارا ناتوان از بستن راه پیشروی انگلیسیها، در لبه فاجعه‌اند. دلسردی مُسری بود. پین زمانی که از فیلادلفیا دیدار کرد مردم را در

1. Cheetam

۲. کشاورز آمریکایی و سپس فرمانده نیروهای مهاجران و مستعمره‌نشینان در نبرد با قوای انگلیسی، و نخستین رئیس جمهوری آمریکا (دو دوره متوالی از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۷) پس از استقلال آن کشور. -م.

شرایطی اسفبار و مالیخولیایی یافت که "از حرف زدن و حتی فکر کردن می‌ترسیدند، چاپخانه‌ها تعطیل بود و چیزی جز ترس و اکاذیب نشر نمی‌شد". در برابر این وضع، شبانه "نشستم و در حالتی که می‌توان اسم آن را شور و وطنخواهی گذاشت اولین شماره بحران^۱ را نوشتم" (II، ۱۱۶۴). این مطلب در شماره ۱۹ دسامبر پنسیلوانیا جورنال^۲ چاپ شد و می‌گویند جرج واشنگتن دستور داد آن را در شب کریسمس و در آستانه نبرد ترنتون برای سربازان بخوانند. نخستین کلمات آن را بیش از هر نوشته دیگر پین نقل کرده‌اند:

اینک دورانی است که روح مردان را می‌آزماید. سرباز روزان آسایش و وطنخواه نازپرورده در این بحران از خدمت به کشور خویش تن خواهد زد، اما آن کس که اکنون پایداری ورزد شایسته سپاس مردان و زنان خواهد بود. بر جباریت نیز، همانند دوزخ، بی سعی نمی‌توان فائق گشت؛ مع‌هذا، تسلای خاطر ما این است که تعارض هرچقدر صعب‌تر باشد پیروزی شکوهمندتر خواهد بود. [I، ۵۰]

نخستین شماره رشته نامه‌های بحران اثر فوق‌العاده نیرومندی است. پین از قلب ستیز و نزاع و به عنوان وطنخواه متعهدی قلم می‌زند و اشاراتش به عزیمت همراه قوای نظامی از فورت لی و توصیف روشنش از وقایع عقب‌نشینی به کل اثر، از جمله بندهای غنایی تر آن، اصالت و قدرتی بی‌چند و چون می‌بخشد.

این قطعه سرآغاز اشتغال پین به مقامهای اداری بود. نخستین سمتش منشی کمیسیون در کنگره بود که برای رسیدگی به وضع گروههای سرخپوستان در پنسیلوانیا تشکیل گشت. در آوریل ۱۷۷۷ منشی

1. Crisis

2. Pennsylvania Journal

کمیسیون امور خارجی کنگره شد و تا استعفایش طی ماجرای سایلاس دین^۱ در آغاز سال ۱۷۷۹ در این سمت ماند.

ماجرای دین بر سر این سؤال بود که آیا تدارکاتی که دولت فرانسه پیش از ائتلاف ۱۷۷۸ از طریق بومارشه^۲ به آمریکاییها داده هدیه است یا وام. دین مدعی بود که وام بوده و خواستار پنج در صد کمیسیون برای نقشش در این معامله شد. پین، در حمایت از دوستش آرتور لی، یک نماینده دیگر آمریکاییان در پاریس، مدعی شد هدیه بوده و دین می‌کوشد سر دولت کلاه بگذارد. پین معتقد بود علاوه بر دین کسان دیگری نیز از قبل مقامشان کاسبی می‌کنند. اما ماجرا نیاز به ظرافت داشت زیرا بیم آن می‌رفت که اگر معاملات بین فرانسه و آمریکا علنی شود فرانسویها پایشان را از ائتلاف بیرون بکشند. در حالی که در شور پین در دفاع از منافع جمهوری نوپا جای تردید نیست، نمی‌توان گفت که خیلی ظرافت به خرج داد، چرا که برای بی اعتبار کردن مخالفانش دست به افشای اطلاعاتی محرمانه در روزنامه‌های مردم‌پسند زد. هرچند که کنگره او را برای این کار رسماً محکوم نکرد، از او انتقاد شد و پین سرانجام از کار کناره گرفت. اما به جای رها کردن موضوع، آن را در مطبوعات ادامه داد و سبب رنجش بیشتر وزیر مختار فرانسه شد! علاوه بر این، طوری مطلب می‌نوشت که گویی تنها اوست که می‌تواند کشور را از فساد که آن را تهدید می‌کند نجات دهد و زمانی که از سمت منشی کمیسیون امور خارجه کناره گرفت نثرش تلخ‌تر و گوش‌خراش‌تر شد. به رغم موفقیتش در عقل سلیم و رشته نامه‌های بحران، به نظر می‌رسد که برای مقابله با نبرد پیچیده‌ای که ماجرای دین بین گروه‌های رقیب به راه انداخت اصلاً مجهز نبود.

1. Silas Deane

۲. پی‌یر اوگوستن کارون بومارشه (۱۷۹۹-۱۷۳۲)، نماینده نویسنده فرانسوی که آرایشگر سوئل و عروسی فیکاروی او شهرت دارد و روسینی و موزارت آنها را تبدیل به اپرا کردند؛ و در خرید تدارکاتی برای مستعمره‌نشینان آمریکا سرمایه‌گذاری کرد. -م.

دشمنان از سقوطش بسیار شادمان شدند و ضعف شخصیتی را که در این واقعه از خود بروز داد به نمایش گذاشتند. اما دست آنها هم زیاد قوی نبود. در مارس ۱۷۸۲ سایلاس دین با افشای این موضوع که پول گرفته است تا به نفع انگلیسیها مطالب تبلیغاتی بنویسد بی اعتبار شد و از کشور گریخت. پین این درس را آموخت و بعدها که پا در چنین جر و بحث‌هایی گذاشت، مثلاً در مورد کتاب مصلحت عمومی، طرز عمل بهتری دیده می‌شود.

اما پین مدت زیادی بدون شغل دولتی نماند. در چندین کمیته شهروندان پنسیلوانیا که مأمور تحقیق در موارد سودجویی بود شرکت داشت و به سمت منشی مجمع هم انتخاب شد. در این سمت بود که در ماه مه سال ۱۷۸۰ درخواست جرج واشنگتن را برای کمک به تدارکات قوایش قرائت کرد:

من به شما اطمینان می‌دهم که مشقات ما خارج از گمان و قیاس است. اوضاع از جمیع جهات از نظر تحلیل رفتن طاقت سربازان بر منوالی است که توان تحمل از همه خواهد گرفت و در تمام رده‌های ارتش شاهد جدی‌ترین مظاهر تمرد و طغیان خواهیم بود. [MC، ۶۴]

پین با برداشتن ۵۰۰ دلار از حقوقش و فرستادن آن برای مك كلینگان، يك تاجر سرشناس، همراه با درخواستی از بازرگانان ثروتمند برای حمایت از آرمان ملت به این ندا پاسخ داد. نامه نهم از رشته نامه‌های بحران را هم نوشت و در آن تأسیس صندوقی برای کمک به ارتش قاره جدید را اعلام داشت (اما به نقش خودش در ایجاد این صندوق اشاره‌ای نکرد). این از بهترین نمونه‌های کار پین است که می‌کوشد همه طبقات را به پاسخگویی به نیازهای موجود فراخواند و اختلاف نظرهای خودش با اعضای ثروتمندتر جامعه را (که قابل توجه بود) کنار می‌گذارد.

تا پایان سپتامبر ۱۷۷۶ جنگ در شمال عملاً مسکوت گذاشته شده و منطقه اصلی عملیات به کارولینا انتقال یافته بود (گرچه انگلیسیها همچنان نیویورک را در دست داشتند). با سقوط یورکتاون در اکتبر ۱۷۸۱ و تسلیم شدن نزدیک به ۸۰۰۰ سرباز انگلیسی، در لندن دولت لرد نورث سقوط کرد. صلح اجتناب‌ناپذیر شد و هرچند که تنظیم جزئیات آن دو سال به درازا کشید، جنگ پایان یافته بود.

تعهد پین به انقلاب سبب شد از امور مالی خویش غافل بماند. از نوشتن چیزی در نمی‌آمد یا چیز کمی دستش را می‌گرفت و یک بار ناچار شد در مغازه‌ای فروشنده شود تا چرخ زندگیش را بگرداند. در اواخر جنگ به جرج واشنگتن متوسل شد و درخواست کرد خدماتش جبران شود. واشنگتن با رابرت موریس^۱ قرار گذاشت که به او مقرری پردازد تا در حمایت از نیازهای کنگره مطلب بنویسد، یعنی همان کاری که همان موقع هم می‌کرد - در واقع، اصرار پین بر حق کنگره در گرفتن مالیات مستقیم برای برآوردن نیازهایش تا حدی در جهت تأیید این ادعای اوست که "در فهرست مدافعان ایجاد دولت فدرال در مقام اول" است (II، ۹۱۳). از وزیر مختار فرانسه، لوزرن، هم بابت خدماتی که با نامه به کشیش رِنال^۲ به انقلاب کرده بود وجهی به او رسید و شرکت ایندیانا هم برای سپاس از نوشتن مصلحت عمومی^۳ تکه زمینی به او اهدا کرد. این

۱. یکی از امضاکنندگان اعلامیه استقلال و سرپرست امور مالی دولت آمریکا در سالهای ۸۴-۱۷۸۱ م.

2. *Letter to the Abbé Raynal*

گیوم رِنال (۱۷۹۶-۱۷۱۳)، نویسنده و نظریه‌پرداز فرانسوی، یکی از مؤلفان تاریخ شش جلدی درباره مستعمرات اروپا در هند و آمریکا که لحنی ضدسلطنت، ضد کلیسا و ضد تمدن اروپایی داشت. کلیسا این کتاب را در فهرست آثار ضالّه قرار داد و در سال ۱۷۸۱ نسخه‌های آن را به دستور پارلمان در ملاء عام سوزاندند. پس از انقلاب به نمایندگی مجمع ملی انتخاب شد اما پیام فرستاد که چون مخالف خشونت است این سمت را نمی‌پذیرد و خواستار ایجاد سلطنت مشروطه‌ای به سبک انگلستان شد. مجمع ملی دارایی‌اش را به اتهام ضدانقلاب بودن ضبط کرد. در تنگدستی جان سپرد. م.

3. *Public Good*

گرچه بوی موجب گرفتن از این جا و آن جا می دهد، در هر يك از آن موارد نوعی اتفاقِ منافع و عقاید پیش آمده بود. پین بی تردید اصرار داشت که آدم خودش با آرمان خودش - یعنی خیر و مصلحتِ عمومی - باقی بماند. دشوار بتوان باور کرد هیچ گاه مطلبی نوشته باشد که با اعتقادش در همان زمان مغایرت داشته است.

پس از پایان جنگ توجهش دیگر بار معطوف آینده شد. درآمد و پس اندازی نداشت و بارها منافع خویش را فدای آرمان استقلال کرده بود. به جرج واشنگتن نامه نوشت که اگر خدماتش به گونه ای جبران نشود چاره ای جز بازگشت به اروپا و تلاش برای تأمین معاشش در آن جا نمی بیند. واشنگتن ابتدا کاری نکرد؛ و نامه هایی که پین به دوستان متنفذش می نوشت تا ترغیبشان کند که خدماتش را به نظر مقامهای مختلف دولت برسانند هرچه بیشتر لحن نق زدن و دلخوری به خود می گرفت. ادعای او که به کشورش خدماتی اساسی کرده است برحق بود و پاسخ تنگ نظرانه ایالت های مختلف و کنگره به او جای دلخوری داشت. اما به نظر می رسد که در زمان جنگ بیش از آن برای خودش دشمن تراشیده بود که حالا در مجامع ملی و در کنگره ای که زیر سلطه محافظه کاران بود کسی تمایلی به جبران زحماتش نداشته باشد. پس از ابرام بیشتری از سوی او، دوستاش سرانجام کنگره را ترغیب کردند ۳۰۰۰ دلار به عنوان حقوق عقب افتاده به او بپردازد، ایالت نیویورک خانه و زمینی در نیو روشل (که از يك هوادار بریتانیا ضبط شده بود) به او داد و ایالت پنسیلوانیا هم با ناخن خشکی ۵۰۰ دلار برایش جور کرد. حالا گرچه ثروتمند نبود، زندگی راحتی داشت و از امور عمومی کناره گرفت و یکسره به مزرعه، دوستان و علایق علمی اش پرداخت. تنها دخالت بعدی اش در جر و بحث های سیاسی، رساله هایی در باب حکومت^۱

(۱۷۸۶) بود که در آن به دفاع از بانکی پرداخت که در سال ۱۷۸۰ به پیدایش آن کمک کرده بود، و از خودداری بانک نسبت به انتشار پول کاغذی بدون پشتوانه پول مسکوک دفاع کرد.

پین تا آوریل ۱۷۸۷ در آمریکا ماند و روی طرحهای مختلفی کار کرد، از جمله روی طرحی برای شمع بدون دود. اما جالبترین دستاوردش طراحی پل آهنی یکپارچه‌ای مخصوص رودخانه اسکایل کیل^۱ در پنسیلوانیا بود. امتیاز بزرگ این پل نسبت به پلهای پایه‌دار در این بود که یخبندان رودخانه در فصل بهار به آن صدمه نمی‌زد. فکر پل یکپارچه و تنها با دوپایه در دو طرف تازگی نداشت اما کمتر کسی به فکر افتاده بود چنین پلی را با آهن بسازد. افزوده بر این، فکر پین در استفاده از شبکه‌ای از میله‌های آهنی ضربدیری کاملاً تازگی داشت. اما این بار هم نتوانست مجمع ملی پنسیلوانیا را متقاعد کند. شور و مشورت مجمع به درازا کشید و حوصله پین سر رفت. سرانجام تصمیم گرفت نمونه ۱۳ پای پل را به اروپا ببرد تا مگر در آن جا بتواند پشتوانه مالی برای ساختن آن بیابد. اینکه مادرش هم برایش پیغام فرستاده بود عزم او را به بازگشت جزم‌تر کرد. بنجامین فرانکلین بار دیگر به او توصیه‌نامه‌هایی، این بار خطاب به اعضای جامعه علمی فرانسه، داد و پین، مجهز به این نامه‌ها، با وطن انتخابی‌اش وداعی موقت کرد. دوری از خاک آمریکا، کاملاً برخلاف انتظارش، بیش از پانزده سال به درازا کشید.

پین در اروپا

در اروپا پین با مادرش که بیش از ۹۰ سال داشت دیدار کرد و برایش مقرری کوچکی ترتیب داد. به نقشه‌اش برای پل هم در فرانسه و هم در بریتانیا با احترام توجه نشان دادند اما پول لازم به آن آسانی که فکر کرده

1. Schuylkill

بود فراهم نمی‌شد. سرانجام در انگلستان بودجه‌ای برای این کار فراهم گشت و نمونه‌ای از پل، به درازای ۹۰ و عرض ۲۴ پا، در مزرعه‌ای در پدینگتن ساخته شد و بینندگان و ستایشگران بسیاری یافت. پلی شبیه پل پین، که همان کارگاه ریخته‌گری آن را به‌عنوان نمونه ساخته بود، به سرپرستی یکی از دستیاران پیشینش سرانجام بر رودخانه‌ویر در ناحیه درهام نصب شد. اما چیزی از این ابداع و زحمت به پین نرسید و، همانند بسیاری کارهای دیگرش، بی‌تردید آه در بساطش نماند.

در همین اوان نوشتن جزوه را از سر گرفت. در چشم‌انداز رویکون^۱ به بریتانیا هشدار داد که دست به جنگ با فرانسه نزنند و تواناییهای دو کشور را با هم مقایسه کرد. بیشتر این تحلیل متکی بر تفکر تجارت‌گرایانه‌ای^۲ بود که داراییهای طلا و نقره را شاخص عمده ثروت ملی می‌دانست و حالا دیگر منسوخ شده است. اما به احتمال زیاد آنچه خواننده امروزی را بیشتر گیج می‌کند تمایل پین به حمایت از سلطنت در فرانسه است. در چشم‌انداز و در مکاتباتش از طرفداری از حکومت جمهوری چه برای فرانسه و چه برای انگلستان خودداری کرده بود. در عوض، دنبال این فکر رفته بود که کشور نتیجه جدت مردم عادی و مقام سلطنت، و منافع آن دو کاملاً همخوان است. در نامه‌ای به جفرسن در فوریه ۱۷۸۹ به "اتحادی درونی" در فرانسه (بین مقام سلطنت و مردم) اشاره کرد که در چشم او ثمره و طلایه‌دار عصری جدید در امور فرانسه بود: "آنان اکنون به راه راست رسیده‌اند، یا دارند می‌رسند، و سلطنت حاضر بیش از هر یک از پیشینیانش در فرانسه جاودان به یادگار خواهد ماند" (II، ۱۲۸۰).

۱. *Prospects of Rubicon*؛ رویکون نام باستانی رودخانه‌ای در مرز شمال شرقی قلمرو روم بود که ژول سزار در سال ۴۹ پیش از میلاد با عبور از آن از فرمان سنا سر پیچید و وارد جنگ با پمپی شد؛ کنایه از حد و مرزی که گذشتن از آن به مفهوم تصمیمی غیر قابل فسخ است. -م.

2. mercantilism

به نظر می‌رسد چشم‌انداز این نظر را تأیید می‌کند که پین انقلاب و جمهوریت را برای هیچ‌یک از دو کشور مناسب نمی‌دید، اما دشوار بتوان این نظر را با نوشته‌های دیگرش همخوان دانست، بخصوص نوشته‌هایش درباره آمریکا که در آنها سلطنت را اساساً نهادی نامشروع می‌داند. (اما باید توجه داشت که نوشته‌های آمریکایی‌اش در فرانسه بدون احساسات رادیکال جمهوریخواهی بیرون می‌آمد، و در نتیجه پین را در آن کشور به عنوان سلطنت طلب انقلابی می‌شناختند.) بهترین تعبیر از چشم‌انداز این است که آن را خدمتی به فرانسه با هشدار دادن به بریتانیا علیه هجوم به آن کشور به حساب آوریم. افزوده بر این، پیروی پین از نظریه موجود در محافل سیاسی فرانسه ممکن است بیشتر موضوع احتیاط یا احترام باشد تا بیان موضع خود او. با توجه به احساس پین از مدیون بودن آمریکا به فرانسه، میل به کمک به فرانسه قابل درک است. اما این را هم باید گفت که نظر پین در باب شخصیت توده مردم اروپا در آن زمان زیاد هم خوشامدگویانه نبود:

چنانچه دولتها به مردم آزادی اعطا می‌کردند، یا بدان جهت شایق می‌بودند، این اعطای آزادی به احتمال غالب رد می‌شد... میل به آزادی باید از خود مردم و از درون توده مردم بجوشد، و وقتی این احساس همه گیر گردد، و نه پیش از آن، بهترین وقت برای تحکیم نیروی ملی به موثرترین وجه و برای عظمتی است که می‌تواند به وقوع بپیوندد. [II، ۶۳۴]

این کاملاً با موضع او در نوشته‌های آمریکایی‌اش همخوانی دارد که بگوییم مردم اروپا بیش از آن فاسد بودند که بتوانند دارای حکومت جمهوری شوند، و نوعی اتحاد بین پادشاه و مردم بهترین چیزی بود که می‌شد بدان امید بست. این تعبیر به ما این امکان را هم می‌دهد که چشم‌انداز را اثری ببینیم در گذار از نوشته‌هایی که در آنها می‌گوید تنها

آمریکا مناسب حکومت جمهوری است، به جمهوریخواهی پیشرو و عامی که در حقوق بشر^۱ تبلیغ می‌کند.

پین در ژوئن ۱۷۸۷ و دیگر بار در فوریه و مارس ۱۷۸۸ از فرانسه دیدار کرد؛ و از انگلستان هم با جفرسن که در پاریس بود مکاتبه داشت و هر يك دیگری را در جریان تحولات کشور محل اقامتش می‌گذاشت. در انگلستان ابتدا ویگ‌های سرشناس که او را منبع اطلاعاتی مفیدی دربارهٔ جریانهای فرانسه و آمریکا می‌دانستند او استقبال کردند؛ اما پین به درخواستشان برای کمک به ایجاد آشتی بین بریتانیا و دنیای جدید پاسخ مثبت نداد و روابطشان به مرور به سردی گرایید. این هم خلاف انتظار است که او و بِرك^۲ از مصاحبت یکدیگر خشنود می‌شدند و به‌نظر نمی‌رسید از اختلافات ایدئولوژیک‌شان بیش از اندازه آزرده خاطر شوند. بِرك او را “آمریکایی بزرگ” می‌نامید و پین هم، به‌رغم هشدارهایی از سوی ریچارد پرایس^۳ و جوزف پرستلی^۴ که موضع بِرك نزد آنها مدام نامطلوب‌تر می‌شود، در تحسین او به همان اندازه چرب‌زبانی به‌خرج می‌داد.

پین در زمستان ۱۷۸۹/۹۰ به پاریس برگشت و به جرج واشنگتن نوشت که امید دارد نقشی فعال در انقلاب بر عهده بگیرد – “سهم داشتن در دو انقلاب در حکم زندگی کردن برای هدف و منظوری است” (AA، ۱۲۵). کاملاً روشن نیست که در آن جا چه کرد، چرا که ندانستن زبان فرانسه باید مانعی در راه شرکتش در وقایع بوده باشد. در هر حال، پین به

1. *The Rights of Man*

۲. Edmund Burke (۱۷۲۹-۹۷) سیاستمدار، اهل قلم و خطیب بریتانیایی ایرلندی‌تبار که سالهای پایانی عمرش را وقف مبارزه با رژیم انقلابی فرانسه کرد. -م.

۳. Richard Price (۱۷۲۳-۱۷۹۱) فیلسوف مقولات اخلاقی و سیاسی، اهل ویلز، که با جنگیدن قوای انگلیسی علیه آمریکاییان مخالف بود. -م.

۴. Joseph Priestly (۱۷۳۳-۱۸۰۴) شیمیدان، فیلسوف و عالم الهیات که در زمینهٔ اکتشافات شیمیایی با لاوازیه همکاری می‌کرد. جانبداری‌اش از انقلاب فرانسه چنان خصومت‌هایی علیه او برانگیخت که در سال ۱۷۹۴ جلائی وطن کرد و در آمریکا اقامت گزید. -م.

لافایت^۱ و محفلش، و از این رو به قلب انقلاب در آن زمان، نزدیک بود. درست پیش از بازگشت پین به انگلستان، لافایت کلید باستیل^۲ را به او سپرد تا آن را، به اعتقاد پین، به عنوان گواه این نکته که اصول انقلاب آمریکا سبب سقوط رژیم سلطنتی در فرانسه شده است به دست جرج واشنگتن برساند. پین از فرانسه برای پرك درباره پیشرفت انقلاب نامه نوشته بود، به این امید که او را ترغیب کند ماهیت سودمند آن را بپذیرد، و نیز به این منظور که پاره‌ای تریدها را که در انگلستان به سبب شایعات ناآرامی در فرانسه پدید آمده بود بزداید. پین نیز همانند بسیاری از معاصرانش از شنیدن این خبر یکه خورد که پرك در سخنرانی‌اش در روز ارتش در فوریه ۱۷۹۰ منکر شده که وقایع فرانسه به انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸^۳ شباهت دارد، فرانسویان را متهم کرده که “تواناترین طرّاحان ویرانی هستند که عالم تا به حال به خود دیده” و نسبت به تهدید واگیر بودن “مرض هاری موجود در فرانسه” هشدار داده است. يك هفته بعد پرك اعلام کرد در نظر دارد نامه‌ای سرگشاده در توجیه حمله‌اش به [کشور] فرانسه منتشر کند. پین گزارش داد “چون حمله به زبانی بود که کمتر کسی در فرانسه آن را یاد گرفته و تعداد بسیار کمی آن را می‌فهمند، و چون در ترجمه به هر مطلبی لطمه می‌خورد، من به جمعی از دوستان در انقلاب در آن کشور قول دادم که هرگاه جزوه آقای پرك منتشر گردد من بدان پاسخ گویم” (I، ۲۵۴). بعید است که پین نیازی به تشویق داشت، چرا که مدتی بود درباره فرانسه مطلب جمع می‌کرد و از مدت‌ها پیش قصد داشت مطالبی درباره بنیادهای سیاسی خطاب به کشور زادگاهش بنویسد. جزوه پرك سرانجام در نوامبر ۱۷۹۰ با عنوان تأملاتی در باب

۱. La Fayette (۱۸۳۴-۱۷۵۷)، نظامی و دولتمرد فرانسوی که همراه قوای اعزامی از فرانسه در نیمه دوم جنگهای استقلال آمریکا شرکت کرد. در انقلاب فرانسه نیز نقش داشت و در جناح میانه‌روها بود اما تندروها او از صحنه بیرون راندند. -م.

۲. زندان پاریس که فتح آن در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ مبدأ انقلاب فرانسه به حساب می‌آید. -م.

۳. نگاه کنید به پانویس ص ۷۶. -م.

انقلاب در فرانسه^۱ منتشر شد. این جزوه جرقه چیزی را زد که به "بحث درباره فرانسه" شهرت یافته است و آلفرد کوپن آن را "شاید آخرین بحث واقعی در باب بنیادهای سیاست در این کشور..." توصیف می‌کند (AC، ۳۱). در پی آن، بیش از صد جزوه، عمدتاً علیه پرك، منتشر شد که بسیاری‌شان گذرا بودند، اما برخی از آنها (از قبیل دفاع از فرانسویان^۲ اثر جیمز مکینتاش و تفحص در باب عدالت سیاسی^۳ اثر ویلیام گادوین) به عنوان خدماتی عمده به تفکر سیاسی باقی مانده‌اند. به گفته کوپن، "در باب موضوعهایی به این عظمت در روزگار ما نیز بحثها شده، اما نمی‌توان وانمود کرد که بحثی سیاسی در آن سطح از روشنفکری که انقلاب فرانسه به پا کرد برانگیخته باشند" (AC، ۳۱). کاملاً به عکس نیت پرك، این بحث بی‌تردید سبب گسترش "مرض هاری" فرانسوی انقلاب و اصلاحات، و سرآغاز جنبشی گسترده در بیرون پارلمان برای اصلاحات سیاسی گشت. انجمنهایی برای اشاعه مطالب سیاسی در باب جمهورخواهی و دموکراسی، از قبیل «انجمن اطلاعات قانون اساسی» که در دهه ۱۷۷۰ و اوایل ۱۷۸۰ برای اصلاحات در حق رأی مبارزه کرده بود بار دیگر در لندن و شهرهای دیگر رونق گرفت و امکانهایی فراهم کرد که حمله‌هایی که به پرك (و)، در نتیجه، به نظام سیاسی موجود انگلستان) می‌شد در همه جا منتشر شود.

تا این جا، بخشهای اول و دوم کتاب حقوق بشر پین موفق‌ترین و

1. *Reflections on the Revolution in France*

۲. عنوان کامل کتاب مکینتاش:

James Mackintosh, *Vindicae Gallicae: Defence of the French Revolution and its English Admirers, Against the Accusations of Right Hon. Edmund Burke* (1792).

دفاع از انقلاب فرانسه و ستایشگران انگلیسی آن، در رد اتهامات عالیشان آدموند پرك -م.

3. William Godwin, *Enquiry Concerning Political Justice*.

رادیکال‌ترین این جزوه‌ها بود. این اثر در آوردن انقلاب فرانسه به بریتانیا نقشی عمده داشت؛ و بالاتر از همه، با تیراژ بسیار بالایی که بین همه طبقات اجتماع به دست آورد - محققان معتقدند که از این کتاب در دو سال اول حدود ۱۰۰,۰۰۰ نسخه فروش رفت - به ایجاد جنبشی با پایه وسیع برای اصلاحات سیاسی کمک کرد، و این جنبش برای نخستین بار اقشار پایین جامعه را به صحنه سیاسی آورد و از این رو موجب تهدیدی بی‌سابقه نسبت به وضع موجود گشت. جنبش فرایارلمانی در سالهای ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۵ که پین در فرانسه بود بیشترین قدرت را داشت، اما تردیدی نیست که نوشته‌های او در مهیا کردن زمینه پیدایش آن بسیار اثرگذار بود.

پین درست پیش از انتشار جزوه‌اش انگلستان را به قصد فرانسه ترك گفت و دیگر بار به سیاست انقلابی کشانده شد. در پی فرار شاه به ورن و بازگشت اجباری او و خانواده‌اش به پاریس در ژوئن ۱۷۹۱، پین برای تشکیل انجمنی جمهوریخواه به کندورسه، دوشاتله و دو نفر دیگر (که احتمالاً یکی از آن دو بریسو بود) پیوست. روز اول ژوئیه انجمن بیانیه‌ای به امضای دوشاتله در دفاع از ایجاد جمهوری منتشر کرد که آن را به دیوارهای پاریس (و به در مجلس ملی) چسبانده‌اند. بیانیه اعلام می‌کرد که پیوند میان شاه و مردم گسسته است و خواهان الغای نهاد سلطنت می‌شد: منصبی که ممکن است شخصی فاقد استعداد یا تجربه آن را احراز نماید، مقامی که لازمه تصدی آن فضل و دانایی نیست، منصبی که ناشی از ولادت است و امکان دارد عاقبت الامر به شخصی مجنون، سفیه یا جبار محول گردد، در ذات خود مهمل است و، ظواهر آن هرچه باشد، مفید فایده‌ای نیست. [II، ۵۱۷]

تردیدی نیست که پین در این مرحله از بیشتر همعصرانش به مراتب

جلوتر بود. درست است که از سوی میدی و کور دلپه^۱ هم تقاضای جمهوری می‌رسید، اما نه مارا^۲ حاضر به دفاع از تشکیل آن بود و نه روبسپیر،^۳ و دانتون^۴ تنها پیشنهاد شورای نیابت سلطنت می‌داد. جمهوری دوفاکتو^۵یی که پس از فرار شاه ایجاد شده بود، به سبب فقدان حمایت رهبران انقلاب، به سازشی بین شاه و مجلس مؤسسان منجر گشت که نتیجه آن تجدید نظر مختصری در قانون اساسی و دوره کوتاهی از ارتجاع محافظه کارانه بود. پین که در ۹ ژوئیه برای حضور در مهمانی شامی از سوی «دوستان آزادی» به مناسبت جشن سالگرد سقوط باستیل به لندن رفته بود در این دوره حضور نداشت.

پین در بازگشت به لندن تمام نیرویش را وقف انجمنهای مبارز راه اصلاحات پارلمانی و نوشتن بخش دوم حقوق بشر کرد که در ژانویه ۱۷۹۲ چاپ شد. هرچند که حمایت قاطعش از حکومت جمهوری در انجمنهای رادیکال پشتیبانان زیادی نیافت، حمله تند این جزوه به فساد پارلمانی، پیشنهادهای عملی‌اش که ریشه در توجه انسان‌گرایانه عمیقی به فقر داشت و اشتیاقی که برای هزاره جدیدی که در راه بود نشان می‌داد، خوانندگان زیادی برای آن به همراه آورد و هرچه بیشتر به آتش ناراضی عمومی دامن زد. موفقیت نوشته‌هایش، موج نشریات رادیکالی که این

۱. Midi، ناحیه‌ای در جنوب فرانسه؛ Cordeliers، باشگاهی سیاسی در فرانسه که در پنج سال اول بعد از انقلاب فعالیت داشت و هوادار گرایشهای رادیکال و ایجاد ارتش انقلابی بود. -م.

۲. ژان پل مارا (۱۷۹۳-۱۷۴۳)، سیاستمدار انقلابی، سوسی‌تار و عضو مجلس ملی پس از انقلاب فرانسه. در حمله به ژیروندین‌ها به دانتون و روبسپیر پیوست و سرانجام ترور شد. -م.

۳. ما کسیمیلیان روبسپیر (با تلفظ دُپس‌پی‌یر، ۱۷۹۴-۱۷۵۸)، انقلابی فرانسوی، مشهور به «فسادناپذیر»، نماینده اول پاریس در مجمع ملی پس از انقلاب و رهبر جناح رادیکال. پس از شکست جناح ژیروندین در برابر ژاکوبین‌ها، دست به شدت عمل زد و جریان دوره مشهور به «حکومت وحشت» را به راه انداخت. در ضدحمله ژیروندین‌ها شکست خورد و اعدام شد. -م.

۴. ژرژ ژاک دانتون (۱۷۹۴-۱۷۵۹)، انقلاب فرانسوی، رئیس باشگاه کوردلپه و از اعضای جناح ژاکوبین در نبرد علیه ژیروندین‌ها. در مبارزات درون‌گروهی از طرفداران روبسپیر شکست خورد و همراه با دمولن اعدام شد. -م.

۵. *de facto*، در عمل و در واقع امر، اما نه با اسم و عنوان رسمی و اعلام شده. -م.

نوشته‌ها در پی می‌آورد و گسترش مجامع سیاسی در میان رده‌های پایین جامعه برای پیت^۱ و وزرایش که اینها را تهدیدی برای نظام اجتماعی می‌دیدند سخت آزاردهنده بود. در ماه مه، دولت با این دلیل که بخش دوم حقوق بشر در حکم افترا به آیین و اساس حکومت بریتانیاست با تعقیب پین موافقت کرد و برای جلوگیری از نشر آن همزمان اعلامیه‌ای از سوی شاه علیه نوشته‌های ضالّه منتشر شد. در هر حال، دستگاه قضایی بریتانیا کند حرکت می‌کرد. در ماه ژوئن پین را برای محاکمه فراخواندند اما رسیدگی به پرونده تا ماه نوامبر به تعویق افتاد. این تأخیر پین را به حال خود گذاشت. اکنون از اقدامات فوری دولت نسبتاً درمان بود و می‌توانست از آرمان دو جانبه‌ای دفاع کند: حق خویش به نشر و حق عامّه به خواندن. نامه‌هایی سرگشاده به دادستان کل و وزیر کشور نوشت و در آنها تلاش دولت برای سرکوبی بحث آزاد را تقبیح کرد و اعلامیه شاهانه را به مسخره گرفت که سعی دارد به مردم بگوید باید به چه چیزی اعتقاد داشته باشند. اما تکان‌دهنده‌ترین بخش کارش، که کسان بسیاری آن را بخش سوم حقوق بشر به حساب می‌آوردند، نامه خطاب به خطاب‌کنندگان اعلامیه اخیر^۲ بود که در آن صاف و ساده مشروعیت نظام سیاسی موجود بریتانیا را انکار می‌کرد و خواستار برپایی مجمعی ملی برای ایجاد حکومتی مردمی در بریتانیا می‌شد. این در حکم فراخوانی علنی به انقلاب بود و به ایجاد زمینه برای تلاش انجمنهای رادیکال در فراخوانی به اجلاسی در پایان سال ۱۷۹۳ و بهار ۱۷۹۴ کمک کرد. این تلاشها منجر به زندانی شدن رهبران «جامعه اطلاعات قانون اساسی» و «انجمن مکاتبات لندن» و محاکمه آنها به اتهام خیانت در اواخر سال ۱۷۹۴ گشت. بعید می‌نمود که هیچ‌یک از نوشته‌های پین در تابستان ۱۷۹۲ به

۱. William Pitt 'the Younger'. سیاستمدار بریتانیایی (۱۸۰۶-۱۷۵۹) و نخست‌وزیر آن کشور از ۱۷۸۳ تا ۱۸۰۱ و از ۱۸۰۴ تا ۱۸۰۶ م.

2. Letter Addressed to the Addressers of the Late Proclamation

احتمال برائتش كمك كند و جای تردید است که (پس از عقب افتادن زمان محاکمه) قصد داشت در محکمه حاضر شود. در سپتامبر ۱۷۹۲ که انگلستان را ترك می‌گفت، مأموران دولت خروجش را به تأخیر انداختند اما بازداشتش نکردند. اگر در نتیجه محاکمه‌اش تردیدی بود، نامه‌ای که او آخر سپتامبر به دادستان کل نوشت حکم محکومیتش را پیشاپیش قطعی کرد:

عالیجناب، زمان خطرتر از آن است که جای بازی با دادرسی دادگاه و ملعبه قرار دادن حقوق طبیعی باشد. نمونه‌های مخوفی که در این جا برای کسانی اتفاق افتاده که تا کمتر از يك سال پیش به اندازه هر قاضی، هیئت منصفه یا دادستان کلی در انگلستان احساس امنیت می‌کردند، باید نزد اشخاصی در موقعیت شما اهمیت داشته باشد. [II، ۵۱۲]

دادگاه او را مجرم شناخت، بی‌آنکه حتی وارد شور شود یا زحمت شنیدن پاسخ دادستان به اظهارات وکیل متهم را به خود بدهد. او را یاغی اعلام کردند؛ و در سراسر بریتانیا به تحريك انجمنهای وفاداران به سلطنت که به تشویق دولت تأسیس شده بود آدمکهایی به شکل پین را سوزاندند. در فرانسه، پین چیزی در حد قهرمان ملی شده بود. کانوی، که معمولاً اهل عراق نیست، ادعا می‌کند ترجمه لاتین^۱ از حقوق بشر و سیاه‌قلمی که شارپ از چهره مؤلف آن کشیده بود در هر خانه‌ای پیدا می‌شد. در پی سقوط رژیم سلطنتی در ماه اوت ۱۷۹۲، مجمع ملی به "شماری از دوستان فرانسه"، از جمله پین (همراه با هموطنانش واشنگتن، مدیسن^۲

1. Lanthenas

۲. جیمز مدیسن (۱۷۵۱-۱۸۳۶)، چهارمین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا و از جمله کسانی که در تدوین قانون اساسی آن کشور نقش اساسی داشتند. مجموعه مقالاتی که همراه با الکساندر همیلتن و جان جی، با عنوان فدرالیست (*The Federalist*)، در توضیح و دفاع از قانون اساسی و فدرالیسم (در مقابل گرایش ایجاد کنفدراسیون از سوی جناح راست) نوشت از جمله آثار کلاسیک و معتبر در زمینه محتوا، مفهوم و پیامدهای قانون اساسی به‌عنوان يك نهاد است. -م.

و همیلتن^۱)، عنوان شهروند فرانسه داد، و در انتخاب بعدی از سوی مجالس انتخابیه چهار حوزه به نمایندگی مجمع ملی انتخاب شد. پین کرسی نمایندگی ناحیه کاله را پذیرفت، در ۱۵ سپتامبر به فرانسه بازگشت و پس از اجرای تشریفات و "از پا افتادن از فرط بوسه" (AA، ۱۷۲) در مجمع ملی نشست. روز بعد، سلطنت ملغا اعلام شد. فرانسه اینک جمهوری بود.

شگفتا که پین انگار در بازگشت به فرانسه دغدغه‌ای نداشت و زبان ندانستن، نزدیکی با لافایت در گذشته و بی‌اطلاعی از نیروهای پیچیده اجتماعی و سیاسی‌ای که طی وقایع سال غیبتش از فرانسه از بندرها گشته بود برایش مایهٔ بیم نبود. تمایلش به همکاری در شکل دادن به جمهوری جدید، به‌رغم همهٔ این موانع، بوی جسارت می‌دهد. به احتمال زیاد هنوز در تب و تاب اشتیاقی به سر می‌برد که خود در انگلستان برانگیخته بود و در آن شریک بود، و همچنان گیج و سرمست از احترامی بود که ابتدا پادشاه و وزرای انگلستان و بعد مردم فرانسه به او گذاشته بودند. اما باید متوجه باشیم که تحلیل پین از انقلاب به‌عنوان روندی روشنگرانه او را برای درک دینامیسم پیچیده نیروهای اجتماعی که در زیر سطح وقایع در فرانسه بالا و پایین می‌رفتند خوب آماده نکرده بود. روشن است که طی اقامتش در آن کشور اغلب از اوضاع سر در نمی‌آورد. البته همین را در مورد بیشتر معاصرانش می‌توان گفت. انقلاب فرانسه روندی بود پرتشنج که معدود مردان و زنان آن عصر، چه از نظر عملی و چه فکری، بر آن اشراف داشتند.

پین صادقانه در کمیسیون قانون اساسی مجمع ملی خدمت کرد و طبق وظیفه در مجمع حاضر می‌شد. با وجود این، کارش را بی‌سر صدا و معقول انجام می‌داد و زیاد به چشم نمی‌آمد. تا آنکه نوبت به بحث بر سر

۱. الکساندر همیلتن (۱۸۰۴-۱۷۴۵)، حقوقدان و دولتمرد آمریکایی و نخستین وزیر دارایی آن کشور. -م.

محاكمه و محكوم کردن شاه رسید. پین گرچه مدافع حق مجمع در محاكمه کردن او بود، می گفت از سر جانش باید گذشت و پیشنهاد می کرد که تا پایان جنگ در حبس بماند و سپس به آمریکا تبعید شود. استدلالش در دفاع از اعدام نکردن لویی شانزدهم هم از مصلحت اندیشی و احترام به ایالات متحده ناشی می شد که به لوئی مدیون بود، و هم عنایت به اصول داشت: نابود کردن نهاد سلطنت هم لازم و هم عادلانه است، در حالی که نابود کردن فرد هیچ يك از این دو خصلت را ندارد. پس از تصویب حکم اعدام، بحث به تعلیق اجرای آن کشید. پین عقیده اش را زیر عنوان آیا باید به لوئی شانزدهم عفو داد؟ نوشت و زمانی که ترجمه آن را می خواندند کنار بانکال، منشی مجمع ملی، ایستاده بود. مارا قرائت متن را قطع کرد و به دلیل کویکر بودن پین اساساً منکر حق رأی دادن او شد، سپس در پافشاری بر این نکته با توریو هماواز گشت که ترجمه غلط دارد، و سرانجام منکر حق پین به اظهار نظر شد چون در محیط مذهبی کویکر بزرگ شده است.

دفاع پین از لوئی شانزدهم عملی شجاعانه و از روی اصول بود و ژاکوبین ها به این سبب همواره به او بدگمان ماندند. ستاره بختش از این نقطه به بعد افول کرد. کمیته تدوین قانون اساسی که پین و کندورسه آن همه وقت بر سر آن صرف کرده بودند در ماه فوریه نتیجه کارش را به مجمع ملی ارائه داد و بحث روی آن به اصرار جناح مونتانی^۱ به تعویق افتاد و وقتی بیانیۀ سرآغاز آن به بحث گذاشته شد، رویسپیر سخت به آن تاخت که چرا در آن به ذات باریتعالی توجه کافی مبذول نشده است. بقیۀ این سند به کمیته ای احاله شد که در آن ژاکوبین ها اکثریت داشتند. پیش نویسی که این کمیته در ماه ژوئن برای

۱. Montagne، در فرانسه به معنی کوه؛ لقبی که به ژاکوبین ها، جناح انقلابی مجمع ملی فرانسه، پس از انقلاب ۱۷۸۹ داده بودند، به این سبب که اعضای این گروه بر بلندترین نیمکتهای تالار مجلس می نشستند. -م.

قانون اساسی ارائه کرد به سرعت و با همه پرسی تصویب گشت و طی سالهای جنگ^۱ بایگانی شد. این پیش نویس هیچ گاه به اجرا در نیامد. پین با این کارش که گذاشت پایش بی جهت در دادگاه مارا وسط کشیده شود، و با شهادت دادن از سوی ژنرال فرانسیسکو میراندا در جریان محاکمه او به اتهام خیانت در قلع و قمع شدن قشون فرانسه در هلند در جریان لشکرکشی دو موریه، ژاکوبن ها را بیش از پیش از خود می رماند. در هر قدمی که بر می داشت رفتار او نظر دشمنانش را تأیید می کرد که دلش با زیر و نندن ها^۲ است که هرچه بیشتر ضعیف و بی اعتبار می شدند. با رسیدن تابستان ۱۷۹۳ جبهه زیر و نندن ها در هم شکست و رهبران عمده آنها، از جمله بسیاری از دوستان پین، از عضویت مجمع ملی معلق شدند، در ماه ژوئن به زندان افتادند و در ماه اکتبر اعدام شدند. کسانی هم، مانند کندورسه،^۳ مخفی شدند. تا رسیدن به این مرحله، اعتماد پین سلب شده بود. در آوریل همان سال در نامه ای به جفرسن اذعان کرد که دیگر چشم انداز انقلابی همه گیر در اروپا وجود ندارد (II، ۱۳۳۱)، و در ماه مه درباره نگرانی مفرط و عمیقش به دانتون نوشت که ”ظفره روی ها، حسادتها، نارضائیه ها و ناآرامیهای حاکم در میان ما... برای جمهوری باعث خانه خرابی و ننگ خواهد شد.“ در افسردگی آشکار و بیم جان خویش، به می نویسی مفرط پناه برد.

سرانجام در ۲۸ نوامبر ۱۷۹۳ بازداشت شد و در پاله دو لوکزامبورگ زندانی اش کردند. هرچند رسماً اتهامی متوجه او نبود، از مدتی پیش پیدا بود که بازداشت خواهد شد. در مجمع ملی، در ماه اکتبر آمار و در دسامبر

۱. مقاومت فرانسه در برابر هجوم اتریش، پروس (آلمان امروزی) و انگلستان، و سپس لشکرکشی به ایتالیا، اسپانیا، هلند، بلژیک و جاهای دیگر در پی کسب غنائم و سود. طی این جنگها بود که ناپلئون بناپارت به شهرت و قدرت رسید. -م.

۲. جناح راست انقلابیون فرانسه. -م.

۳. فیلسوف، ریاضیدان و سیاستمدار فرانسوی (۱۷۹۴-۱۷۴۳). در زندان درگذشت. -م.

بارر و دولواز^۱ او را به باد انتقاد گرفته بودند، و در هر دو مورد او را به زیر وندن‌ها مربوط دانسته بودند. افزون بر این، بخت اینکه نادیده‌اش بگیرند اندک بود. با این همه، برای فرار یا پنهان شدن تلاشی نکرد. گرچه زبان ندانستن و گذرنامه نداشتنش کار فرار را مشکل می‌کرد، گویی دل به تقدیر سپرده بود. وقتی بر ناامیدی‌اش غالب شد، تا آنجا که می‌توانست وقایع را نادیده گرفت و وقتش را صرف دوستانش و نوشتن عصر خرد^۲ کرد که به اعتقاد خودش آخرین کتابش بود. بعدها در نامه‌ای به ساموئل آدامز به یاد آورد:

دوستان من با حداکثر سرعتی که گیوتین قادر به قطع کردن سرها بود از میان می‌رفتند و از آنجا که هر روز در انتظار چنین سرنوشتی بودم، تصمیم گرفتم شروع به کار کنم. به نظرم می‌رسید که در بستر مرگ هستم، چون مرگ از هر سو مرا احاطه کرده بود و وقتی برای هدر دادن نداشتم.... هنوز شش ساعت از تمام کردن بخش اول کتاب نمی‌گذشت که بازداشت شدم و به زندان افتادم. [II، ۱۴۳۶؛ نامه به تاریخ اول ژانویه ۱۸۰۳]

موجبات دقیق بازداشت پین به همان اندازه ناروشن است که دلایل زنده ماندنش. مدت زمانی بعد، روبسپیر، کمی پیش از اعدام خودش، در یادداشتی تقاضا کرد که پین "هم به خاطر منافع آمریکا و هم به خاطر منافع فرانسه برای اتهاماتش محاکمه شود" (MC، ۸۸). به نظر کانوی، پین قربانی توطئه موریس، وزیر مختار آمریکا در فرانسه، شد که سابقه خصومتش با او به ماجرای سایلاس دین بر می‌گشت. تعبیر آلدریچ از نقش موریس همدلانه‌تر است اما کاملاً قانع‌کننده نیست (AA، ۴-۲۰۱). محتمل به نظر می‌رسد که اگر آمریکا فعالانه‌تر دست به اقدام زده بود پین آزاد می‌شد. علاوه بر این، پیشنهاد روبسپیر که پین "به سود

1. Amar, Barrère, de l'Oise

2. The Age of Reason

آمریکا“ محاکمه شود - در عمل یعنی اعدام شود - بدین معنی است که موريس برای گرفتار کردنش قدمهای مؤثری برداشته بود. با توجه به یادداشت روبسپیر، پای گیوتین نرفتن پین معماست. همواره نجات یافتنش را به این سبب می دانست که علامتی را که روی در زندانیان محکوم می زدند تصادفاً به داخل در سلول او زدند و بنابراین آن شب که مأموران اعدام برای بردن محموله ها آمدند آن را ندیدند. اما حتی اگر این داستان خیالی باشد، حقیقت این است که او از کام مرگ گریخت: در زندان که بود سخت بیمار شد و بیش از يك سال طول کشید تا کاملاً شفا یافت.

پین، همچنان که مشخصه اوست، نجاتش را به دست غیب و مشیت الهی نسبت می داد. خلاصی اش را، در ۴ نوامبر ۱۷۹۴، حدود سه ماه پس از سقوط روبسپیر، به این موضوع مربوط می دانست که جیمز مونرو جانشین موريس شد و نه تنها موضوع پین را با اصرار نزد مقامات مطرح کرد، بلکه او را به خانه اش برد و هنگامی که کم کم سلامتش را باز می یافت از او نگهداری کرد. مجمع ملی پس از آزادی پین مناسبتش را به او برگرداند و نهایت حرمت را به او گذارد. به رغم ناخوشی اش کار روی بخش دوم عصر خرد را از سر گرفت و در ژوئیه ۱۷۹۵ در بحث پیرامون قانون اساسی جدید هم شرکت جست، ابتدا با رساله در باب اصول اولیه حکومت^۱ - که اساساً چکیده حقوق بشر بود - و سپس با قانون اساسی ۱۷۹۵^۲ که در آن با تمام قوا به جانبداری از این نکته پرداخت که به جای حق رأی مبتنی بر اموال، که در پیش نویس پیشنهاد شده بود، حق رأی برای همگان باشد، هر چند که این پیشنهاد بی نتیجه ماند. پین، به رغم تجربه هایش، هیچ گاه ایمان به فضیلت مردم را از دست نداد. پس از خلاصی از زندان، دلخوری پین از پشت کردن آشکار آمریکا

1. *Dissertation on the First Principles of Government*

2. *The Constitution of 1795*

به او در دلش عقده شد؛ و به رغم تمام تلاشهای مونرو تا او را راضی کند که دنبال قضیه را نگیرد، هرچه بیشتر متقاعد می شد که جرج واشنگتن او را قربانی منافع دیگری کرده است. سرانجام نامه به جرج واشنگتن^۱ را نوشت، و برای چاپ به آمریکا فرستاد، که در آن رئیس جمهوری را متهم می کرد به رفاقتش پشت پا زده و او را به حال خود گذاشته تا بمیرد. همچنان که انتظار می رفت، این نامه به نظر کسان بسیاری حمله ای ناشایست به سیاستمدار ارشد کشور تلقی شد و در آمریکا به پین لطمه بسیار زد.

با فرارسیدن پایان سال ۱۷۹۶ پین سلامتتش را باز یافته بود و در کوتاه زمانی دو جلد از بدیع ترین و مهمترین جزوه هایش را بیرون داد: زوال و سقوط نظام مالیه انگلستان^۲ و عدالت ارضی^۳ (نگاه کنید به فصل ۳). زوال و سقوط و دفاع او از تصفیه عناصر سلطنت طلب در شورای پانصد نفره از سوی دیرکتوار^۴ در تاریخ ۱۸ فروکتیدور^۵ (۴ سپتامبر ۱۷۹۷) موقعیت پین را نزد مقامهای فرانسوی محکمتر کرد. پس از معاهده جی^۶ با انگلستان و تصرف حدود سیصد کشتی بازرگانی آمریکایی از سوی فرانسه در ژوئن ۱۷۹۷، روابط آمریکا و فرانسه به نحوی فزاینده متشنج گشت و پین می توانست (و شایق بود) به عنوان سفیر غیر رسمی به سود شهروندان و منافع آمریکا در فرانسه وارد عمل شود. و نیز از موقعیتش برای ترغیب دیرکتوار، و بعداً ناپلئون، استفاده کرد که به انگلستان حمله ببرد. اعتقاد داشت که اکثریت بزرگ جمعیت انگلستان از مهاجمان

1. *The Letter to George Washington*

2. *The Decline and Fall of the English System of Finance*

3. *Agrarian Justice*

۴. یا هیئت مدیره، شورای عالی رهبری انقلاب فرانسه؛ ناپلئون آن را برانداخت، شورای سه کنسولی را جانشین آن کرد که خود کنسول اول بود و در جهش بعد امپراتور شد. -م.

۵. نام یکی از ماههای سال در تقویم انقلابیون فرانسه تا چند سالی پس از انقلاب. -م.

۶. John Jay (۱۷۵۴-۱۸۲۹) رئیس دیوان عالی و سپس وزیر خارجه آمریکا که در سالهای ۱۷۹۴-۵ باقیمانده اختلافات با بریتانیا را حل و فصل کرد. -م.

به عنوان ارتش رهایی بخش استقبال خواهد کرد و با حداقل خونریزی می توان به انقلاب دست یافت. پین جمهوریها را دارای اختیار عمل مطلق برای تحمیل انقلاب بر مردمان دیگر نمی دانست. در واقع او از حمله به انگلستان به عنوان عمل جنگی مشروع به تلافی تلاشهای بریتانیا برای اشغال فرانسه دفاع می کرد.

رفته رفته که کار جمهوریت به آخر می رسید، نظر مساعد پین نسبت به دیرکتوار عوض می شد. افزوده بر این، دیرکتوار هم نظر لطفش را نسبت به پین از دست می داد. گرچه این تا حدی به سبب جنگ محدود و اعلام نشده آمریکا و فرانسه طی سالهای ۱۸۰۰-۱۷۹۸ بود، از بی ملاحظگی خود پین هم در دوستیها و در اعمالش مایه می گرفت. در هر حال، پس از سال ۱۷۹۷ توجهش به نحوی فزاینده معطوف به امور آمریکا گشت، بیانگر این نکته که او خود را در حال وقت کشی در فرانسه می دید و اینک آرزوی بازگشت به میهن داشت.

چندین بار کوشیده بود به وطن انتخابی اش بازگردد، اما به سبب عضویت در مجمع ملی این اجازه را نیافته بود، و پس از انحلال آن بیم از این داشت که اسیر کشتیهای جنگی انگلیسی شود. سرانجام طی دوران صلح ۳-۱۸۰۲ آمی پین^۱ سوار یک کشتی بازرگانی آمریکایی شد و اول نوامبر ۱۸۰۲ به آمریکا رسید. اینک ۶۵ سال داشت.

آمریکای جدید

آخرین سالهای زندگی پین در آمریکا شادکامانه نبود. مخالفان فدرالیست دولت جفرسن خیلی راحت او را آماج حملات ضدژاکوبین خویش می کردند. هرچند که خودش هم (با خدانشناسی طبیعی^۲ و

۱. Amiens، شهری در شمال فرانسه که در سال ۱۸۰۲ در آن معاهده ای بین فرانسه و بریتانیا امضا شد. -م.

۲. deism، ایمان به ذاتی بی زوال که ممکن است با اعتقاد به معاد همراه باشد اما از اعتقاد

دفاع علنی‌اش از انقلاب فرانسه) اهل دشمن‌تراشی بود، دوستی‌اش با جفرسن او را بیش از پیش در معرض ترور شخصیت قرار می‌داد. رفتار جفرسن با پین خوب بود. او را مهمان می‌کرد (که باعث غیظ فدرالیست‌ها^۱ می‌شد)، و پین در کنار او در واشنگتن می‌ماند، که احتمالاً در این دوره دشوار و پرتلاطم زندگی‌اش برای او شادی‌بخش‌ترین رویداد بود. اما شغلی در دولت به او پیشنهاد نشد، چون جفرسن دلایلی داشت که پین برای چنین مشاغلی به اندازه کافی محتاط نیست.

پس از ژوئن ۱۸۰۶ که سکنه مغزی کرد وضع جسمانی‌اش رو به وخامت گذاشت. پس از اندک بهبودی مقدار زیادی مطالب جدلی، بخش دیگری از عصر خرد و اندرزهایی در باب استراتژی بحری نگاشت. اما تحریر آثارش با شدت گرفتن‌های بیماری دچار وقفه می‌شد و در ژوئیه ۱۸۰۹ درگذشت، بی آنکه از عقاید مذهبی مخصوص به خودش دست کشیده باشد.

موضوع شخصیت

پین شاید حق داشت معتقد باشد مشیت الهی چنین مقدر کرده که جسم او به مرگ طبیعی بمیرد. اما برای دفاع از شخصیتش در برابر تروریست‌های معنوی، چه در زمان حیات و چه بعدها، از مشیت الهی کار زیادی بر نمی‌آمد. پین از انقلاب آمریکا نسبتاً به سلامت جست و از حیث شخصیتی صدمه‌ای ندید، اما پس از آن تا بدین حد نیک‌بخت نبود. مبارزه علیه او را دولت بریتانیا با سفارش دادن مطلبی زننده به جرج چامرز، با نام مستعار فرانسیس اولدیز، آغاز کرد. پس از اولدیز، جیمز چیتم،^۲

→ به وحی و نبوت فارغ است؛ در برابر theism خداپرستی طبق اصول دین -م-

۱. جناحی سیاسی در ایالات متحده و رقیب دموکرات‌ها و جمهوریخواهان، که در دهه ۱۸۲۰ از صحنه سیاسی محو شد. هوادار ایجاد دولت مرکزی نیرومند و مخالف موانع دولتهای ایالتی بر سر راه تجارت داخلی بود. (توضیح بیشتر درباره رهبران آن در پانویس ص ۳۱) -م-

2. George Chalmers alias Francis Oldys

یکی از مصاحبان پیشین پین، به میدان آمد و در سال ۱۸۰۹ فدرالیستها زندگینامه‌ای به همان اندازه هتاکانه و پر از غرض‌ورزی را که او درباره پین نوشته بود ستودند. پین را میخواره‌ای توصیف کردند که کثافت از سر رویش بالا می‌رفت، وقتی مست بود رختخوابش را کثیف می‌کرد و او را باید به زور به حمام می‌بردند. دوستان و حامیان پین بعدها به هر دو روایت پاسخ دادند؛ اما با اثر موشکافانه کانوی در ۱۸۹۲ بود که شهرت پین به نحوی مؤثر اعاده گشت.

اما این توجه به شخصیت و شهرت پین تا حد بسیار زیادی موضوعی فرعی است. درست است که پین میخوارگی می‌کرد - مشروب مورد علاقه‌اش برندی بود - گاه مست به نظر می‌رسید، بخصوص در تاپستان ۱۷۹۳، احتمالاً زمانی که پس از دوران حبس در فرانسه گیر کرده بود، و احتمالاً در سالهای آخر زندگی‌اش. این هم حقیقت دارد که زیاد به سر و وضعش نمی‌رسید و تا مدتی پس از سکنه مغزی‌اش کنترل‌اداری نداشت. اما پاسخ این سؤال که آیا چیز با ارزشی در نظریه‌های سیاسی یا الهیات او هست یا نیست با تعیین مقدار الکل خونس یا اینکه هر چند وقت یک‌بار لباسهایش را می‌شسته روشن نمی‌شود. آن زمینه‌ای که این قبیل جزئیات ممکن است در آن اهمیت داشته باشد انسجام شخصیت پین است، هر چند که مورخ کاملاً قادر به جبران چنین چیزهایی نیست و بالاخره ممکن است در مورد آدمهای زنده هم داوریه‌های مختلفی بشود. اما در این باب تردیدی نیست که پین شایسته احترام است. درست است که در مواقعی متکبرانه رفتار می‌کرد، که به شهرتش می‌نازید (بعضی می‌گویند غزه بود)، که تعقیب و آزار گاه او را می‌ترساند و گاه به لافزنی می‌انداخت، که دشمنی دیگران را با دشمنی پاسخ می‌داد و غیره - کوتاه سخن، انسان ناقصی بود که مانند بسیاری از ما با دوستانش بهتر رفتار می‌کرد تا با دشمنانش، و گاه ندای عقل را با شور و هیجان خویش عوضی

می‌گرفت. اما شواهدی در دست نیست که با دوستانش بد رفتار کرده باشد، که ظلم کرده باشد بی آنکه متأسف شود و، بی فکر و تأمل، خبیثانه عمل کرده باشد یا برای رسیدن به مقاصد خود خواهانه‌ای دروغ گفته یا سر کسی کلاه گذاشته باشد. در سالهای آخر عمر که احساس می‌کرد وطن انتخابی و دوستان پیشینش او را تنها گذاشته‌اند، به لاف‌زدن درباره باقیمانده دوستانی که در مناصب عالیه داشت افتاد (در شرایطی که چنین کاری به درد کسی نمی‌خورد)، اما مشکل بتوان با او همدردی نکرد. نکته مربوط تر به بحث اینکه قرائنی در دست نیست که او در جهت اهدافی که شخصاً آنها را رد می‌کرد قلم به مزدی کرده باشد، یا آنچه می‌نوشت از روی امیال شخصی بوده باشد. او در راه آرمانهایی که کمر به خدمت آنها بست سخاوت نشان داد؛ برای استقلال آمریکا، برای انجمنهای رادیکال در بریتانیا، و برای جمهوری فرانسه از خود وقت، نیرو و پول گذاشت. و در هر مورد آماده به خطر انداختن جانش بود. با وقایعی که پیش آمد، این رفتار خیلی محتاطانه نبود، اما یقیناً منفعت طلبانه هم نبود. جای تردید نیست که بین پای اصول سیاسی‌اش ایستاد، که بر روی زمین زندگانی‌ای بهتر از وقف منفعت عمومی و علوم طبیعی شدن نمی‌دید، و اگر در پی انگیزه عمیق‌تری باشیم، تنها کاری که می‌توان توصیه کرد این است که به تعمق در عقایدش پیرامون دنیای دیگر یا زندگانی بعد از مرگ بپردازیم.

در هر حال، این موضوع می‌ماند که پبله کردن به شخصیت پین کلاً نابجاست، چرا که در بهترین حالت هم مشکل بتواند چیز زیادی را در مباحث او و در اهمیتش به عنوان نظریه پرداز سیاسی روشن کند. اینها وزن مستقلى دارند و شایسته تدقیق‌اند، و این کاری است که بدان می‌پردازیم.

آمریکا

در عقل سلیم بحث پین در دفاع از استقلال آمریکا از بریتانیا و ایجاد حکومتی جمهوری برای مهاجرنشین‌هاست. با ارجاع به سنت تفکر سیاسی مخالف در انگلستان و در مستعمرات، سخت به ادعای مشروعیت حکومت کردن انگلستان بر مستعمرات و به بحث طرفدارانِ آشتی می‌تازد و نشان می‌دهد که مهاجرنشینان چگونه می‌توانند حکومت خویش را بر پا بدارند. عقل سلیم حمله بی‌امانی است به نظام قدیم و مفاسد همراه آن، و ندای رسایی است در توجه به فضایل شهروندانی که امیدِ دنیایِ جدید بر شانه‌های آنها استوار گشته است.

نظام قدیم

پین حمله را با تمایز بین جامعه و حکومت آغاز می‌کند:
جامعه محصول خواست ما و حکومت محصول شرارت ماست؛
اولی نیکیبختی ما را اثباتاً و از طریق اتحاد علایق ما فزونی
می‌بخشد، دومی این کار را نقیاً و از راه لگام زدن بر عیوب ما انجام

می‌دهد.... در هر مملکتی جامعه مایهٔ برکت است، اما حکومت، حتی در بهترین حالت خویش، چیزی جز شر لازم نیست؛ و در بدترین حالت، شر غیر قابل تحملی است.... حکومت، همانند لباس، نشانی است از معصومیت از دست رفته، و کاخ شاهان بر ویرانه‌های گلشن بهشت بنا گشته است. چنانچه ندای وجدان روشن و همسان می‌بود و بی‌چون و چرا از آن متابعت می‌شد، بشر نیازی به قانونگذاران دیگری نداشت. [I، ۴-۵]

وضعیت طبیعی را وضعیتی اجتماعی می‌بیند که در آن آزادیهای طبیعی شکوفا می‌شود و حکومت، "نشان معصومیت از دست رفته"، را قدرتی عام که بالای سر جامعه نصب شده است. این قدرت منبعث از رضایت است و عملکردی مشروع دارد، یعنی اعمال حاکمیت در دفاع از خیر و مصلحت عموم. اما حکومت جز در حالتی که مهار شود به جباریت می‌گراید و آزادی و امنیت کسانی را که برای حمایت از آنها تأسیس شده تهدید می‌کند. دولتهای خوب در پی خیر و صلاح عمومی‌اند؛ جباران به دنبال منافع خویشند. جوامع سیاسی آزاد از تأیید عقل و طبیعت برخوردارند؛ اما، با توجه به ضعف انسان، چنین جوامعی آسیب‌پذیرند. اتکای آنها بر عقل و فضیلت شهروندانشان و بر نهادهای اجتماعی و سیاسی زایندهٔ عقل و مبتنی بر فضیلت است؛ اما گرداگردشان را هزارها نیروی فسادانگیز احاطه کرده است.

سنتهای حزب روستاییان^۱ و انسان مشترك المنافع^۲ در تفکر سیاسی قرن هجدهم مدافع این عقیده بود که آزادی و امنیت انسان انگلیسی مبتنی بر تعادل میان قدرت امرهٔ مقام سلطنت و منافع مردم بدان شکلی است که از سوی پارلمان نمایندگی می‌شود. چنانچه مقام سلطنت در پی آن باشد

۱. Country Party، جناح طرفداران منافع کشاورزان در برابر منافع صاحبان صنایع. -م.
2. commonwealthman

که نمایندگان مردم را به منافع شخص خویش سوق دهد، آزادی ملت پایمال خواهد شد. در واقع امر، پادشاه منابع قابل توجهی برای فاسد کردن نمایندگان مردم در اختیار داشت: می‌توانست به اشخاص مقرری بدهد و انتصابهای دربار و ارتش هم زیر دست او بود. شکوفایی تجارت، که اشخاص را تشویق می‌کرد تنها منافع شخصی خویش را در نظر داشته باشند و از این رو زیر پای فضایل مدنی را سست می‌کرد، موقعیت پادشاه را قوت بخشید. در نظریه‌های سیاسی ماکیاوولی^۱ و روسو^۲ که بیشتر متأثر از طرز فکر کلاسیک است، لازمه فضايل مدنی و آزادی، زندگی مدنی پارسایانه‌ای است که در آن شهروندان خیر و صلاح خویش را کلاً با خیر و صلاح عمومی یکی بدانند. اما در قرن هجدهم نویسندگان بسیاری حاضر بودند به تبلیغ جمهوری کمتر پارسایانه (و کمتر یکپارچه)‌ای بپردازند، و از تجارت به عنوان موجد فراغت، فرهنگ، هنر و تکامل تمدن استقبال می‌کردند. با این همه، این نویسندگان همچنان بر این عقیده بودند که لازمه امنیت جمهوری و آزادی شهروندان آن وجود هیئتی از اشخاص است که استقلال معیشت‌شان آنان را قادر سازد در برابر نفوذ فاسدکننده پادشاه مقاومت ورزند و اطمینان بدهد که پارلمان در مجموع به منافع مردم پایبند می‌ماند. ارجحیت دادن به اعیان مستقل بدین معنی بود که کمتر فرد جمهوریخواهی بر اعطای حق رأی به مردم عادی صحه بگذارد. حکومت جمهوری حکومتی است آزاد چون حافظ اختیار است، اما لزوماً دموکراتیک نیست. بیشتر جمهوریخواهان اعتقاد داشتند که دموکراسی به معنی حکومت رجاله است، یعنی مردمی فاقد تحصیلات،

۱. نیکولو ماکیاوولی (یا ماکیاول، ۱۵۲۷-۱۴۶۹) دولتمرد و فیلسوف سیاسی فلورانس. رساله شهریار (۱۵۱۳) او در باب حکومت همواره موضوع جر و بحث در زمینه تقابل صداقت و قدرت، و ارتباط وسیله و هدف در سیاست بوده است. -م.

۲. ژان-ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) نویسنده و فیلسوف فرانسوی که شکلهای ساده‌تر و ابتدایی‌تر تمدن را متعالی‌تر از شکلهای پیچیده‌تر آن می‌دانست. -م.

فرهنگ و آن استقلال اقتصادی‌ای که برای فعالیت سیاسی لازم می‌آید. آنان در عوض، تعادل بین شاه و پارلمان را وسیله‌ای برای مهار زدن بر هر دو شکل فردی و گروهی جباریت می‌دیدند و با استفاده از آرای ارسطو و پولیبیوس^۱ در باب نظام حکومت مختلط، و نیز از آثار ماکیاوولی، هرینگتن^۲ و منتسکیو،^۳ اساس حکومت انگلستان را دربردارنده تقسیم قوایی بین ارکان مختلف دولت و مخلوطی از حکومت فرد، حکومت اقلیت و حکومت جمع (سلطنت، اشرافیت و دموکراسی) می‌دیدند. مدافعان دربار بر این عقیده بودند که قوا و سلسله مراتب حکومت وابستگی متقابل دارند، و اعمال نفوذ مقام سلطنت بخشی اساسی از نظام حکومت متوازن است. مخالفان در جناح طرفداران روستاییان بر استقلال ارکان مختلف دولت اصرار می‌ورزیدند و نفوذ پادشاه را لزوماً فاسد می‌دانستند. اما هر دو گروه این فرض را قبول داشتند که حکومتی مختلط، به سبب چندپارگی قدرت و برخورد منافع مختلف در مملکت که تضمین‌کننده حق اختیار است، کمتر از آشکال یکدست (مونارشی، آریستوکراسی یا دموکراسی) احتمال دارد به ورطه افراط و جباریت بغلطد. وقتی یکی از ارکان حکومت قادر باشد یک رکن دیگر را وسوسه کند که به حمایت از مطامع شخصی‌اش بپردازد، توازن به هم می‌خورد، اساس حکومت به خطر می‌افتد و حق اختیار از دست می‌رود.

۱. مورخ یونانی در سده دوم پیش از میلاد که به روم تبعید شد و ۴۰ جلد تاریخ درباره اقتدار امپراتوری روم نگاشت. با معیارهای دنیای باستان تاریخنگار دقیق و موفقی به حساب می‌آید. -م.

۲. James Harrington (۱۶۷۷-۱۶۱۱) نظریه‌پرداز سیاسی انگلیسی. مؤلف *The Commonwealth of Oceania* (مشترک المنافع اقیانوسیه، ۱۶۵۶) و چندین بیانیه سیاسی دیگر در باب دولت آرمانشهری. -م.

۳. حقوقدان و نویسنده فرانسوی (۱۷۵۵-۱۶۸۹) که نوشته‌هایش بر تفکر سیاسی در اروپا و آمریکا بسیار اثر گذاشت. در مشهورترین اثرش *Lettres Persanes* (نامه‌های ایرانی، ۱۷۲۱) از چشم دو مسافر ایرانی که در اروپا سیاحت می‌کنند به انتقاد از جامعه فرانسه می‌پردازد. -م.

نوشته‌های پین دربارهٔ انقلاب عمیقاً مدیون این سنت فکری است. هراسش از این بود که اختیار و امنیت مردم لگدمالِ جبّاریت شود. مکتبهای فکریِ قائل به حکومت مختلط و جدایی قوا مبنای حملهٔ او به وضع وخیم حکومت در نظام سیاسی انگلستان است، و همانند بسیاری از مردمِ وطن جدیدش، آمریکا، اصرار دارد که نیروهای فساد در انگلستان چنان افسارگسیخته‌اند که فروغ آزادی که آن کشور زمانی چنین دراز در خود حفظ کرده در خطر خاموشی است. در جابه جای عقل سلیم و دیگر نوشته‌های پین در باب انقلاب، حمله‌هایی گزنده به نظام حکومت انگلستان و دوز و کلک‌های شاه و وزرایش دیده می‌شود، و تأییدی است وافی بر وامی که پین از این سنت تفکرِ مخالفتِ سیاسی گرفته است. مقام سلطنت "بخش سلطه‌جو در نظام حکومت انگلستان" است (I، ۸)؛ "سلطنت زهر در کام جمهور خلق ریخته؛ مقام سلطنت مجلس عوام را در مشت گرفته" (I، ۱۶)؛ شاه "جبّار مفلوکی" است (I، ۱۰۵)؛ دربار را به اتهام و با عنوان "فاسد و بی‌ایمان" (I، ۴۴)، پناهگاهی برای "چپاول و اسراف" (I، ۱۷۵)، "سست عفتی" (I، ۶۰)، و "انگلهای بیکاره" (I، ۶۲) به ضلّابه می‌کشد؛ مقام نخست وزیری در چنگ "غدارها" و "دار و دسته‌ها" است (I، ۲۴) که "نفوذ را فقط در فساد می‌دانند" (I، ۱۴۸) و برای الحاق و غارت آمریکا توطئه می‌کنند؛ پارلمان "موجب‌بگیر" [پادشاه] است (I، ۱۱۸) و کاری جز فساد و رشوه‌خواری ندارد؛ مملکت آمادهٔ "اضافه کردن شرّ نهایی به تمام فسادهای ملی" (I، ۱۲۰)، یعنی تن دادن به جبّاریت است. کوتاه سخن، نظام سیاسی انگلستان شامل يك "جبّار ابله، يك دربار هرزه، يك قوة مقننهٔ زد و بندچی و مشتی مردم بی‌بصیرت است" (I، ۶۶). پین با این نظر نیز همراه است که طرز سلوك انگلستان با آمریکا مؤید این معنی است که نخست‌وزیر بنیاد پارلمان را سست کرده و به منظور تأمین مخارج و تحقق بلندپروازی‌های نظامی‌اش قصد الحاق و

چپاول مهاجرنشین‌ها را دارد. در این عقیده هم تنها نیست که موضوع نه تنها بر سر آزادی آمریکاست، که پای خود فروغ آزادی در میان است: هر نقطه از عالم راستم درنور دیده و آزادی از جهان رخت بر بسته است. آسیا و آفریقا دیر زمانی است که آن را از خویش رانده‌اند. اروپا به آزادی به چشم غریبه می‌نگرد و انگلستان بدو اخطار نموده که آن مکان را ترک گوید. آی شمایان! این پناهنده را پذیرا گشته و سرانجام از برای بشریت مأمنی فراهم آورید! [I، ۳۱]

با این همه، پین در حالی که با جهت حرکت و چهارچوب مشخصه تفکر مخالف سیاسی همراه است، شرحی که به دست می‌دهد همان روایت معمول همیشگی نیست. با نادیده گرفتن بحث وجود اساسی باستانی برای نظام کشورداری در انگلستان از این سنت می‌برد؛ منکر این است که سلطنت بتواند مشروع باشد؛ و حکومت جمهوری را به منزله حکومت دموکراتیک می‌گیرد. به همچنین به ستیز با مکتب فکری حکومت مختلط و نظام حکومت متوازن بر می‌خیزد. می‌نویسد که نظام حکومت در انگلستان متشکل از «بقایای پست دو جباریت باستانی (سلطنت و اشرافیت) است که با عناصر جدید جمهوریت ترکیب گشته باشد» (I، ۷). مجلس عوام تنها عنصری است که از جمهوریت آمده: آزادی انگلستان یکسره بر «آزادی انتخاب مجلس عوام از میان خویش» و بر فضایل شهروندان استوار گشته است (I، ۱۶). پین در همین حال توانایی استفاده از این سنت فکری و تعالی بخشیدن به آن را دارد، عمدتاً به این سبب که میان نظامهای سیاسی و امکانهای دنیاهای جدید و قدیم فرق می‌گذارد. نظام سیاسی انگلستان چنان فاسد است که تقریباً قابل نجات نیست، و جباریت آن اکنون آزادی مهاجرنشین‌های آمریکا را نیز تهدید می‌کند. با وجود این، در عین حال که تهدید عظیم است، فرصتها نیز بسیارند:

عصر حاضر ... از آن اعصار خاصی است که فقط يك بار برای يك ملت دست می‌دهد، یعنی زمانی که تبدیل به دولت می‌شود. غالب ملل چنین فرصتی را از دست داده‌اند و از این رو، به جای قانونگذاری از برای خویش، مجبور به پذیرش قوانینی از ناحیه فاتحان شده‌اند. آنان ابتدا يك پادشاه داشته‌اند و سپس صاحب نوعی حکومت شده‌اند؛ حال آنکه اول باید مواد منشور يك حکومت شکل بگیرد و بعداً اجرای آنها به اشخاص محول گردد. [I، ۷-۳۶]

مهاجرنشین‌ها در وضعیتی استثنایی‌اند از این نظر که مشیت الهی فرصتی برای آنها فراهم آورده که بر مبنای اصول اولیه حکومتی بسازند. اگر خردمندانه رفتار کنند، خواهند توانست "مأمنی برای زجرکشیدگان" عالم، "پناهی برای آزادی" و "پناهگاهی برای بشریت" فراهم آورند (I، ۲۱، ۳۱). اگر بخواهند توفیق یابند باید حکومت خود را بر اساس برابری نوع بشر و "ندای روشن عقل و طبیعت" بنانهند.

فصل افتتاحیه عقل سلیم شامل این بحث است که تنها حکومت جمهوری می‌تواند این شرایط را احراز کند. سلطنت نه با عقل جور در می‌آید و نه با متون مقدس. رژیمهای سلطنتی "دنیا را به خاک و خون کشیده‌اند" (I، ۱۶)؛ سائقه ناگزیر آنان به جانب فساد و جباریت است؛ بنیاد آنان بر فتح، غضب، قهر و خدعه است؛ و اصل ملازم آن، یعنی جانشینی موروثی، نزد جمیع مردان اهل منطق کفر است، زیرا "راه را برای احمقها، خبیثها و نامناسبها باز می‌گذارد و ستمگری را در ذات خود دارد" (I، ۱۵). علاوه بر این، متون مقدس نشان می‌دهد که وقتی به مردمی مجال بنیاد نهادن جمهوری و زندگی به عنوان افراد برابر داده می‌شود، در پیشگاه خداوند گناه است که بنیاد سلطنت بگذارد: "این است آن شکل حکومت که کلام خداوند به نادرستی‌اش شهادت می‌دهد و خون ملازم

آن است“ (I، ۱۶). نظام قدیم غیر طبیعی، غیر عقلانی، فاسد و نزد خداوند محکوم است و نمی تواند برای مردم آمریکا، که مشیت الهی از برای آنان تقدیر خاصی مقرر داشته، الگو باشد.

جمهوری جدید

عرشیان مشتاق مشاهده تکمیل کشتی نوحی هستند که در آن کل آزادیها و مذاهب حقیقی عالم جمع گردد. [II، ۹۳]

نزد پین وقت ایجاد جمهوری جدید فرا رسیده بود: از باب دوراندیشی، لزوم حقوق طبیعی و تکلیف ما در برابر تنها حکمران حقیقی، استقلال لازم است. در واقع، آمریکا هم اکنون نیز خودگردان است؛ اما خودمختاری اش یکسره بر پایه فضیلت مردمان است، زیرا که مملکت فاقد زیرساخت لازم سیاسی است. به نظر پین وضع کنونی اداره امور به راستی مخاطره آمیز است، چرا که کشور ”بدون قانون، بدون حکومت و بدون هر شکل دیگری از قدرت است جز آنچه مبتنی بر الطاف و اعطا شده از روی ملاحظه است“. بعلاوه، این مملکت ”به سبب وجود بی مثل و مانند احساسات قوام و دوام یافته است“ که سخت در قبال اخلال آسیب پذیر است. می گوید: ”شرایط حالیه ما مقننه بدون قانون، عقل بدون برنامه، آیین حکومت بدون نام و، حیرتا، استقلال کامل در تلاش برای رفتن زیر بار قیادت است“ (I، ۴۳).

پین برای رهبری مردم آمریکا به خروج از این بحران به حکایتی توسل می جوید. از خواننده می خواهد ”عده کوچکی را در اقلیمی جدا افتاده از بقیه کره زمین در نظر بیاورد“ (I، ۵). نخستین فکراین آدمها جامعه خواهد بود، چه بی همکاری یکدیگر نابود خواهند شد. احتیاج آنها را گرد هم می آورد، در يك آرمان مشترك متحد می سازد و تضمین می کند که با هم عادلانه رفتار کنند. اما با بهبود شرایط، ”رفته رفته در

وظایف خویش و در تعلق خاطر به یکدیگر مسامحه خواهند کرد“ و روشن می‌شود که برای ”جبران نقص در فضایل اخلاقی“ به نوعی حکومت نیاز است. این اشخاص ”زیر درختی مناسب“ جمع می‌شوند تا قواعدی برای تنظیم امور خویش معین کنند؛ اما با افزایش جمعیت کُلنی (همچنان که تحت هر دولت آزادی اتفاق می‌افتد)، آشکار می‌گردد که نیاز به نوعی حکومت است که نماینده قاطبه اهالی باشد. انتخابات مکرر تضمین خواهد کرد که ”منتخبان هرگز منافع جدا از منافع انتخاب‌کنندگان برای خود قائل نخواهند بود... و این بده بستان مکرر منافع مشترک در کلیه قسمت‌های آن جامعه ایجاد خواهد کرد... و قدرت حکومت و نیکبختی حکومت‌شوندگان بر این پایه خواهد بود (نه بر اساس نام بی‌اهمیت پادشاه)“ (I، ۶).

مفهوم این داستان روشن است. پین بر جدایی جغرافیایی آمریکا از اروپا، و بر این واقعیت که ساکنانش برای دستیابی به پناهگاهی بدان جا گریخته‌اند و ارتباطی واقعی با سرزمینهای پیشین خویش ندارند، و اینکه آمریکا در راه خودش تا چه حد پیش رفته و به نوعی هویت و وحدت رسیده است تأکید می‌کند. در آمریکا، باگسست ارتباطاتش با بریتانیا، ”هیچ قانونی جز شور و هیجان تلطیف‌یافته، هیچ قدرت مدنی‌ای الا عوام‌الناس شریف و هیچ حمایتی جز پیوستگی موقت افراد به یکدیگر“ بر جای نمانده است. در حالی که پیوندهای طبیعی وظیفه و دلبستگی به آن اندازه قدرتمند نیست که کُلنی بتواند مدتهای مدید با آنها و بدون حکومت به حیات خود ادامه دهد، احساسات طبیعی مردم، حس همبستگی و فضیلت به آن اندازه عاری از فساد باقی مانده که بدانها اجازه دهد جمهوری نماینده عامه‌ای تشکیل دهند. تنها از این طریق است که آمریکا می‌تواند خیر و منفعت عمومی را تأمین نماید و از تباهی و فساد که دولتهای اروپایی بدان مبتلا گشته‌اند پرهیز کند. اما این فرصت را باید

غنیمت دانست و الا "همواره چنین پیش نخواهد آمد که سربازان ما شهروند، و عاقه جماعت مجموعه‌ای از مردان خردمند باشند؛ فضیلت نه موروثی است و نه دائمی." "نیکبختی آتی آمریکا تنها در حالتی تأمین خواهد شد که برای خویش حکومتی بر مبنای اصول اولیه تأسیس کند. اگر چنین کند، فضیلت را می‌توان صیانت کرد؛ وگرنه هم مقصود و هم مملکت از دست خواهد رفت (I، ۴۵).

اصول اساسی مستتر در حکایتی که پین می‌آورد - برابری سیاسی، دولت حداقل^۱ و نماینده عامه، نقش انسجام‌بخش دلبستگی اجتماعی و تجارت، و لزوم اینکه دولت در پی خیر و مصلحت عموم باشد - زیربنای تحلیل او از نوع مناسب دولت برای مهاجرنشین‌ها بود. به این سبب که مهاجرنشین‌ها گسترده‌تر و پرجمعیت‌تر از آنند که بتوان مجمعی از تمام مردم تدارک دید، پیشنهاد او تشکیل کنفرانسی از تمام ساکنان قاره جدید و هر شورای ایالتی یا مجمع محلی و از کل مردم بنا به آرای عمومی است، به گونه‌ای که نمایندگان کنگره موجود را نیز در برگیرد. این کنفرانس منشور قاره جدید، یا قانون اساسی، را تدارک خواهد دید. وظیفه آن ایجاد نوعی دولت خواهد بود دربردارنده "بیشترین مقدار نیکبختی برای هر فرد با حداقل هزینه ملی (I، ۲۹). به نظر پین، عنصر دخالت عامه در پی‌ریزی قانون اساسی در حکم قراردادی اجتماعی است: "منشوری که به معنی پیمان رسمی تعهد همگانی حمایت از حق هر بخش جداگانه‌ای، چه حق مذهب و چه آزادی در حرفه یا

۱. minimal government. به معنی دولتی که تنها به ضروریات اساسی، شامل برقراری نظم و امنیت لازم برای رونق کسب و کار، پردازد و سایر امور، از جمله تجارت، را به خود مردم واگذارد. در قرنهای هجدهم و نوزدهم این اصل، در مخالفت با تحمیلات پادشاهان و مداخله اشraf در کار بازرگانان، بخشی از ایدئولوژی لیبرالیسم بود و در سمت چپ طیف سیاسی جای می‌گرفت، هرچند که رفته‌رفته تا عصر ما تبدیل به شعار محافظه‌کاران شده و به سمت راست این طیف رفته است. در ادامه همین بحث توجه کنیم به شعار "بیشترین مقدار نیکبختی برای هر فرد با حداقل هزینه ملی" که اکنون شعار جناح راست است. - م.

مالکیت، خواهد بود“ (I، ۳۷). به اعتقاد او آن قانون اساسی‌ای که آزادانه شکل گرفته باشد تنها مبنای دولتی مشروع است، و از این روست که تمایزی قاطع بین کشورهای که قانون اساسی دارند و آنهایی که، مانند بریتانیا، “قانون اساسی ندارند بلکه صاحب نوعی موقت از حکومت هستند”، قائل می‌شود (I، ۸۵).

پین در این باره که قانون اساسی باید چه قالبی داشته باشد چیز زیادی نمی‌گوید. در عقل سلیم پیشنهاد می‌کند که کنگره سراسری تنها يك مجلس داشته باشد، از میان اعضای خود يك رئیس جمهور انتخاب کند (و ریاست جمهوری بین هر سیزده ایالت بچرخد)، و “بدین منظور که قانونی تصویب نشود مگر آنکه عادلانه باشد، باید اکثریت را بر رأی حداقل سه پنجم اعضای کنگره گذاشت” (I، ۲۸). و نیز بر اهمیت اطمینان از این نکته که نمایندگان از میان جمعی بزرگی از مردم و به تساوی انتخاب شوند اصرار می‌ورزد. در خطابه‌ای جدی به مردم پنسیلوانیا^۱ (۱۷۷۸) از قانون اساسی رادیکالی که از سوی مجمع پیشنهاد شده دفاع می‌کند و قویاً به دفاع از این نظر بر می‌خیزد که حق رأی از حد و حدود سنتی افراد صاحب‌زمین فراتر رود، به عنوان حق عام، همه مردان آزاد را، چه فقیر و چه غنی، در بر گیرد. “من هر جا کلمات آزادی یا حقوق را به کار می‌برم برابری کامل آن دو را مراد می‌کنم. بگذاریم مرد متمول از تمولش لذت ببرد و مرد فقیر در تهدستی‌اش بیارامد. اما سطح زیرین آزادی، همانند آب، همه جا در يك حد است” (I، ۲۸۷). تنها مردانی که خود را آزادانه تحت فرمان دیگری یا جامعه می‌گذارند و به این ترتیب به خادم دیگری بودن رضایت می‌دهند باید فاقد رأی باشند. بعلاوه، هر لحظه که “خصلت اولیه خویش به عنوان يك مرد را دوباره به دست آورند و با دنیا

1. *A Serious Address to the People of Pennsylvania*

به عنوان شخص خویش رو به رو گردند باید سهم خویش را از آزادی باز یابند“ (I، ۲۸۷).^۱

دولت مشروع تنها می تواند منبعث از قانونی اساسی باشد مبتنی بر رضایت عامه؛ و انتخابات عمومی مکرر هم تضمین می کند که منتخبان به وظیفه خویش وفادار می مانند و هم شهروندان را در برابر قدرت خودکامه حفاظت می کند. جهت گیری عامه گرایانه و دموکراتیک موضع پین بی مجامله است - تا جایی که دست کم در يك مورد با کلماتی شبیه زبان روسو در باب اراده مردم به عنوان حاکم واقعی سخن می گوید: ”ما تا اینجا دو چیز متمایز را که باید جدا بمانند با هم خلط کرده ایم؛ مراد من حاکمیت ایالات متحده، و تفویض نمایندگی آن حاکمیت در کنگره است.... ممکن است خصلت موضوع دوم پایین تر از اولی باشد“ (I، ۱۶۹). حاکمیت متکی بر مردم به عنوان يك مجموعه است، نه بر نمایندگانشان.

توجه پین به ”حاکمیت ایالات متحده“ تنها سخن پردازي مردم پسند نبود. با وجود خواست او برای دولت حداقل و ادعایش که دولت همواره شر است، اعتقاد داشت که آمریکا اگر بخواهد مملکت را متحد سازد نیاز به دولتی قوی دارد که سراسر قاره را در بر گیرد. در عقل سلیم توجه اندکی به حقوق ایالتها در برابر کنگره نشان می دهد و نظرش بر این است که کار مجالس ایالتی ”کلاً محلی و زیر نظر مرجعیت کنگره ملی خواهد بود“ (I، ۲۸). افزون بر این، پیشنهادش که مردم مستقیماً به مجمع قانون اساسی نماینده بفرستند و انکارش در برابر حق مجالس به انتخاب نمایندگانی برای این مجمع نشان از بی حوصلگی نسبت به ادعاهای حاکمیت ایالتها در برابر حاکمیت ملی دارد. نزد پین، ”نیروی ماقاره ای است، نه شهری و شهرستانی“ (I، ۲۹)؛ و مسئله این است که

۱. می توان دید که پین، همانند غالب متفکران عصر خویش، و حتی بسیاری صاحب نظران قرن نوزدهم، بردگی را خصلتی ذهنی و ناشی از طرز فکر و رضایت می داند، نه موقعیتی جبری. - م.

“کمربندهایمان را برای تبدیل شدن به نیرویی قاره‌ای محکم نبسته‌ایم” (I، ۴۴). “اتحاد آمریکا سنگ بنای استقلال آن است” (I، ۲۰۴)؛ و “زمانی که با خویش بیندیشیم اتحاد ایالات توانسته است در جنگ استقلال تاب بیاورد و پیروز شود” (در حالی که تك تك ایالات از انگلستان شکست می‌خوردند) باید “سخت تحت تأثیر امتیاز و نیز ضرورت تقویت اتحاد مبارکی قرار بگیریم که سبب نجات ما شده و بدون آن مردمانی خانه‌خراب می‌بودیم” (I، ۲۳۲).

ما حاکمیت ملی دیگری جز به‌عنوان ایالات متحده نداریم.... حاکمیت باید قدرت حفظ همه بخشهای متشکله خویش را داشته باشد؛ و ما تنها به‌عنوان ایالات متحده لایق اهمیت این عنوان هستیم و لاغیر.... شهروندی ما در ایالات متحده خصلت ملی ماست. شهروندی ما در هر ایالتی برای ما تنها يك تمایز محلی است. [I، ۲۳۴]

به‌رغم تمایلات دموکراتیک پین، اظهار نظرهایش پیرامون قانون اساسی جدید هم از مضمون و هم از روح آن حکایت کم می‌آورد. قانون اساسی قرار نیست با رأی عمومی تصویب شود؛ بر حق رأی همگانی هم پافشاری نمی‌کند. پین نشان نمی‌دهد که چرا تفویض اختیار و نمایندگی، که هر دوی آنها در چشم روسو کفر بود، جانشینهای قابل قبولی برای مشارکت مستقیم است. افزون بر این، برخوردش به رضایت عمومی هم کمی لاقیدانه است – رأی دادن در انتخاب نمایندگان مجمع قانون اساسی را یکسره رضایتی بر پایه قرارداد می‌بیند تا مجمع هر آنچه را صلاح بداند تصویب کند – و در خواسته‌هایش برای حاکمیت ملی توجهی اندک به اصول قرارداد دیده می‌شود – حاکمیت ملی بنا به خیر و صلاح عمومی مطلوب است، و نه افراد در برابر این هدف حقوقی دارند و نه ایالتها.

پین در باب این موضوعها یا بحثی نمی‌کند یا بحثش ضعیف است، تا حدی بدین سبب که نقش مجادله‌گر مدافع انقلاب را شخصاً برای خویش دست و پا کرده بود — جدل و مشاجره قلمی قرار نیست رساله در باب نظریه سیاسی باشد — و تا حدی از این رو که هم از زبان و سنت متفکران طرفدار حقوق طبیعی و هم بحث نظریه پردازان سیاسی طرفدار جمهوریت استفاده‌های وسیعی می‌کند، جریانهایی که اگر لزوماً متضاد نباشند دست‌کم این قدر هست که ناسازگارند.

اختیار^۱ فرد و منفعت عموم

در اعتقاد پین به نظریه سیاسی مبتنی بر حقوق جای تردید نیست. دولت یکسره برای حفظ حقوقی است که افراد در وضعیت طبیعی دارند، یعنی اختیار، حق امنیت و حق آزادی و جدان (II، ۵۴). انگیزه او در شرحی که از اصول مبتنی بر قانون و قانون اساسی آمریکا به دست می‌دهد این اعتقاد است که حکومت قانون، و حق اختیار مساوی همگان که از آن ناشی می‌شود، باید پایدار بماند. در اظهار نظرهایش در باب تجارت حتی از این هم فراتر می‌رود و نظر می‌دهد جامعه آزاد جامعه‌ای است که اختیار استفاده از تواناییها یا استعدادها در مسیر نفع شخصی را برای هر فرد قائل باشد. از این جنبه بسیار به اختیارگرایی امروزی شباهت دارد که از حداقل بودن دولت و آزادی عمل اقتصادی بازار آزاد دفاع کند.

با این همه، پین معتقد به شکلی از جمهوریتخواهی است که به سبب اهمیت بیش از اندازه‌ای که به فضیلت مدنی و منفعت عمومی می‌دهد با اختیارگرایی ناسازگار است. در واقع، این تمایز بین جامعه و حکومت را، که بخشی چنان مهم از سنت حقوق طبیعی است، می‌توان تمایزی هم بین جامعه‌ای تعبیر کرد که مردم آن به حدی با علایق، احساسها، عواطف

1. liberty

اجتماعی، تعهدات متقابل و حسی از وظیفه طبیعی متحد شده‌اند که بی هیچ چشمداشت شخصی پی منفعت عمومی می‌روند، و جامعه‌ای که در آن این پیوندها چنان متزلزل گشته است که حکومت باید قدم پیش بگذارد تا هر جا ممکن باشد مردم را ترغیب کند و هر جا لازم آید به زور متوسل گردد تا منافع جمع را در نظر داشته باشند. در همان حال که امید بستن به اشاعه فضیلت مدنی تا بدان حد که همگان با طیب خاطر در پی منفعت عمومی بروند غیر واقع بینانه است، جامعه‌ای که در آن بیشتر شهروندان فاقد چنین فضایی باشند قادر به برپاداشتن حکومت جمهوری نخواهد بود. زیرا چنین حکومتی متکی بر این است که بیشترین شهروندان دارای قابلیت برای مقدم دانستن منفعت عموم بر منافع شخصی خویشند، حال آنکه می‌دانیم در هرکسی چنین قابلیت نیست و حتی آنان که چنین قابلیت دارند گاه از راه حقیقی بی طرفی و بی غرضی عدول می‌کنند. تاختن پین به احزاب و جناحها در حکومت مؤید اعتقادش به مفهومی جوهری از منافع عمومی است. احزاب و دسته‌ها با استفاده از حکومت برای پیشبرد مقاصد خویش، بی توجه به عواقب آن برای دیگران، حکومت را متزلزل می‌کنند. به نظر پین نیز، مانند دیگر متفکران جمهوریخواه، جمهوری تنها زمان می‌تواند شکوفا گردد که بیشتر شهروندان به اندازه کافی با فضیلت و دارای روحیه توجه به منافع عمومی برای قربانی کردن منفعت خویش در راه خیر و صلاح جامعه باشند.

تنش بین این دیدگاه و نظریه‌های مبتنی بر حقوق طبیعی روشن است: ملتی متشکل از افرادی که بر سر حقوق خویش ایستادگی می‌کنند و پی منافع خودخواهانه خویش می‌روند قادر به سهیم شدن در مفهوم منفعت عمومی و، از این رو، دارا بودن فضیلت مدنی نخواهد بود. با این همه، اعتقاد پین به دیدگاه جمهوریخواهانه بی مجامله است. اعتقاد دارد که

حکومت جمهوری به طور عینی در جهت منافع همه مردم است، که افراد عقلگرا و با فضیلت این نکته را درک می کنند، و آنان را که درک نمی کنند باید ترغیب کرد به فهم مطلب برسند. می نویسد: ”وظیفه هر انسانی است که از آنچه هر انسانی بدان علاقه مند است حمایت کند. و هر باری که به تساوی بر دوش تك تك انسانها باشد، و هر انسانی از آن به طور مساوی سود ببرد، با کاملترین تصور از اختیار مطابقت دارد“ (I، ۱۲۷). به دیگر بیان، چنانچه باری بر شخص تحمیل کنیم که اگر او درست تعقل کند آن را سهم عادلانه خویش از هزینه فراهم آوردن چیزی خواهد دید که از آن سود می برد، این در حکم نقض آزادی او نیست. پس، علی الظاهر، حکومت می تواند مردم را مجبور کند که آزاد باشند!

در جایی که مردم روحیه خدمت به منافع عمومی نداشته باشند، باید مساعی دولت در این جهت باشد که بهترین فایده ممکن را از عیوب آنان ببرد. زمانی که هواهای حاکم بر شخص، یا جمعی از اشخاص، معلوم گردد، طریقه هدایت آن هواها آسان خواهد بود؛ زیرا حتی افراد لئیم، که هیچ نیت خیری از برای عموم در ایشان کارگر نیست، چنانچه مالیات سنگینی بر حرص مقرر گردد، سخاوتمند خواهند شد. [I، ۹۸].

این حرف رنگ و بوی دولت حدافل ندارد؛ به حقوق افراد در برابر جمع هم بهای چندانی نمی دهد. اختیار کمتر به عنوان اعمال آزادانه حقوق طبیعی، و بیشتر به عنوان خودگردانی جمعی^۱ و رفتن در پی منفعت عمومی گرفته شده است.

پس بسیار تلاش می کند به خوانندگان نشان بدهد که منفعت واقعی شان در منفعت عمومی است، به این امید که آنها آزادانه در راه پیشبردش بکوشند. اما اعتقاد ندارد که تطابق با منافع عمومی نیاز به این

1. collective self-government

دارد، یا لازم است، که مبتنی بر نفع شخصی باشد. انگیزه‌های والاتری هست که جمهوری جدید بدون آنها قادر به دوام نیست. هرچند که در موضوعهای مربوط به وظیفه مقرر و علایق متقابل، در حکم تنزل از صداقت و میل قلبی است که چیز خودخواهانه‌ای در مشی کرداری ماراه یابد، مع‌هذا در مواردی که وظیفه ما، علایق ما و نفع ما ایجاب کند ممکن است بر اتحاد این دو فایده‌ای مترتب باشد. [I، ۲۰۵]

اما، حتی اگر در اتحاد آن دو فایده‌ای باشد، نباید “موضوع سرد و خشک” نفع شخصی را با ابتدا و انتهای وظیفه و نیکبختی مان فرض کنیم! تمایز بین منفعت مردم و وظایف مقرر و علایق مؤید اعتقاد پین به این دیدگاه جمهوریخواهانه است که جامعه صرفاً حیطه‌ای برای رفتن پی کسب منفعت شخصی نیست. تنها در جامعه است که قابلیت‌های والای انسانی برای دلبستگی اجتماعی، احساسات، تمدن، کسب علم، خیرخواهی عاری از حُب نفس، و فضیلت ممکن می‌گردد، و تنها زمانی که این قابلیت‌ها شکوفا گردد مردم در می‌یابند که نفع شخصی‌شان در منفعت عمومی نهفته است. جایی که مردم آلوده به تجملات، مفتون القاب و عناوین، و اسیر هواهای پست شهوات، حرص، افتخار و خودستایی باشند نمی‌توان تشکیل جمهوری داد؛ از این روست که پین فراخوان عاجلی به استقلال می‌دهد: “فضیلت موروثی نیست، دائمی هم نیست” (I، ۴۵). اگر آمریکا تحت استیلای سلطنت انگلستان باقی بماند، فضایلش بناچار مخدوش خواهد گشت. اینکه حکومت‌های سلطنتی مردم خویش را فاسد می‌کنند حال آنکه حکومت‌های خوب به فضایل شهروندان‌شان می‌افزایند توضیحی است بر این نکته که حقوق فردی لزوماً تضادی با مقتضیات لازم‌الاجرای منفعت عمومی ندارد. تحت حکومتی خوب ما خواستار انجام آنچه خواهیم گشت که به حکم وظیفه بر عهده ماست. پین گرچه

این نکته را باز نمی‌کند، برای این فکر که آمریکاییان در عمل متوجه خواهند گشت و وظیفه و منافعشان بر هم منطبق است سه دلیل می‌آورد. طرز خطابش به خوانندگان باز تاب این اعتقاد است که در میان آمریکاییان پیوندی نیرومند از احساسات مشترک برای حمایت از نهادهای جمهوری وجود دارد. در تأثیرات انسجام‌بخش تجارت بحثی کلی می‌کند. یک رشته ادعا هم پیرامون اینکه عقل حامی نهادهای جمهوری است در برابر می‌نهد و نظر می‌دهد که خود عقل قادر به ایجاد هویتی در جهت منفعت فردی و عمومی است.

عقل سلیم

عقل سلیم عنوان مناسبی است برای فراخوان پین به استقلال، چرا که عقل سلیم حس عمومی نوع بشر یا یک اجتماع است، و دلالت بر درک عادی یا عامی دارد که بدون آن، شخص ابله، دیوانه یا نابهنجار قلمداد خواهد شد. عقل سلیم آن چیزی است که مابی پُرس و جو می‌دانیم درست است و هر آن چیزی است که در دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم و در آنچه در آن دنیا با دیگران شریکیم مسلّم می‌انگاریم. "عقل سلیم" اصطلاحی جانشین عقل و خردگرایی نیست، زیرا هم باری از حس و احساس و هم معقول بودن در آن نهفته است. توسل به عقل سلیم تنها متوجه شناخت نیست؛ متوجه "آن احساسهایی است که بدون آنها قادر به انجام وظایف خویش در زندگی یا لذت بردن از خوشیها نخواهیم بود" (I، ۲۳). عقل سلیم نوعی طبیعت دوم است. ناتوانی از درک آنچه مردمی بدان حکم عقل سلیم می‌گویند به منزله غریبه بودن در میان آنان و تهدیدی به حساب آمدن برای اخلاقیات و نظام اجتماعی آنهاست.

با این همه، از آنجا که عقل سلیم ریشه در حس و احساسها دارد، معمولاً روشن و شمرده بیان نمی‌شود و تا حدی وابسته به تعبیرات و

تغییرات است. توسل به عقل سلیم اغلب توسل به تعبیری خاص از چیزی است که گروهی از افراد در آن با یکدیگر اشتراك دارند. در شرایطی خاص چنین توسلی می‌تواند منجر به تغییرهایی قابل توجه در الگوهای اعتقادی و عملی گردد زیرا آن تعبیر بعضی عناصر الگوهای ابتدایی اعتقاد و عمل گروه را به مرکز خودشناسی می‌آورد و الگوهای دیگر را به حاشیه می‌راند. پین در عقل سلیم در پی زدودن حکم عقل سلیم خواندگانش در باب طبیعی بودن تابعت از بریتانیا و جایگزین کردن آن با احساس لزوم استقلال است. "واقعیهایی ساده، بحثهایی روشن و حکم عقل سلیم" را در برابر خواندگانش می‌نهد؛ از مخاطبانش می‌خواهد که "حُب و بغض و تعلقات" را کنار بگذارند و به عقل و احساس طبیعی رو بیاورند؛ و از خواننده می‌خواهد "شخصیت حقیقی يك مرد را... در خود بپروراند و با سعه صدر دید خود را به آتیه‌ای و رای امروز توسعه دهد" (I, ۱۷). اشاره پین به "شخصیت حقیقی يك مرد" عمداً دوپهلوست. با تصویر کردن ناظری آرمانی، خردگرا، عادل و بی‌تعصب که بی حُب و بغض داوری می‌کند دل مخاطبان را به دست می‌آورد؛ اما سپس به استفاده از تصاویر، کنایه‌ها، استعاره‌ها و تشبیه‌های گوناگونی دست می‌زند تا با سخن گفتن از موقعیتهای مختلف شوهر، پدر، پسر، عاشق و دوست در مخاطبانش که عمداً مذکرند قوی‌ترین و عمیق‌ترین احساسها را برانگیزد. این همان "عقل سلیم"ی است که امید دارد علیه بریتانیا بسیج کند. با استعاره "مام میهن" به گونه‌ای بازی می‌کند که بریتانیا به عنوان مادری غیرطبیعی افشا شود. با تعیین ضمنی هنجارهایی که باید در يك پدر یا مادر خوب وجود داشته باشد مستقیماً به سراغ احساس مسئولیتهای خود خواننده می‌رود. "به عنوان والدین، ما از مسرت بی بهره‌ایم چون می‌دانیم این حکومت [حکومت انگلستان بر آمریکا] دوامی نخواهد داشت تا از بابت آنچه برای آیندگان خویش

خواهیم گذاشت به ما اطمینان خاطر بدهد.... ما برای پیدا کردن خط صحیح وظیفه خویش باید فرزندانمان را در پناه خویش بگیریم و موقعیت زندگیمان در چند سال آینده را تنظیم کنیم“ (I، ۲۱). به عنوان پدران و مادران خوب باید نمونه بریتانیا را کنار بگذاریم و لزوم استقلال به منظور تأمین آینده فرزندانمان را درك کنیم. پین سخن پردازی اش در توسل به احساسات خواننده را با چنین درخواستی به اوج می‌رساند:

هیچ‌گاه خانه‌تان آتش گرفته است؟ هیچ‌گاه اموالتان در برابر چشمانتان نابود شده است؟ آیا همسر و فرزندان‌تان محتاج تختی‌اند که بر آن بخوابند و نیازمند نانی‌اند که با آن سد جوع کنند؟ آیا آنان پدری یا فرزندی را از دست شما گرفته‌اند و شما بازمانده‌ای هستید نگو نبخت و خانه خراب؟... اگر چنین است و هنوز می‌توانید با قاتلان دست بدهید شایسته نام شوهر، پدر، دوست یا عاشق نیستید. [I، ۳-۲۲].

آمریکاییان به عنوان پدر، عاشق و دوست موظفند در برابر جباریت بریتانیا مقاومت کنند. دست یازیدن بریتانیا به استفاده از زور علیه مهاجرنشین‌ها، از آنجا که غیرطبیعی است، آشتی را دشوار کرده است. زیرا ”جراحاتی هست که طبیعت نمی‌تواند آنها را ببخشد؛ و اگر می‌بخشید طبیعت نبود. اگر عاشق بتواند کسی را که به معشوقه‌اش دست درازی کرده است ببخشد، قاره جدید هم می‌تواند قتل‌های بریتانیا را عفو کند“ (I، ۳۰). مثالهای قتل، تجاوز و دیگر دست‌اندازی‌ها با توسل به زور و خشونت به نزدیک‌ترین روابط قلبی مردان به منظور برانگیختن و مشروعیت بخشیدن به عواطفی نیرومند در خواننده است:

پروردگار این احساسات خاموش‌نشده را به منظورهایی درست و خردمندانه در ما به ودیعه نهاده است. آن احساسات حافظ تصویر او در قلوب ماست و ما را از رُمه‌های جانوران تمایز

می‌بخشد. چنانچه ما در برابر بارقه‌های دلبستگی دلسنگ می‌بودیم قرارداد اجتماعی از میان می‌رفت و عدالت از بسط زمین منهدم می‌گشت یا وجودی بی‌ثبات می‌داشت. چنانچه صدماتی که به خُلق و خوی ما وارد می‌گردد ما را به عدالتخواهی بر نمی‌انگیخت، چه بسیار سارق و قاتل که از مجازات می‌گریختند. (I، ۳۰).

به این ترتیب حسی از عدالت طبیعی و حق تلافی در انسان به ودیعه نهاده شده است؛ اینها جنبه‌هایی اساسی از "شخصیت حقیقی يك مرد" است و مبنای حکم عقل سلیم ما در برابر درست و غلط را شکل و مشروعیت می‌بخشد.

این عقل سلیمی است که ستیزه‌جویی بریتانیا به خشمش آورده، اکنون خواهان استقلال است و آمریکاییان را گِردِ مفهومی مشترک از منفعت عمومی متحد می‌کند. شروع مخاصمه از سوی انگلستان علیه مهاجرنشین‌ها "قاطبه مردم را نرمتر و تا حدی انعطاف‌پذیرتر کرد و سنگ بنای اصلی اتحاد، نظام و حکومت را گذاشت" (I، ۸۶). همانند حکایت آغاز کتاب، ضرورت، "مانند قوه جاذبه"، سبب پیدایش پیوند مشترکی از دلبستگی و وظیفه و مفهومی مشترک از منفعت عمومی شده است که اطمینان می‌دهد مردم وظایف خویش در قبال جامعه را آزادانه درک می‌کنند. جمهوری جدید تنها دستگاهی برای هماهنگ کردن و ارضای منافع شخصی نیست؛ اجتماعی است آمیخته با احساسات و اعتقاد، و نظام اخلاقی جدیدی است که در آن همه می‌توانند به عنوان شهروندانی آزاد، مساوی و عادل حسب طبیعت و شخصیت واقعی خویش زندگی کنند.

پین اعتقاد دارد که طبیعت و احساسات عادی مشوق یکی شدن منافع فردی و عمومی است. اما به این هم اعتقاد دارد که این یکی شدن را باید

وارد آگاهی مردم کرد (و در نهادهای سیاسی جمهوری جا داد). در همان حال که ضرورت و تنگنا در سیر امور دخالت دارد، بین هم نقشی بازی می‌کند. می‌نویسد: "قصد من این است که به عامه مردم نشان بدهم منافع حقیقی و تام و تمام آنها در کجاست؛ و آنان را ترغیب به خیر و صلاح خویش کنم، ترسها و اکاذیبی را که اشخاص بد رواج داده‌اند و اشخاص ضعیف تقویت کرده‌اند بزدایم؛ و در همه انسانها عشق به اتحاد و اشتیاق نسبت به انجام وظیفه بیافرینم" (I، ۶۹). و باز: "نقشه مورد نظر من شکل دادن به طبایع مردم در جهت اقداماتی است که رجاء واثق دارم دست زدن بدانها به منفعت و حسب وظیفه آنهاست، و اتمام و اكمال آنها محتاج هیچ قوه دیگری الا قوه حسبه نیست" (I، ۱۸۲).

در این راه مهارتش در سخن‌پردازی را در همه جنبه‌ها به کار می‌گیرد. بر احساسات ابتدایی انگشت می‌گذارد، به هراسها و آرزوهای مکتوم توسل می‌جوید و، برای جذابیت بخشیدن به خط مشی فضیلت خالی از حب و بغض، به ارضای غرور مردم می‌پردازد. اما نشانه حقیقی توانایی اش آنجاست که نه تنها نخبگان متمول که همواره بر زندگی سیاسی ملت تسلط داشته‌اند، بلکه طیفی فوق‌العاده وسیع از مخاطبانی عمدتاً از میان رده‌های میانه‌حال و صنعتگر جامعه مستعمره‌نشین رانیز با خود همراه می‌کند. به حساب آوردن چنین آدمهایی کاملاً عمده است؛ اینها همان مردان (و نه زنان)ی‌اند که قشر اصلی رأی‌دهندگان در انتخابات مجالس ایالتی و کنگره را تشکیل می‌دهند و حمایت مالی، سیاسی و عملی آنان برای مبارزه در راه استقلال حیاتی است. بنابراین باید آنان را به طرف خود کشید، چون جز در این حالت که اینان نفع فردی خویش را با منافع عمومی یکی بدانند، فکر استقلال یا حکومت جمهوری میسر نیست.

تجارت، ثروت و دارایی

در نظریه کلاسیک جمهوریخواهی، ثروت و تجمل تهدیدی کشنده نسبت به یکی شدن منافع فردی و عمومی به حساب می‌آید. نابرابری یکی از سرمنشأهای چندپارگی‌ها و تضاد اجتماعی است که بناچار به تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر و تابعیت تمام منافع از منافع طبقه حاکم می‌انجامد. نتیجه، جباریت است، یا جباریتِ ثروتمندان (الیگارشی) یا جباریتِ فقرا (آنارشی). بدون حدی قابل توجه از برابری مادی بین شهروندان، فضیلت مدنی و جمهوری در کار نخواهد بود. در برابر موضع کلاسیک جمهوریخواهی و اصرار آن بر پارسایی اقتصاد کشاورزی، نظریه‌پردازان حزب روستایی انگلستان چنین می‌گفتند که حفظ اختیار بستگی به وجود طبقه‌ای از اغنیا دارد که ثروت معقولشان آنان را قادر سازد در برابر نفوذ فاسدکننده و تجمل‌دربار مقاومت ورزند، و در عین حال به آنان سهمی اساسی از مملکت بدهد تا تشویق شوند نفع فردی خویش را با منافع عمومی یکی بدانند. در این سنت، صفت شهروندی محدود به زمینداران است که مالکیت‌شان بر زمین آنان را قابل اعتماد می‌سازد و از عوام‌الناس،^۱ یا رَجَاله،^۲ متمایز می‌کند.

پین، بر خلاف هر دو سنت، منکر نیاز به قوانینی معطوف به مالکیت زمین است و از حق رأی دموکراتیک گسترده‌ای دفاع می‌کند که مبتنی بر زمینداری نباشد. اعتقاد ندارد که یک جامعه آزاد تجاری و صاحب نهادهایی دموکراتیک از رهگذر تضادهای طبقاتی چند پاره خواهد شد. این را هم نمی‌پذیرد که تنها آنانی را که مالک اموال غیر منقولند باید به‌عنوان شهروندان تمام عیار پذیرفت. رد استدلال‌های سنتی از سوی پین در هر مورد متکی بر اعتقاد اوست به اینکه قانون اساسی دموکراتیک پایه‌گذار تساوی حقوق و آزادی‌هایی (از جمله، امنیت مالکیت) برای همه

1. *hoi polloi*

2. *mob*

شهروندان است، آزادیهایی که در معرض تهدید نابرابری در ثروت یا حکومت اکثریت نیست و تأمین منافع عمومی را به خطر نمی‌اندازد. در این جامعه، تجارت می‌تواند سودمند باشد و بی هیچ خطر آشکاری شکوفا گردد. اعتقادش مبتنی بر این فرض است که هر شهروندی برای آن حقوق و آزادیهایی که دولت آنها را به طور مساوی برای همه حفظ می‌کند بیشتر ارزش قائل است تا برای منافع خاص که ممکن است به ضرر حقوق یا آزادیهای دیگران باشد. هیچ شهروندِ راستینی رضا نخواهد داد آزادیهایی که برای همه یکسان است به خاطر سود شخصی نقض شود. این تا حدی از روی دوراندیشی است، زیرا وقتی آزادیهای یک شهروند پایمال شود آزادیهای سایر شهروندان هم قداست چندانی نخواهد داشت (II، ۳۷۲). در ادامه بحث خواهیم دید که این تا حدی موضوع عقل و عدالت هم هست، چون در جایی که عقل و عدالت حاکم باشد، نه تجارت و نابرابریهای منتج از آن می‌تواند ثبات جمهوری را به خطر بیندازد و نه نماینده داشتن مردم عادی. اما این بدان دلیل هم هست که خود تجارت در جامعه نقشی انسجام‌بخش ایفا می‌کند.

تجارت نیروی تمدن‌بخش و اجتماعی‌کننده عمده‌ای است و با میسر ساختن تبادل کالاها تکامل تمدن را ممکن می‌کند. به جای اینکه هر فرد در وضعیت طبیعی با همه افراد دیگر بر سر تأمین نیازهای زندگی رقابت کند، تجارت به ما مجال می‌دهد نیازها و خواستههای دیگران را برآوریم، در همان حال که افق نیازها و خواستههای خویش را نیز گسترده‌تر می‌کنیم (I، ۲-۲۴۰). کالاها حسب ارزش خود مبادله می‌شوند و کار و استعدادها نیز پاداش خویش را دریافت می‌کنند؛ بنابراین جایی برای تضاد طبقاتی نیست. بعلاوه، هر شهروندی می‌تواند ببیند که منفعت شخصی‌اش در دوام و بقای نظام به بهترین شکلی تأمین می‌شود. تا این جا، پین مدافع نظر منتسکیوست که فضایل همراه تجارت -

صرفه‌جویی، میانه‌روی، کار، مال‌اندیشی و غیره — کاملاً با فضیلت مدنی و روحیه تعاون عمومی سازگاری دارد. این بدان معنی نیست که بگوییم تجارت لزوماً مشوق فضیلت است. در واقع در این مورد، انگلستان مثال خوبی است زیرا "همراه با گسترش تجارت، روحش را از کف داد.... مردم هرچه بیشتر پای اموالشان در میان باشد کمتر به استقبال خطر می‌روند. ثروتمندان به‌طور کلی بنده ترس هستند و در مقابل قدرت دربار حشمت مثل سگ تظاهر به تمکین می‌کنند" (I، ۳۶). با وجود این، پین اعتقاد دارد که این رابطه بین تجارت و زوال فضیلت در انگلستان اتفاقی بوده نه الزامی. هرچند که اظهارنظرهایش پراکنده است، به نظر می‌رسد اعتقاد دارد که در رژیمهای سلطنتی تجارت دشمن آزادی و روحیه تعاون عمومی است، زیرا ثروت و توجه‌پروری دربار اختلافهای اقتصادی و اجتماعی را تشدید می‌کند و پیوندهای طبیعی، عادلانه و معقولی را که میان قابلیت‌ها، استعدادها و مساعی شهروندان و پادشاهی که دریافت می‌کنند وجود دارد از میان می‌برد. در حکومت جمهوری بسیاری کسان می‌توانند از رهگذر استعداد و فضیلت خویش از سوی دیگر شهروندان حرمت ببینند و در نتیجه، به مناصب ذینفوذ اجتماعی و مقامات سیاسی برسند و بتوانند هم به خویشان و هم به جامعه خدمت کنند. در رژیم سلطنتی چنین ارتباطی وجود ندارد زیرا نفوذ و قدرت متعلق به طبقه موروثی-چاپلوسها، عاطل و باطل‌ها و سربارهاست. جای شگفتی نیست که تجارت تأثیر مثبت اندکی بر چنین محیطی دارد؛ زیرا در جایی که حیطه امور عمومی به مردان با استعداد و قابل حرمت نهد، چنین کسانی به حیطه امور عمومی احترام نخواهند گذاشت و در عوض به جانب علایق خویش خواهند رفت و ثروتمند و وارفته، و فسادپذیر و راهبیا بار خواهند آمد.

اگر آمریکا به بریتانیا وابسته بماند چنین سرنوشتی در انتظار او نیز

هست؛ فضایل جوانی‌اش به باد خواهد رفت و در تجمل و انحطاط غرق خواهد گشت. اما اگر فضیلت‌های خویش را نظم‌بخشد و اساس جمهوری بنهد دنیا شاهد تحولی چشمگیر خواهد بود. جمهوری اسلحه برگرفته جای خود را به فرهنگ مدنی شایسته سالارانه‌ای خواهد داد که صنعت و تجارت بر آن سایه گستر است و فعالیت دولت محدود و فضایل شهروندان در مظان آسیب نخواهد بود. دنیا شاهد بوده که آمریکا در تنگنا و "در وقت شدت گرفتن توفان قاطعانه به پا خاسته است" (I، ۲۳۱). آمریکا باید اکنون نشان بدهد که "طاقة رونق هم دارد و فضیلت صادقانه‌اش در وقت صلح برابر با شجاعانه‌ترین فضیلتش در هنگام جنگ است". باید به "صحنه آرامش و زندگی روزمره پابگذارد... تا از سرزمین خویش لذت ببرد و زیر سایه تاک‌های خویش طعم شیرین کار خویش و اجر زحمات خویش را بچشد" (I، ۲۳۱). جمهوری پس از انقلاب جامعه‌ای خواهد بود بسیار آرام و بسیار مدنی. (II، ۲۹۳).

هراسی از این بابت نخواهد بود که ثروت سبب فساد شهروندان شود و چنددستگی و تضاد طبقاتی [اتحادشان] را مختل گرداند. تصویر پین از آمریکای جدید تصویر جامعه‌ای است بیشتر انتظام‌یافته از رهگذر ارضای مقارن و هماهنگ خواسته و نیازهای مردم - یعنی از راه تجارت - تا با فعالیت‌های دولت؛ جامعه‌ای که تحت قانونی اساسی که به همه افراد برابری سیاسی و حق اختیار اعطا می‌کند اخگر آزادی را فروزان نگه خواهد داشت. شهروندان چنین جامعه‌ای نیاز به مالکیت زمین نخواهند داشت تا به منافع عمومی احساس تعهد کنند و در وقت نیاز به دفاع از آن برخیزند، زیرا همگان در "ملکی" که آماده‌اند در راه آن همه گونه فداکاری کنند به تساوی شریکند: "دارایی به تنهایی نمی‌تواند از جامعه‌ای در مقابل ارتشهای مهاجم دفاع کند... دفاع باید از ناحیه هر شخص باشد، و هر آنچه همه را به یکسان متحد می‌گرداند باید به یکسان

دارایی همه باشد، یعنی سهمی مساوی از آزادی فارغ از حد و نوع ثروت“ (II، ۲۸۸). در چنین حالتی، فرد نفع شخصی خویش را در خیر و صلاح عمومی می‌بیند زیرا منافع عمومی متضمن حمایت از آزادی و حقوق هر فرد و تضمین‌کننده برابری بنیادی سیاسی برای همه است. در حالی که جمهورخواهی از نوع قدیمی ترش بر شرایط مادی لازم برای جلوگیری از تضاد طبقاتی و تکامل فضایل شهروندی تأکید داشت، پین اینها را در مقابل برابری در آزادی و حقوقی که جمهوری برای شهروندانش تضمین می‌کند چیزهایی نسبتاً بی‌اهمیت می‌داند. با وجود این، فارغ بودنش از نگرانی نسبت به تأثیرهای درازمدت تجارت بر ملت نمایانگر گسستی اساسی‌تر از سنت جمهورخواهی است.

جمهورخواهی کلاسیک در پی لگام زدن بر طبیعت سقوط کرده انسان از طریق یک رشته مکانیسمهای نهادی بود که تلفیقی بین هواها و منافع فردی و خیر و صلاح عمومی پدید آورد. از این دیدگاه، جمهورها اعجازهای ظریفی‌اند محصول مهندسی اجتماعی^۲ که برای بقا نیاز به شرایط معینی از لحاظ شرایط جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و گاه جغرافیایی و اقلیمی دارند. در این سنت، خرد و خردگرایی نقش مهمی ندارد — در واقع، دقیقاً به سبب آسیب‌پذیری عقل انسان بود که چنین کار سترگی در مهندسی اجتماعی لازم آمد. پین، بر خلاف این سنت، بر وحدت پدید آمده از رهگذر تساوی حقوق و آزادیها تأکید دارد. به اعتقاد او شهروندان جمهوری جدید از منافع عمومی حمایت خواهند کرد زیرا درک می‌کنند که این جمهوری دربرگیرنده اصول عقلانی عدالت و اختیار است.

۱. اشاره به رانده شدن آدم ابوالبشر از باغ بهشت و هبوط او به زمین؛ در فرهنگ مسیحی، کنایه از طبع متمایل به پستی و سقوط انسان به طور کلی. — م.

2. social engineering

نیروی عقل

اعتقاد پین که خرد و خردگرایی سبب آشتی خیر و صلاح فردی و عمومی خواهد گشت به آهستگی تکامل یافت. در عقل سلیم و در نامه‌های بحران تأکیدش بر اینکه حکومت به "آداب و اخلاق کلی مملکت" شکل بدهد بازتاب مسائل مورد علاقهٔ جمهوریخواهی کلاسیک است؛ افزوده بر این، در "تشویق و حمایت از اتباع خوب هر مملکتی و سرکوبی و تنبیه بدها" برای حکومت نقشی مثبت قائل است (I، ۹۷). این نظر و نظرهای دیگر (از جمله در II، ۶۳) نمایانگر این معنی است که یکی دانستن خیر و صلاح فردی و عمومی می‌تواند به‌طور مشروع با زور حاصل گردد. اما در نوشته‌های بعدی‌اش، بخصوص پس از استقلال، تأکید بسیار بیشتری بر عقل دیده می‌شود. فضایل ذاتی جمهوری سرانجام به اثبات خواهد رسید زیرا "آنچه به خیر و صلاح است نزد عامهٔ مقبول خواهد افتاد و آنچه خطاست، گرچه به اشتباه شیوه و رسم روز گردد، به‌زودی قدرت توهم‌آفرینی را از دست داده و بی‌مقدار خواهد گشت" (I، ۱۹۷). وقتی مردم ارزش حکومت آزاد را درک کنند، این فهم با انعکاسی به‌راستی انقلاب‌گونه شیوع خواهد یافت:

شاهان نیز مانند ساحران از گردونه خارج خواهند گشت.... زوال خرافات، رشد عظیم و نشر وسیع علم و معرفت و تساوی معمول شایستگی در افراد چنین چیزی را ناممکن خواهد کرد که برای يك فرد احترامات بت‌پرستانه‌ای به نام رئیس تاجدار قائل شوند. [II،

[۲۹۰]

زمانی که فضایل جمهوری درک شود، مردم به چیزی کمتر از آن رضا نخواهند داد؛ زیرا "ذهنی که منور گشت دیگر بار تار شدنی نیست.... نه مقدور و نه قابل فهم است که ذهن را از دانستن آنچه می‌داند باز دارند" (II، ۲۴۴). دلیل اینکه افراد از خیر و صلاح عمومی و حکومت جمهوری

دفاع خواهند کرد و به دامان تجمل و فساد نخواهند افتاد و همچنان که تجارت بر ثروتشان می‌افزاید و بعضی نابرابریها در مادیات می‌آفریند دسته‌دسته نخواهند شد، این است که حقانیت و معقول بودن این نکته را در خواهند یافت. در سال ۱۷۸۲ که نامه به کشیش رِنال را می‌نوشت، مهیای این بحث شده بود که تاریخ راهی برای پیشرفت از توحش تا تمدن نشان داده است، و چشم‌انداز آینده روابطی متمدنانه بین ملتها نشان می‌دهد. همان گونه که تجارت زمانی سبب شد انسانها برای کسب حوائج و هماهنگ کردن منافع خویش تبدیل به جوامع شوند، اکنون نیز، به کمک پیشرفت عقل و روشنگری، همین کار را بین ملتها خواهد کرد (II، ۲-۲۴۱).

در سراسر نوشته‌های پین درباره استقلال و انقلاب، بین اعتقادش به جنبه‌هایی از جمهوریتخواهی و اعتقادش به جنبه‌هایی از نظریه حقوق طبیعی جدال است (هرچند که این جدال منحصر به پین نیست). اما گرچه پین گهگاه به نظر می‌رسد مایل به قربانی کردن حقوق فردی در برابر مصلحت عمومی باشد، در بیشتر جاها اعتقاد دارد که ترکیب دو سنت با یکدیگر برای حمایت کامل از حقوق امکان‌پذیر است، در همان حال که تصویری جاندار از خیر و صلاح عمومی را نیز پیگیری می‌کند. بر سه دلیل احتمالی برای این اعتقاد او که دو سنت با هم تضادی ندارند تأمل کرده‌ایم: توسل او به عواطف و احساسات عمومی جامعه؛ این بحث او که تجارت با هماهنگ کردن ارضای حوائج مردم به جامعه انسجام می‌بخشد؛ و توسل مستقیمش به خردگرایی و پیشرفت عقل. در مورد اخیر، تحولات بعدی زیرساختی عقلانی را که توسل اولیه او به عواطف و احساسات و منافع مشترک تنها به طور ضمنی بیانگر آن بود عیان کرد. به‌همچنین به پین مجال داد تا در حل تنش موجود در عقایدش موفقیت بزرگی به دست آورد. کاری که باید می‌کرد این بود که استدلال کند حقوق

طبیعی متعلق به همه انسانها به عنوان موجودات ذیشعور است و آنان تنها تا آن حدی حفاظت و حمایت می‌شوند که دارندگان این حق به عنوان انسانهای ذیشعور عمل کنند، که به نوبه خود، به حکم عقل، متضمن تشخیص این نکته است که آنان از مصالح عمومی حمایت می‌کنند.

این موضع نزد خواننده امروزی یا زورگرایانه به نظر می‌رسد یا ساده‌بینانه - زورگرایانه به این سبب که به نظر می‌رسد روا می‌داند که تحکّمات آمرانه مصالح عمومی، خیلی راحت با زدن برچسب غیرعقلانی به کسانی که در برابر آن مقاومت ورزند، حقوق طبیعی را کنار بزنند؛ ساده‌بینانه از این جهت که پین واقعاً معتقد باشد مردم حکم عقل و عدالت را در مصالح عمومی تشخیص می‌دهند. اما این اتهامات گرچه جدی است، هیچ‌یک واقعاً توجیه‌پذیر نیست. اعتقاد پین به حقوق طبیعی و مدنی شهروندان به اندازه کافی واقعی است، و پس از انقلاب که هرچه بیشتر متوجه شد حکومت اکثریت می‌تواند با نقض جدی حقوق فردی همراه باشد، و در رساله‌هایی در باب حکومت (۱۷۸۶) بی‌مجامله و سخت به چنین نقض حقوقی تاخت، اعتقادش به این موضوع بیشتر شد. می‌نویسد وقتی مردمی تشکیل جمهوری می‌دهند، "قدرت اعمال هر نوع استبداد بر یکدیگر در آتیه را، یا دست زدن به کاری که به خودی خود صحیح نباشد و صرفاً به این دلیل که اکثریتی از آنان قدرت و شمار کافی برای مبادرت به آن عمل را دارند، مذموم می‌دانند و رد می‌کنند" (II، ۳۷۳). این تشخیص دادن استبداد بالقوه حکومت دموکراتیک شاید دیر هنگام باشد اما، همانند دفاع از حقوق فردی در آثار بعدی‌اش، صادقانه است.

شائبه ساده‌بینی را به همین سادگی نمی‌توان رد کرد. اینکه داورى يك فرد ساده‌بینانه هست یا نیست تنها به محتوای عقیده‌اش بستگی ندارد. قضاوت افراد را نه بر حسب معیارهایی کلی و ابدی برای عقلگرایی

انتقادی (چرا که چنین معیارهایی مشکل به دست بیاید)، بلکه باید با توجه به زمینه فکری و عملی‌ای سنجید که اعتقادات مورد بحث در آن شکل گرفت. پین زمانی که عقل سلیم را نوشت هنوز جزوه‌نگار خبره‌ای نبود. تا آن موقع تنها يك جزوه منتشر نشده و شماری مقاله روزنامه در کارنامه‌اش داشت. هرچند که میل داشت در بی‌تجربگی خویش اغراق کنند، و انگار می‌خواست تلویحاً بگوید آرمان [استقلال] آمریکا برایش تنها انگیزه و الهام بوده است، واقعاً بی‌تجربه بود. عقل سلیم میراث درگیری‌اش در مباحث و گفتگوهای سیاسی طی اقامت در انگلستان را با سنتهای رادیکال جمهوریخواهی که نخستین بار از طریق دوستان و آشنایانش در فیلادلفیا با آنها برخورد کرد پیوند می‌زد. نتیجه کار، محصولی است گیرا اما نه کاملاً قانع‌کننده. بسیاری از اظهارنظرهایش بوی جسارت، بی‌پروایی و خوش‌خیالی می‌دهد؛ و چه بسا عبارات آهنگین، عواطف “مردانه” و حمله‌ها و اعلام مواضع پرشور در آن دیده می‌شود. این سخن‌پردازی رادیکال است نیالوده به واقعیات ناگواری که در پی آمد. حالا که به آن نگاه می‌کنیم، نمایانگر تسلط سبک است بر محتوا. این به معنی انکار تأثیر احتمالاً قابل توجه – اما یقیناً غیر قابل اندازه‌گیری – سخن‌پردازی او بر مخاطبانش نیست. تنها برای تأکید بر این نکته است که در سالهای بعد آن خوش‌بینی مفرط باید به چشم کسانی، بخصوص به چشم پین، به حد بهت‌آوری ساده‌بینانه رسیده باشد. این سالها دوران سختی بود، “دورانی که روح مردان را می‌آزماید”، (I, ۵۰)، و شیوه سخن‌پردازی بی‌باکانه‌تری به همراه آورد که بتواند تخیل مردان و زنانی را که اکنون اطمینان کمتری به اوضاع داشتند مسحور و تقویت کند، مردان و زنانی که چهره ناخوشایندتر و هراس‌انگیزتر مبارزه برای استقلال را دیده بودند. بحثها اکنون مفصل‌تر، عملی‌تر و مبرم‌تر است؛ حالا که

جزوه‌ها هم کار تبلیغات را می‌کنند و هم کار روزنامه را، مهارت پین در روایت بسیار به کار می‌آید؛ توسل به مشیت الهی اکنون بیشتر متکی بر امید و ایمان خواننده است تا قدرت استنباط او؛ و انتخاب راه برای آمریکا روز به روز سخت‌تر می‌شود - آزادی یا انقیاد، بردگی و چپاول. اوج سخن‌پردازی پین در دفاع از جمهوریخواهی، توسل به خیر و صلاح عمومی، فضایل مدنی و وظیفه نسبت به آرمان، کشور و فرزندان در نامه‌های بحران به اوج می‌رسد، بخصوص در آن نامه‌هایی که طی ناامیدانه‌ترین دوران برای نیروهای خودی نوشته شده‌اند. پس از سقوط یورکتاون که هر دو طرف تشخیص دادند استقلال حاصل شده است، پین با یاری گرفتن از تجربه‌ها به گذشته نگریست و در پیروزی آرمان آمریکا پیروزی حق بر باطل، عقل بر خرافات و آزادی بر استبداد را دید. اکنون مشیت الهی را در نیروی خرد می‌دید که موانع جهل بر سر راه آرمان آزادی و حکومت آزاد را در هم می‌شکند - به پیش رفتن خرد در امتداد تاریخ! آمریکا دیگر آخرین دژ مدافع آزادی نیست؛ بنیانگذار نظامی جدید، روشنگرانه و جهانی است: "فکر حقیقی يك ملت بزرگ آن است که جامعه جهانی را توسعه و اعتلا ببخشد؛ که ذهن آن از حد حال و هوای افکار محلی فراتر برود و بشریت را، از هر ملیت یا حرفه‌ای که باشد، مخلوق يك آفریدگار بداند" (I, ۲۵۶).

از موفقیت موفقیت می‌تراود و کمتر چیزی تا بدان حد متقاعدکننده است. تجربه پین از انقلاب و نتیجه موفقیت‌آمیز مبارزه او را به تکامل و اثبات اصول و اعتقاداتی که پیشتر تنها بدانه‌ها اشاره کرده بود راهبر گشت. میل رو به فزونی‌اش به توسل به عقل شاهدهی است بر درك این نکته که آنچه زمانی موضوع ضرورت و منافع به نظر می‌رسید در واقع اهمیت عام بیشتری داشت. این اعتقاد هیچ‌گاه پین را رها نکرد و کمتر پیش آمده

که از یاد آمریکا هم رفته باشد. این اعتقاد نشانگر نظریه سیاسی بعدی او بود، اما دشوار بتوان آن را به عنوان اعتقادی ساده‌بینانه رد کرد. مورخان توضیح‌های بیشتری، از نظر فکری گاه قانع‌کننده و گاه پیش‌پا افتاده، برای انقلاب آمریکا و موفقیت آن یافته‌اند، اما از آنان که در آن وقایع زیستند و آنها را از جنبه نظریه‌های سیاسی و اصول اعتقادی آن روزگار دیدند دشوار بتوان انتظار داشت که با سرسختی در پی شرایط علی عقاید خویش رفته باشند. حقایق آن آرمان و پیروزی حق و خرد بر نیروهای سیاه استبداد باید کسان دیگری علاوه بر پین را نیز متقاعد کرده باشد که این توضیحی است کافی برای سیر وقایع و، از این رو، وافی برای اینکه پایه انتظارهای عصر جدید باشد.

حقوق بشر: قسمت اول

در قسمت اول "حقوق بشر" سعی کرده‌ام نشان بدهم که ... کسی حق ندارد حکومت موروئی تأسیس کند ... زیرا حکومت موروئی همواره به معنی حکومتی است که بعداً ایجاد خواهد گشت، و موضوع همواره از این قرار است که مردمی که بعدها زندگی خواهند کرد همان اندازه حق خواهند داشت حکومتی برای خود انتخاب کنند که مردمانی که پیش از آنان زیسته‌اند. (II، ۴۴۷).

پین در عقل سلیم به "نظام موروئی" تاخته بود و استدلال کرده بود "چون همه مردم در اساس با هم مساوی‌اند هیچ‌کس حق ندارد بنا به ولادت خانواده خویش را همواره ارجح بر دیگران قرار دهد؛" گفته بود که طبیعت به وضوح با چنین نظامی مخالف است، "در غیر این صورت به کرات آن را در میان آدمیان با نشان دادنِ خر به جای شیر به سُخره

نمی‌گرفت“؛ و در حالی که مردم ممکن است به حکومت يك شخص دیگر بر خویشتن رضایت بدهند، نمی‌توانند “فارغ از بیعدالتی بارز در حق فرزندان‌شان به کسی بگویند ‘فرزندان تو و فرزندان فرزندان تو الی‌الابد بر فرزندان من و فرزندان فرزندان من حکم خواهند راند’ زیرا چنین میثاق غیر عاقلانه، غیر طبیعی و غیر عادلانه‌ای ممکن است در نوبت بعدی جانشینی آنان را تحت حکومت شخص ضرور یا ابلهی قرار بدهد“ (I، ۱۳). پین در عقل سلیم بر این نکات به تفصیل بحث نکرد؛ اما در بخش اول حقوق بشر به شرح و بسط ادعایش می‌پردازد و به حمله‌ای مفصل و مستدل بر نظام حکومت موروثی دست می‌زند. در این کار، تمایزی قائل می‌شود بین حقوق طبیعی و حقوق مدنی، و يك رشته مباحث در باب موضوعهای مربوطه شیوه و اساس و آیین حکومت،^۱ حق حاکمیت مردمی، حق رأی عمومی و دولت نماینده عامه ارائه می‌دهد. در مطالبی که پین در آمریکا نوشت پیش درآمد این مباحث وجود دارد، اما انقلاب فرانسه و دفاع تند پرک از وضع موجود برای او فرصتی فراهم آورد تا موضعش را که تا آن زمان شکل‌بندی محکمی نداشت به توجیهی قوام‌یافته و بر مبنای حقوق طبیعی از دولت نماینده عامه و حاکمیت غایی مردم تبدیل کند. در عین حال، با استفاده از يك رشته تمهیدات ادبی و سخن‌پردازانه، این اصول نظری را به حمله‌ای گزنده به تأملاتی در باب انقلاب فرانسه نوشته پرک و تلاشش برای توجیه نابرابریهای اجتماعی و سیاسی بریتانیا تبدیل کرد.

اصول

پین نظریه حقوق را در جریان معارضه با روایت پرک از اصول ۱۶۸۸^۲

1. constitution

۲. خلع و نصب سالهای ۸۹-۱۶۸۸، که به انقلاب شکوهمند (Glorious Revolution) شهرت

←

مطرح کرد. ریچارد پرایس در گفتار در باب عشق به میهن (۱۷۸۸)، که خطابه‌ای بود به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب باشکوه، این بحث را مطرح کرده بود که در آن انقلاب مردم به طور مشروع به اعمال حق خویش در انتخاب حاکمان، عزل آنان به سبب سوء رفتار، و شکل دادن به حکومتی برای خویش دست زدند. پُرک بر مبنای خطابه پرایس به عنوان کانون اولیه حمله‌اش به اصول انقلاب فرانسه، منکر شد که چنین حقوقی برای ملتی وجود داشته باشد یا انقلاب شکوهمند وجود چنین حقوقی را اثبات کند. پُرک از قانونی که در همان زمان از پارلمان گذشته بود نقل کرد که مدعی بود "ما [مردم آن روزگار]، وراث ما و اخلاف ما را الی الابد متعهد می‌سازد به آنها [یعنی ویلیام و مری]، وراث آنها و اخلاف آنها؛ پُرک ادامه می‌داد: "این حرف که ما با آن انقلاب واجد حقی به جهت انتخاب پادشاهانمان شدیم تا بدان درجه دور از واقعیت است که چنانچه پیش از آن نیز صاحب چنین حقی می‌بودیم ملت انگلستان در آن موقع به رسمی‌ترین صورت آن حق را از خویش و از جمیع اخلاف خویش الی الابد رد و سلب نمود" (EB، ۱۰۴).

بر خلاف پُرک، پین اصرار می‌ورزد که "هیچ موقع در هیچ کشوری نمی‌تواند مجلسی، یا هر مجمعی از افراد به هر ترتیبی یا نسلی از

→ یافته است، آخرین تحول مهم در رشته جنگهای خونین داخلی، اعدامها و تنشهای ناشی از گسستن از کلیسای کاتولیک و ایجاد کلیسای جدید، و نبرد بین پادشاه و پارلمان در قرن هفدهم بود. جیمز دوم پس از به سلطنت رسیدن در ۱۶۸۵ مجلس عوام را نادیده گرفت و کاتولیکها را به مشاغل مهم کشوری و لشکری، کلیسایی و دانشگاهی گماشت. با تولد پسری برای شاه، هر دو حزب توری و ویگ از احتمال به سلطنت رسیدن کاتولیکها احساس خطر کردند. از این رو نیروهای مشروطه‌خواه و ضدکاتولیک از دخترش مری و دامادش ویلیام، که از خاندان اورانژ و پروتستان بود، دعوت کردند به انگلستان بیایند. جیمز دوم شکست خورد و با خلع او سلطنت خاندان استوارت منقرض گشت. مری و ویلیام به شرایط مندرج در اعلامیه حقوق (Bill of Rights) که حدود و اختیارات سلطنت را مشخص می‌کرد گردن نهادند، اما این مواد به شکل قانون اساسی مدون در نیامد. در بریتانیا از آن زمان گاه کسانی صحبت از "کار ناتمام ۱۶۸۸" کرده‌اند که اشاره به فقدان قانون اساسی و اداره مملکت بر پایه سنت نامکتوب است. با این همه، یکی از نتایج ماندگار تغییر سلسله در سال ۱۶۸۸ این بود که ارتش انگلستان از زیر دست پادشاه بیرون آمد و فرماندهی و پرداخت حقوق نظامیان به پارلمان سپرده شد. -م.

نسل‌های بشر، وجود داشته باشد که صاحب حق یا دارای قدرتِ مقید نمودن و امر به اخلاف 'الی‌الابد' باشد. بر عکس، "هر عصری و هر نسلی باید به اندازه اعصار و نسل‌های قبل آزاد باشد که در جمیع موارد مطابق میل خویش عمل نماید" (I، ۲۵). بحث پین این است که اگر هر گروهی از مردم حق تشکیل حکومت و تأسیس یک رشته قدرتها برای تنظیم امور خویش را داشته باشد، و اگر این حق را صرفاً از قبیل انسان بودن دارا باشد، پس همه گروه‌ها باید واجد چنین حقی باشند. بی‌معنی است که ادعا شود حق انجام کاری که یک گروه از مردم از رهگذر انسان بودن واجد آن است از نسل‌های بعدی سلب گردد. چنانچه حق مورد بحث حقی مخصوص و نه طبیعی بود، برك تنها می‌تواند مدعی شود آنانی که در حل و عقد امور انقلاب ۱۶۸۸ دخالت داشتند دارای حقی بودند که نسل‌های بعدی واجد آن نیست، یعنی این حقی بود که بنا به وجود خصلتی مشترک در آن اشخاص به ایشان اعطا گشت و چنین خصلتی در نسل‌های بعدی مفقود است. اما آن خصلت چه بود؟ چه کسی حق اعطای چنین حق مخصوصی داشت؟ و حق اعطای حقوق مخصوص از کجا می‌آید؟ همچنان که پین نشان می‌دهد، مسئله بحث بر مبنای سوابق تاریخی این است که چنین بحث‌هایی تا جایی معین در گذشته پیش می‌رود و متوقف می‌شود. برای بنیاد نهادن بحث بر سوابق تاریخی، باید عقب و عقب‌تر برویم؛ اما در این حالت "به زمانی خواهیم رسید که آفریدگار انسان را آفرید". خلقت الهی منشأ الهی حقوق انسان است و مرجع بالاتری وجود ندارد. اما این مرجع خیلی راحت مؤید همان چیزی است که پین آن را "وحدت بشر" می‌خواند، یعنی این اصل که همه ما نزد خداوند مساوی زاده شده‌ایم و بنابراین دارای حقوق طبیعی مساوی هستیم. به این ترتیب، هیچ انسانی نمی‌تواند مدعی شود

منتخب خداوند برای حکومت کردن است، و حق يك نسل باید مساوی حقوق هر نسل دیگری باشد. اگر يك نسل حق داشته باشد تن به سلطنتی موروثی بدهد، پس همه نسلها باید واجد چنین حقی باشند؛ اما چنانچه تمام نسلها واجد چنین حقی باشند، پس چنین حقی منحصر به هیچ نسلی نیست.

اما ادعای برك به همین سادگی رد نمی‌شود. موضع پین مبتنی بر تعبیر و تفسیری از حقوق طبیعی است که به چشم برك بغایت انتزاعی و ماوراءالطبیعی می‌رسد. برك مایل به انکار این نکته نیست که انواع معینی از حقوق طبیعی وجود دارد، یعنی حقوقی که در وضعیت طبیعی باید شخص را واجد آنها شناخت. در عین حال که شرح او از این حقوق اجمالی است، متذکر می‌شود که حق حفاظتِ خویش يك حق اساسی طبیعت است، و نیز حق هر فرد به اداره خویش (EB)، ۱-۱۵۰). اما محتوای این حقوق اصلاً مهم نیست، چرا که با عضویت یافتن در جامعه‌ای مدنی، هر فرد در برابر مزایایی که از رهگذر چنین عضویتی نصیب وی می‌گردد باید از این حقوق چشم‌پوشد یا آنها را واگذار کند. این مزایاست که برك آنها را "حقوق واقعی انسانها می‌خواند". جامعه مدنی "نهادی است از برای احسان"، و قانون در حکم "احسان است بنا به قاعده. انسانها حق دارند بنا به این قاعده زندگی کنند، حق دارند از عدالت بهره‌مند گردند... حق بهره‌وری از ثمرات مساعی خویش را دارند... حق دارند از آنچه والدین‌شان کسب کرده‌اند نصیب ببرند؛ حق تغذیه و بهبود وضع فرزندانشان را دارند؛ حق تعلیم در زندگی و تسلی در هنگام مرگ دارند" (EB، ۱۴۹). حقوق یا امتیازهای جامعه مدنی قابل تأمین است تنها اگر هر فرد "از اولین حق بنیادی هر انسان عهد نایسته‌ای صرف نظر کند، یعنی حق قضاوت از برای خویش و ابرام بر مقصود خویش". زیرا "انسان

نمی‌تواند هم از حقوق وضعیتی غیرمدنی و هم وضعیتی مدنی همزمان بهره‌بردار (EB، ۱۵۰)؛ در شکل اول، هواهای انسان را رادع و مانعی نیست؛ در شکل دوم، "باید اغلب در برابر سائقه انسانها مانع ایجاد کرد، بر اراده ایشان مهار زد، و هواهای نفسانی‌شان را مُنقاد نمود" (EB، ۱۵۱). به‌منظور تأمین مزایای جامعه مدنی، انسانها باید به حکم "قدرتی خارج از خویش" (تأکید از پرک است) تن بدهند که نتواند "در معرض آن اراده و آن هواهایی باشد که مأموریت او لگام زدن و مقهور ساختن آنهاست". یعنی، انسانها با صرف نظر کردن از حق اداره خویش، از هر ادعایی مبنی بر شرکت در حکومت و سیاست جامعه خویش چشم می‌پوشند. "کل تشکیلات حکومت بدل به [اسبابی از برای] ملاحظه مصلحت می‌گردد"؛ و حقوقی که انسانها در وضعیت طبیعی دارند ربطی به موضوع مصلحت ندارد. اگر بتوان ثابت کرد که حکومت موروثی به مصلحت است، این واقعیت که چنین حکومتی حقوق سیاسی را از اکثریت عظیمی از رعایای خویش دریغ کرده است نمی‌تواند دلیلی بر عدم مشروعیت آن باشد.

نظر پرک درباره جامعه بی‌مجامله حامی نظام موروثی است. جامعه بافتی است پیچیده از نهادها، قوانین، مقررات، هنجارها، ارزشها و معانی، و تنها در صورتی قابل دوام است که از حرمت اعضایش برخوردار باشد و اعضای جامعه در قبال اسلاف و اخلاف خویش احساس وظیفه کنند که آن را دست‌نخورده نگه دارند. اساس جامعه بر قرارداد است، اما نه از آن نوع قراردادهایی که در تجارت "یا در سایر انواع چنین منافع نازلی" مورد استفاده دارد. این قرارداد را باید به‌عنوان مشارکتی "بین کسانی که در قید حیات هستند، کسانی که وفات یافته‌اند و کسانی که ولادت خواهند یافت" درک کرد. اهداف این مشارکت را نظام عالی طبیعت معین می‌کند:

هر قراردادی که برای مورد معینی منعقد می‌گردد چیزی نیست الاّ ماده‌ای در قرارداد عظمای اولیهٔ جامعهٔ ابدی که، حسب میثاق ثابتی معتبر به اعتبارِ سوگند تخطی‌ناپذیری که استقرار دهندهٔ کل طبیعت جسمانی و روحانی در مکان مقرر خویش است، طبیعت ادنی را به طبیعت عالی مربوط و دنیای مشهود را به عالم غیب متصل نگه می‌دارد.

نظام مبتنی بر سلسله مراتب^۱ به مصلحت است زیرا طبیعی است، و طبیعی است چون انتظامی الهی یافته است.

در این نظام جای چندانی برای اصلاحات بنیادی نیست. با "تسهیل غیراصولی در تغییر اوضاع به هر تعداد مرتبه، به هر مقدار، و به هر طریق که هوسها و خیالات زودگذر بطلبند، کل زنجیره و تداوم منافع مشترک گسسته خواهد گشت" (EB، ۱۹۳). تغییر اساسی نمی‌تواند هدف عادلانه یا معقول انتخابی عمدی باشد:

... اگر آنچه فقط تمکین به ضرورت است موضوع انتخاب قرار بگیرد به نقض قانون و سرپیچی از طبیعت می‌انجامد، و یاغیان از شمول قانون خارج و از این جهان عقلانی، منظم، با فضیلت، مصفا و ندامت با ثمر^۲ طرد و به دنیای مملو از تعارض جنون، اختلاف، شر، اغتشاش و ندامت بی حاصل تبعید خواهند گشت.

وظیفهٔ رعایا تن دادن به نظام "ندامت با ثمر" است؛ واگذاری حقوق سیاسی به اکثریتی که آن حقوق را در جهت تزلزل جامعه به کار می‌برد مطرح نیست.

با توجه به این تحلیل، مسئلهٔ حقوق موروثی بسیار پیچیده‌تر می‌شود.

۱. heirarchical order، نظام پایگانی. -م.

۲. fruitful penitence، توبهٔ خالصانه و مخلصانه که فرد معصیت‌کار به موجب آن عهد می‌کند دیگر به گناه رو نیاورد؛ توبهٔ نصوح. -م.

نزد برك موضوع نه بر سر حقوق موروثی در برابر دولت نماینده عامه، که بر سر حقوق موروثی در برابر هرج و مرج و ضعیف طبیعی است. صرف نظر کردن از حقوق موجود در هرج و مرج، در مقابل برخورداری از مزایای نظام اجتماعی، معامله‌ای چنان عاقلانه است که دیگر ادعای نقض حقوق مردم به سبب ایجاد سلطنت موروثی و نظام حکم‌راندن ملازم آن معنی ندارد. به نظر برك، اصرار بر اینکه يك نسل نمی‌تواند نسل بعد را متعهد کند، در حکم رها کردن هر نسل در وضعیتی است که حقوق آن معادل هوا و هوس‌هایش باشد، وضعیتی که در آن نظم به هم خواهد خورد، هر نسل از مزایای جامعه محروم خواهد شد و (به گفته شاه لیر در نمایشنامه شکسپیر) بسان "انسانی منزلت نیافته - جانوری دوبا، مستمند و برهنه" بر جای خواهد ماند.

در برابر این استدلال پیچیده‌تر، بحث اولیه پین علیه حقوق موروثی کمتر قانع‌کننده به نظر می‌رسد. با این همه کاملاً روشن نیست که برای ردّ ادعاهای برك باید از چه راهی پیش رفت. بعضی مفسران اعتقاد داشته‌اند که پین هیچ گاه واقعاً در گیر استدلال برك نمی‌شود، بلکه در عوض به يك رشته ادعای مخالف می‌پردازد که صرفاً تکرار نظرات قدیم اوست. اما این حرف مبالغه‌آمیز است زیرا در حقوق بشر است که پین نخستین بار نظریه سیاسی‌اش را کلاً بر نظریه حقوق طبیعی و حاکمیت مردم بنا می‌نهد. بعلاوه، این نوآوریها ثمره کار او بر تأملات است و در جزئیات این نظریه است که ردیه پین بر نظرات برك کاملاً تشریح می‌شود.

پین، در مخالفت با برك، استدلال می‌کند که حقوق طبیعی انسان با ورود به جامعه مدنی کنار گذاشته نمی‌شود. برعکس، حقوق مدنی ریشه در حقوق طبیعی دارد، زیرا "انسان وارد جامعه شدن نه برای اینکه بدتر از آنچه بشود که پیشتر بود، و دارای حقوقی باشد کمتر از

آنچه پیشتر داشت، بلکه برای تأمین آن حقوق بود. حقوق طبیعی او بنیاد تمام حقوق مدنی اوست“ (I، ۲۷۵). استدلال می‌کند که دو نوع حقوق طبیعی داریم: آنهایی که ما طبیعتاً قدرت تحققشان را داریم، مانند حق آزادی وجدان؛ و آنهایی که برای تحققشان فاقد قدرت طبیعی هستیم، مانند حق امنیت و حفاظت در برابر تجاوز و حق جبران خسارت. وقتی کسی با ما ناعادلانه رفتار می‌کند، همواره حق و قدرت قضاوت داریم، اما همیشه دارای قدرت احقاق حق خویش برای جبران خسارت نیستیم. در جایی که قدرت احقاق حق ناقص باشد، فرد ”حق خویش را در مجموعه مشترک جامعه می‌نهد و با گرفتن زیر بازوی جامعه، که خود بخشی از آن است، جامعه را بر خود مرجع می‌داند و آن را به حق خویش اضافه می‌کند“ جامعه به ما چیزی نمی‌دهد: ما حقی طبیعی برای جبران خسارت داریم و زمانی که جامعه را به کمک می‌طلبیم، از مخزنی عمومی استفاده می‌کنیم که خود بدان افزوده‌ایم. افزون بر این، جامعه نمی‌تواند در مورد آن حقوقی که قدرت احقاق آنها کامل است اختیاری داشته باشد - مثلاً حق اعتقاد مذهبی. این شرح در اساس مشابه بحث جان لاک است که او نیز عملکرد جامعه را در جهت تأمین هرچه کاملتر حقوق طبیعی می‌دید. هرچند که بحث پین با وضوحی کمتر از بحث لاک شکل یافته، دعوی اساسی آن کاملاً روشن است. حقوق مدنی ریشه در حقوق طبیعی دارد؛ و دو نوع حق با یکدیگر تشکیل چهارچوب خدشه‌ناپذیری می‌دهند که مراجع مشروع مدنی باید در آن عمل کنند. به این سبب است که پین در بحث پیرامون اعلامیه‌های حقوق بشر، هر دو نوع حقوق طبیعی و مدنی را با هم می‌آورد. میثاق اجتماعی باید تضمین‌کننده حمایت از هر دو نوع حق طبیعی باشد. ”از آنجا که هدف انسانها از تجمع در جامعه حفظ حقوق طبیعی،

مدنی و سیاسی آنهاست، این حقوق اساس میثاق اجتماعی را تشکیل می‌دهند و تشخیص آنها و اعلام آنها باید مقدم بر آیین حکومتی‌ای باشد که اجرای آنها را تضمین می‌کند“ (I، ۵۵۸).

میثاق اجتماعی در واقع ماهیتی “اجتماعی” دارد و به جامعه شکل می‌دهد تا به عنوان حافظ، و نه دهنده، حقوق فردی عمل کند (I، ۵۸۴). این میثاق باگرد آوردن قدرت تك تك افراد، ملتی می‌آفریند که در آن کل مردم حاکمیت دارند. هر شخص در آن حیطه‌هایی که حق و قدرت معادل یکدیگرند به طور فردی حاکم باقی می‌ماند؛ اما وقتی این دو معادل یکدیگر نباشند، هر شخص قدرت حاکمیت ملت را به عنوان تضمین‌کننده حقوق طبیعی ناکامل خویش می‌پذیرد.

قرارداد مورد نظر برك قراردادی است به فرمانبری از حاکم؛ در حالی که قرارداد لاک و پین قراردادی است برای همکاری بین افرادی مساوی به منظور حمایت و فایده، قراردادی که موجب جامعه‌ای می‌گردد که در آن کل مردم حاکمند. این مردم حاکم بر خویش سپس قانونی اساسی برای حکومت فراهم می‌آورند که چهارچوب و اصول حکومت را به دست می‌دهد، و سپس دولت به عنوان امین حاکمیت عمل می‌کند. این بدان معنی است که قانون اساسی، حکومت، قوانین و اعمال اجرایی نمی‌تواند مقیدکننده حاکمیت نهایی مردم باشد، و نیست.

گرچه پین، از روی حفظ حرمت برای قانون ۱۷۸۹ فرانسه که مدافع آن بود، این نکته را شرح و بسط نمی‌دهد، نتیجه منطقی بحثش (که در آثار بعدی روشن‌تر می‌شود) این است که لازمه حاکمیت حقیقی مردم حق رأی همگانی است، یعنی حقوق طبیعی ناکامل باحق شرکت در حاکمیت ملی معاوضه می‌شود. حاکمیت ملی و مردمی، با گذاشتن اراده و قدرت دسته‌جمعی به جای اراده و قدرت افراد در جایی که قدرت آنان معادل حقوقشان نباشد، تأمین‌کننده تمام حقوق طبیعی به تساوی است. حق و

قدرت (عمدتاً در موضوعهای مربوط به حمایت و امنیت) از طریق حاکمیت ملت با هم معادل و از این رو کامل می‌شوند؛ و درست همان گونه که حقوق طبیعی کامل فردی لاینفک است، حق کامل مردم حاکم بر خویش نیز قابل سلب نیست.

حق ملت به خودگردانی منبعث از حقوق افراد تشکیل دهنده آن به خودگردانی و تکامل خویش است. این حق در اراده عمومی، چه از طریق انتخابات و چه در آرای عمومی، بیان می‌شود و با حقی معادل برابری می‌کند. مردم ممکن است حقوق معینی را به نوعی مرجعیت عمومی واگذار کنند، اما حق قضاوت در این باره را که این وکالت تا چه اندازه مطلوب اعمال شده برای خویش حفظ می‌کنند، و لزوماً به طور جمعی این حق را دارند که آن قضاوت را به اجرا بگذارند. وقتی بین بحث می‌کند که مردم حاکم بر خویشند، خیلی ساده چنین می‌گویند که حکومت در نهایت متکی بر رأی و نظر است. ملت حق طبیعی کاملی دارد که آنچه را می‌خواهد اراده کند و نمی‌توان آن را مقید کرد چیزی را اراده کند - برای مثال، نوعی حکومت - که در واقع امر دیگر آن را نمی‌خواهد. ملت ممکن است در تشخیص منافع واقعی اش به اشتباه بیفتد و به شخصی که او را "شاه" می‌خواند قدرت مطلق تفویض کند؛ اما چنانچه از این اعتقاد که چنین کاری تأمین کننده منافعش به بهترین صورت است برگردد، شاه در مقابل این رأی ادعایی ندارد و قدرت از او سلب می‌شود. "يك ملت برای آزاد بودن کافی است که آن را اراده کند" (I, ۳۲۲, II, ۴۹۶ و جاهای دیگر).

قانونهای اساسی و دولتهایی که آن قانونها بر سر کار می‌آورند بیان این حق حاکمیت است. اما چنانچه دیگر بیانگر "عقل سلیم" ملت نباشند مشروعیتی ندارند. دولتها ممکن است با توسل به خدعه و خرافات نظر مردم را دستکاری کنند، یا ممکن است بکوشند با توسل به زور فرمان

برانند. اما بی تأیید مردم قادر نخواهند بود مدت زیادی دوام بیاورند. این بدان معنی نیست که قانون اساسی باید به اتفاق آرا از سوی مردم حمایت شود. هر عضوی حق دارد نظری داشته باشد، اما هیچ کس حق ندارد بخواهد که عقیده او بر دیگران حاکم گردد. میثاق اجتماعی تضمین کننده فرصت اظهار نظری برای هر فرد در امور جمعی ملت است، اما اراده ملت لزوماً متکی بر رأی اکثریت است. با این همه، حاکمیت ملی نمی تواند به طور عادلانه حقوق طبیعی و مدنی مردم را پایمال کند، زیرا تنها فلسفه وجودی اش دفاع از این حقوق است. این در اظهار نظرهای پیشین پین در رساله هایی در باب حکومت (۱۷۸۶) روشن است. حاکمیت ملی، حکومت نامحدود حاکمیت اراده عمومی نیست؛ دامنه آن را منظوری که برای آن به وجود آمده است، یعنی دفاع از حقوق طبیعی معادل اعضایش، محدود می کند.

در يك جمهوری، حاکمیت به جهت حفظ درست و غلط در جای صحیح و مجزای خویش اعمال می گردد، و هیچ گاه یکی جای دیگری را غصب نخواهد کرد. جمهوری، در معنای صحیح، حاکمیت عدالت، در تقابل با حاکمیت اراده، است. [I، ۳۷۵].

گرچه حاکمیت ملی را نمی توان (مثلاً با واگذاری آن به طور دائم به يك پادشاه و وراثش) سلب کرد، می توان آن را سرکوبی کرد، مانند وقتی که مردمی تحت حکومت زور و خدعه اند (تکیه گاه مشخصه نظامهای اشرافی). با این همه، حق و قدرت با مردم است؛ آنچه بدان احتیاج دارند اراده اعمال آن است. "يك ملت همواره حق ذاتی خدشه ناپذیری دارد که هر نوع حکومتی را که نامناسب تشخیص بدهد ملغا کند، و حکومتی تأسیس کند که مطابق با منافع، سلايق و بهروزی اش باشد" (I، ۳۴۱). بریتانیا سلطنت را حفظ می کند نه به این سبب که حق الغای آن را ندارد (برعکس)، بلکه چون مردم هنوز منافعشان را درست تشخیص

نداده‌اند. حقوق بشر در این مورد که چرا مردم از درك این بساط شیادی در مانده‌اند تردیدی باقی نمی‌گذارد: نظام موروئی مردم را مقهور آداب و شکوه و جلال، مرعوب نمایش قدرت و تهدید لعنت ابدی می‌گرداند و با ادعاهای سفسطه‌آمیزش در باب وظایف ابدی مردم در برابر تاج و تخت، اشراف، کلیسا و دولت حیران و گیج می‌کند. پین جزوهٔ بِرك را به‌عنوان بخشی از این نظام خدعه و نیرنگ تقبیح می‌کند و حقوق بشر را به‌عنوان پادزهری ارائه می‌دهد که با افشای این نیرنگها فرصت روی آوردن به ارادهٔ آزاد را برای ملت فراهم می‌آورد.

این بحث پیچیده‌تر علیه بِرك نشان می‌دهد که روشهای دیرپا، سنتها، بحثهای گذشته و حقوق تجویز شده که بِرك بر آنها تأکید می‌ورزد باید با ترازوی افکار عمومی جاری سنجیده شود. مشروعیت آنها نه تابعی از عمر درازشان، که تابع وزنی است که نظر کنونی بدانها می‌بخشد. در واقع، پین متوجه است که خود بِرك این نکته را تشخیص می‌دهد و تأملات تلاشی است با دقت تمهید یافته برای تقویت حمایت از میثاقهای موجود و روشهای حکومت از سوی نخبگان، نخبگانی که تسلطشان بستگی به فرمانبرداری و تمکین اکثریت جمعیت دارد و "مشیت الهی این طور مقدر کرده است که تحت تکفل زندگی کنند" (EB، ۱۹۵). به همین سان، حقوق بشر تنها بحثی به سود اصول حاکمیت ملی نیست؛ توسلی مستقیم به عامهٔ حاکم بر خویش هم هست. پین با افشای خدعه‌هایی که بِرك می‌کوشد مرتکب شود و بدانها تداوم بخشد، با توسل به عقل و شواهد به‌عنوان تنها معیار معتبر برای اعتقاد، در تقابل با شعبده‌بازی‌های بِرك با عواطف، پیشداوریها، عادات و رسوم مخاطباننش، و با جهت دادن بحثش به جانب خود مردمی که "رضایت ضمنی" یا فرمانبرداری‌شان زیربنای نظام فرماندهی موجود است، می‌کوشد تار و پود نظری را که

حامی نظام موروثی است از هم بگسلد. مشروعیت نظام موجود دقیقاً بر حسب نظر غالب مردم پا بر جا می ماند یا فرو می ریزد، و به این محکمه استیناف است که پین اثرش را ارائه می کند.

قدرت بحث

قدرت توسل پین به مردم به همان اندازه متکی به روش ارائه پیام اوست که در محتوای آن. حقوق بشر اثری است سخن پردازانه که به منظور به هیجان آوردن طبقات صنعتگران و میانه حال ها در حمایت از اصلاحات و آرمان فرانسه با دقت طراحی و نوشته شده است. با وجود این، باید اذعان کرد شباهت زیادی به متنی کلاسیک از تفکر سیاسی جدید ندارد، و بنابراین تعجبی ندارد که ببینیم منتقدی همدل سبک آن را "پراکنده گو، خالی از ظرافت و نازیبنده" توصیف می کند (مانتلی ریویو، ۷، ۱۷۹۱، ص. ۸۱). در هر حال، اگر بخواهیم تأثیر این جزوه را بر معاصران پین ببینیم باید توجه کنیم که ظاهر بی سازمان آن نه تنها از قدرتش نمی کاهد، بلکه تخته پرش اصلی استراتژی پین علیه پرک است.

پین اعتقاد دارد که نظام موروثی متکی بر مخلوطی از نیرنگ سیاسی، زور و جهل توده مردم است. در چشم او تأملات پرک دست زدن به دامان نخبگان است به منظور بر پا نگه داشتن این بساط شیادی، و قسمت دوم را برای افشای این نیرنگ نزد اقشار میانه و پایین جامعه و، از این طریق، سست کردن مشروعیت نظام سیاسی موجود می نویسد. هم سبک نشر پر قدرت و مستقیم او و هم "پراکنده گویی اش" ^۱ به قصد تسهیل ارتباط با مردمی است که تحصیلات چندانی نکرده اند و از تجربه اندکی در بحث سیاسی برخوردارند. نکته مورد نظرش را به چابکی مطرح می کند و

۱. "پین بحث مربوط به پرک را با خیال راحت در فصلی با عنوان 'مطالب متفرقه' در کتاب حقوق بشر گذاشت و گفت 'کتاب آقای پرک از سر تا ته متفرقه است'." - م. به نقل از:

Iain Hampster-Monk, *A History of Modern Political Thought*, Blackwell, Oxford, 1995.

به کزّات برای جلب توجه خواننده و وارد آوردنِ ضربهٔ اصلی بحث، یکی دو جملهٔ آبدار به کار می‌گیرد و در پی آن جمله‌ای طولانی‌تر می‌آورد که پیام را توضیح می‌دهد:

هر نسلی صلاحیت دارد، و باید داشته باشد، برای تمام مقاصدی که حاجتهای آن اقتضا کند. این زنده‌ها، و نه مردگان، هستند که باید به خواست آنها توجه شود. وقتی انسان وفات نماید، قدرت و حوائجش همراه او از میان می‌رود؛ و وقتی دیگر در علایق این دنیا مشارکتی نداشته باشد، برای هدایت اینکه چه کسی حاکم شود یا حکومت آن چگونه انتظام یابد یا به چه طریق اداره شود فاقد مرجعیت است. [۱، ۲۵۱]

نکته‌اش را دو یا سه بار در هر صفحه تکرار می‌کند و در طول جزوه بارها به آن بر می‌گردد. بحث را در تقطیعیهای محکم و کوتاه مطرح می‌کند و نمی‌کوشد رشته‌هایی دراز از استدلال قیاسی در پی هم بیاورد. با چابکی و بی دست زدن به زمینه‌چینی یا آوردن مقدماتی طولانی از يك موضوع به موضوع دیگر می‌پرد، و به این ترتیب از خسته و مبهوت کردن مخاطب می‌پرهیزد و او را علاقه‌مند نگه می‌دارد. با این روشها به نظر خواننده می‌رسد که او از حمله‌هایش یکی بعد از دیگری پیروز بیرون می‌آید. در اظهار نظر با نثر رك، بی تکلف و روشنش خویشتن را به عنوان مردی ساده و بی ادعا معرفی می‌کند با هوشی عادی و مقداری تجربه از کار دنیا که می‌کوشد آرای پرک را به محکمهٔ عقل سلیم بکشاند. قیافه‌اش به عنوان قلم به دست او را در برابر نظرات ماوراء لطبعی پرک در موقعیت خوبی قرار می‌دهد:

اما بالاخره در این استعاره‌ای که تاج و تخت نام دارد، یا در خود سلطنت، چه چیزی نهفته است؟ يك شیء است، يك نام است یا يك خدعه است؟ ”تمهیدی است زایدۀ عقل بشر“، یا مصنوعی

انسانی، برای پول گرفتن از مردم تحت عناوینی مجعول؟ آیا برای يك ملت لازم است؟ اگر هست، این نیاز شامل چه چیزی است، چه خدمتی انجام می‌دهد، کارش چیست و صلاحیتهایش کدام است؟ آیا فضیلت در خود استعاره است یا در آن شخص؟ آیا زرگری که [نقش شاه را بر] پول ضرب می‌کند آن فضیلت را هم ایجاد می‌نماید؟ [۳۲۵، ۱].

این کار همچنين او را قادر می‌سازد تا خود را ناظری بی‌طرف بر وقایع انقلاب [فرانسه] معرفی کند، بر خلاف پرك که روایتش چیزی نیست الاً ”قضه‌ای مطابق با هواها و تعصبات خویش ... و يك سلسله تصاویر که آقای پرك با آنها تخیل خویش را برآشفته می‌سازد!“ افزون بر این، از بحث پرك استفاده می‌کند تا خواننده را برنجاند. در حالی که پین در اندیشه ”حرمت طبیعی انسان“ و شرف و نیکبختی شخصیت اوست، تصویری از پرك به دست می‌دهد به عنوان آدمی که معتقد است بشر گرفتار ”جلافت“ و ”کودك صفتی“، مجذوب ”بازیچه“ و ”لهو و لعب“ و فاقد حس و عقل برای قضاوت در این مورد است که جامعه چگونه باید امور جمعی خود را اداره کند (۱، ۷-۲۸۶). اگر خوانندگان پین بحث پرك را بپذیرند، باید این را هم قبول کنند که موجوداتی ضعیف و به زحمت عقلانی‌اند. در مقابل، پین شهروند بودن در جمهوری‌ای پذیرنده بحث سیاسی و حق دادخواهی به محکمه عقل در برابر بی‌عدالتی بدانها ارزانی می‌دارد. از همه بالاتر، خوانندگان را به عنوان افرادی مساوی مخاطب قرار می‌دهد و بحثهایی در برابرشان می‌نهد که آنها را متقاعدکننده یافته است، و این احساس را به آنها می‌دهد که مردمی هستند معقول که به خوبی قادرند نیرنگ و فریب نظام حکومت موروئی را دریابند و حقوق طبیعی خویش را مطالبه کنند. پین برای مردان و زنانی با اندك تحصیلات

رسمی، که تا آن زمان بیش از آن عامی به حساب می‌آمدند که در هنر فرهیخته گفتگوی سیاسی شرکت کنند، به شیوه‌ای می‌نوشت که برایشان به آسانی قابل درک باشد و توانست آنان را وادار سازد برای نخستین بار قابلیت و حق دخالت در بحث سیاسی را در خود ببینند. با این کار، مشروعیت نظام سیاسی حاکم را - هم با قابل بحث کردن و هم نامطمئن جلوه دادن آن - زیر سؤال می‌برد.

دعوت به شهروندی

پس از تلاش برای تبدیل رعایای مخاطبش به شهروند در قسمت اول حقوق بشر، در قسمت دوم می‌کوشد از آنان افرادی انقلابی بسازد. حالا که "گویش جان بول"^۱ با اوست (II، ۱۳۲۲). به جا انداختن این نکات می‌پردازد که نظام حکومت جمهوری هم عقلانی است و هم بسیار عملی، و در زمینه بحث نیز همواره این را مطرح می‌کند که مردم حق خدشه‌ناپذیری به قضاوت دارند. موفقیتش در رساندن این پیام را می‌توان از فروش گسترده حقوق بشر - تخمینهای محافظه کارانه رقم فروش آن تا سال ۱۷۹۳ را بالای ۱۰۰,۰۰۰ نسخه می‌دانند - و از عزمی که دولت برای جلوگیری از فروش آن جزم کرد دریافت.

ردیه پین بر تأملات پرک را "تمرینی خامدستانه در سیاست و تاریخ" خوانده‌اند (RW، ۲۴). این حرف بی معنی است، چون پرک را خیلی دست‌کم می‌گیرد و حق مطلب را در مورد کار نظریه‌پردازانه دشواری که پین در حقوق بشر کرده است ادا نمی‌کند. این حرف تلویحاً بدین معنی است که "بحث بر سر انقلاب فرانسه" فقط تمرین و تکرار جروبحث‌های کهنه‌له و علیه حقوق بشر و اصلاحات سیاسی بود. اما آن

۱. John Bull، نماد بریتانیا در عصر امپراتوری: تصویر یا کاریکاتور مردی میانه‌سال، نسبتاً فربه و ظاهر آزر و زرنک، کاسیکار و خنده‌رو با لباس رسمی. اعیان انگلستان و کلاه سیلندر بر سر. زمانی در ایران به "جمبول"، به فتح یا ضم جیم، شهرت داشت. -م.

آن بحث اهمیت داشت درست به این دلیل که تنها در روند استدلال و ضد استدلال‌هایی که در پی آن آمد هم بسیاری از اصول رادیکالها و هم محافظه کاران تکامل یافت. گرچه پین می‌گوید در قسمت اول قصد دارد نشان بدهد که حقی برای جانشینی موروئی وجود ندارد، اگر بپنداریم تنها به فراهم آوردن مجموعه‌ای منسجم از اصول بدیل توجه داشت در فهم برنامه و ماهیت کشمکش سیاسی اشتباه کرده‌ایم. پین این امید را نیز داشت که هم اعتبار بحث برک و هم نظامی را که بحث او در حمایت از آن بود نابود کند. این تمرینی یک‌انگشتی نبود؛ نیاز به تمامی مهارت قابل توجه پین به عنوان اهل جدل، روزنامه‌نگار و نظریه پرداز سیاسی داشت تا متنی فراهم آید که بتواند رشته آرایشی را که مشروعیت حکومت بریتانیا متکی بر آن بود پنبه کند. پین در این روند و هم تحت تأثیر اعلامیه حقوق طبیعی در فرانسه و هم رد آنها از سوی برک به عنوان "یک مشت کاغذ پاره"، نخستین بار خطوط کلی نظریه‌ای را برای حاکمیت عامه و حکومت دموکراتیک مبتنی بر حقوق طبیعی فارغ از اصول اعتقادی و تنشهایی که در نوشته‌های آمریکایی‌اش دیدیم تکامل داد. در قسمت دوم، این خطوط کلی تا حد شرحی تمام و کمال از اصول، نهادها و اهداف دولت نماینده عامه بسط یافت.

حقوق بشر: قسمت دوم

پین در بخش دوم حقوق بشر و در نوشته‌های بعد درباره فرانسه برخی از بدیع‌ترین مطالبش در زمینه نظریه سیاسی را ارائه می‌دهد. بخش دوم، همانند عقل سلیم، با تمایزی بین جامعه و حکومت آغاز می‌شود؛ اما اگر تمایز همان است، نتایجی که به دست می‌دهد تا حد زیادی تفاوت دارد. در حالی که در عقل سلیم مملکت مطلوب در گذشته و در جامعه‌ای بدون

حکومت، اتحادیافته با نیازها و عاری از شرّ جای داشت، در نوشته‌های بعدی پین مملکتِ مطلوب در آینده است و گذشته را دورانی از توحش می‌بیند که به تدریج جای خود را به پیدایش "تمدن عام" می‌دهد. تمدن عام متضمن شکوفایی کامل جامعه است که نیاز به حکومت را کم و کمتر می‌کند. افزودن بر این، بحث پین در ماهیت پیشرو تغییر اجتماعی نه متکی بر خوش‌بینی خیال‌پرورانه که بر توضیحی نسبتاً هوشمندانه و پیچیده از روابط میان تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. پین مردم را طبیعتاً اجتماعی می‌بیند و با منافع مشترک و وابستگی دوجانبه به هم پیوسته می‌داند. "منافع مشترک به کسب و کارشان انتظام می‌بخشد و به قوانینشان شکل می‌دهد؛ و قوانینی که به حکم استفاده عام مقرر داشته شده نافذتر است تا قوانین حکومت." (I، ۳۵۷). این اجتماعی بودن و وابستگی متقابل طبیعی است زیرا این طبیعت است که نیازهای مردم را بیش از توانایی‌شان قرار داده است:

هیچ انسانی قادر نیست بدون کمک جامعه حوائج خویش را برآورده سازد؛ و آن حوائجی که بر هر انسانی تأثیر می‌گذارد، کل ایشان را ناچار از حضور در جامعه می‌کند، همان قدر طبیعی که جاذبه مرکزیت می‌آفریند. اما [طبیعت] از این حد نیز فراتر رفته و نه تنها انسان را وادار ساخته که، به ضرورت نیازهای متنوعی که با کمک متقابل یکدیگر می‌توان آنها را برآورد، در جامعه زندگی کند، بلکه نظامی از تعلقات اجتماعی در وی به ودیعه نهاده که، گرچه برای وجود وی ضروری نیست، برای سعادت وی اساسی است. هیچ دوره‌ای از زندگی نیست که این عشق به جامعه از میان برود. [I، ۳۵۷]

اصلاً نیاز چندانی به حکومت نیست. در واقع "انسان چنان طبیعتاً مخلوق جامعه است که تقریباً غیر ممکن است بتوان وی را از آن خارج

نمود“ (۱، ۳۵۸). امنیت و سعادت مردم کمتر به حکومت بستگی دارد تا به ”گردش بی وقفه منافع که با گذر از میلیون‌ها مجراکل توده انسان متمدن را نیرو می‌بخشد“؛ و با تحول جامعه، حکومت زائد و زائدتر می‌شود:

تمدن هرچه کاملتر گردد احتیاج کمتری به حکومت دارد، زیرا امور خویش را بیشتر انتظام بخشیده و خود را اداره می‌کند.... تمام قوانین جامعه قوانین طبیعت هستند. آن قوانینی که به کسب و تجارت مربوط می‌گردد، چه حسب مبادلات افراد و چه ملتها، قوانین منافع مشترک و متقابل است. از آن قوانین متابعت می‌شود زیرا این کار به منفعت طرفین است. (۱، ۹-۳۵۸)

بنابراین جامعه عملاً خودمختار و خودگردان است و عملکرد منافع، در آمیخته با عقل و تعلقات اجتماعی، برای ایجاد يك نظام اجتماعی باثبات کفایت می‌کند. تجارت مؤثرترین مظهر چنین نظامی است زیرا ”با سودمند گرداندن ملتها برای یکدیگر، همانند افراد برای یکدیگر“ (۱، ۴۰۰) به بشریت اتحاد می‌بخشد. افزون بر این، مشیت الهی حامی آن است:

... بنا به همین قاعده که مقصود طبیعت اشتراك مساعی بین دو [فرد] بوده، در مورد کلیه افراد نیز همین قصد را داشته است. بدین منظور طبیعت مواد مصنوعات و تجارت را در قسمتهای مشخص و مختلفی از ملل و عالم توزیع نموده است؛ و به این لحاظ که این مواد را با تجارت ارزان‌تر و فراوان‌تر می‌توان فراهم نمود تا با جنگ، طبیعت ابزار فروشنان دومی را در اختیار اولی نهاده است. (۱، ۴۰۰)

این مضمون جدید تکامل جامعه از توحش تا ”تمدن عام“ از طریق پیدایش تجارت، که پین آن را نخستین بار در سال ۱۷۸۲ در نامه به

کشیش رِنال مطرح کرد، گواه قابل توجهی است بر مدعای تازه‌اش که ملتهای اروپا آمادهٔ انقلاب هستند.

پین شروع دولت را از آنجا می‌داند که جمعی از مردان مسلح – یا، به بیانی گیراتر، “دسته‌ای از اشرار” – از قدرت خود برای باج گرفتن از چوپانها و گله‌دارانی که به مراتع می‌رفتند استفاده می‌کردند. این گروه پس از استقرار یافتن می‌کوشد قدرت را به حق تبدیل کند؛ بنابراین “سردستهٔ گروه ترفندی می‌زند تا اسم راهزن را تبدیل به شاه کند” (I، ۳۶۱)؛ ثروت به یغما رفتهٔ مردم برای تجمل دربار به کار می‌رود و شاه آن را خرج راه انداختن بلندپروازیهای شاهانه‌اش و فاسد کردن کسانی می‌کند که ممکن است برای موقعیتش خطری ایجاد کنند. چپاول در پوشش عایدات مشروع جای می‌گیرد و به انحصار خشونت نقاب ادعا به حق موروثی می‌زنند. نظام فاقد اصول و معتقد به “نظام دائمی جنگ و اخاذی” باقی می‌ماند زیرا سلسله‌های سلطنتی درگیر مبارزهٔ دائمی برای قدرت و اعتبارند و جنگ برایشان ابزار عادی اجرای سیاست است (I، ۳۹۹). با وجود این، تقریباً به طرزی معجزه‌آسا و یقیناً بنا به مشیت الهی، به رغم “فشار طولانی و مداوم چنین تعدی و ممانعتی”، هنرهای صلح‌طلبانهٔ کشاورزی، صنعت و تجارت رشدی تدریجی می‌کنند و بدین طریق نشان می‌دهند که “غریزه در حیوانات تا بدان حد قوی عمل نمی‌کند که اصول جامعه و تمدن در انسان” (I، ۳۶۳). با تکامل این هنرهای صلح‌آمیز، تنش بین جامعه و حکومت موروثی، بین منافع مردم و منافع دربار، هرچه شدیدتر می‌شود و خدعهٔ حکومت موروثی مدام آشکارتر می‌گردد. به علاوه، پین تردیدی باقی نمی‌گذارد که این تنش تا چه حد بارز شده است:

[حکومت موروثی] نظامی است از برای علی‌السویه انگاشتن اذهان، و هر نوع شخصیتی را برای احراز يك منصب می‌پذیرد. فضیلت و رذیلت، جهل و عقل و، کوتاه سخن، هر کیفیتی چه

خوب و چه بد علی السویه است. پادشاهان یکی بعد از دیگری، نه به عنوان افراد صاحب عقل که به مثابه جانور، می آیند و می روند.... وقتی ملاحظه می کنیم که گویی طبیعت نظام موروثی را از خود نمی داند و به بازی می گیرد، که شخصیت ذهنی سلاطین، در جمیع ممالك، مادون متوسط فهم انسان است، یکی جبار است، یکی ابله، سومی مجنون و بعضی هر سه با هم، اعتماد کردن بر این شیوه غیر ممکن می شود.... برای تعمیر کار عادی شدن قدری استعداد لازم است، ولی لازمه شاه بودن فقط هیئت جانوری يك انسان است، یعنی نوعی موجود که نفس بکشد. [I، ۶-۳۶۵]

پادشاهان طبیعتاً بد نیستند؛ موقعیتشان در جامعه است که مشوق همه شرارتها و نخوت مقام سلطنت است. اینان که با تصور برتری بر دیگران بار آمده اند، قابلیت شان برای همدلی با دیگران هرگز رشد نمی کند. "چه عاملی ما را با محبت و انسان دوست می کند؟ این عامل آیا همدردی نیست، یعنی توان اینکه من خویشان را به جای همسایه ام بگذارم؟ يك پادشاه چگونه می تواند با کسی همدردی کند؟" تعجبی ندارد که همدردی خود پین با پادشاهان - که با توجه به طرز رفتار دیگر کسانی که در بحث بر سر محاکمه و اعدام لوئی شانزدهم شرکت داشتند قابل توجه بود - بسیار محدود است. بیزاری انسان عام از انقیاد در برابر پادشاهان همچنان در درونش شعله می کشد: "چیزی که نجیب زاده از من انتظار دارد این است که برتری او را به سبب ولادتش به رسمیت بشناسم، در حالی که پادشاه فرمانبرداری مرا می خواهد: نجبا برای من جالب هستند؛ اما دلم می خواهد پا بر سر پادشاه بگذارم" (I، ۵۴۵).

اینها احساسات انسان جدید است، انسانی رها از وابستگی به ارباب و مختار در رفتن پی منافع خویش و استفاده از استعدادهایش در بازار، انسانی که چیزها را بنا به ارزششان می سنجد، همه را برابر تشخیص

می‌دهد و حق قضاوت را هر زمان مناسب بداند برای خویش محفوظ می‌داند. وقتی جامعه چنین کسانی به عنوان شهروند داشته باشد، روزگار شاهان به آخر رسیده است. گرچه پین هیچ‌گاه نظریه‌ای علی در ارتباط بین تقسیم کار و رواج بعدی تجارت، با پیدایش شهروندانی درس خوانده و مستقل که قادر به رسوخ در خدعه حکومت موروثی و جایگزین کردن آن با دولت نماینده عامه باشند به دست نمی‌دهد، چنین نظریه‌ای به تلویح در سراسر آثار بعدی‌اش هویدا است. تا آن اندازه ساده‌بین نیست که انقلاب‌های آمریکا و فرانسه را صرفاً نتیجه رواج عقیده بداند. گرچه معقول بودن آشکار نظام مبتنی بر نمایندگی در پذیرش آن نقشی حیاتی بازی می‌کند، اگر تشخیص ندهیم که پین کاملاً توجه دارد دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی راه را برای فرارسیدن عصر جدید هموار کرده‌اند، هوشمندی او را به عنوان نظریه‌پرداز سیاسی دست کم گرفته‌ایم.

دموکراسی نماینده عامه

پین در حقوق بشر و در نوشته‌های بعدی‌اش درباره فرانسه ابتدا بحث دولت نماینده عامه‌ای مبتنی بر آرای عمومی را باز می‌کند. اما چون دولت نماینده عامه بخشی چنان بدیهی از زندگی جدید در غرب شده، احتمال دارد این نکته از چشم ما دور بماند که بحث پین در چهارچوب سرمشق^۱ قدیمی جمهوریخواهی است که معرّف نوشته‌های او در آمریکاست. پین این مسئله سیاسی را با بیان سؤال زیر مطرح می‌کند: تحت چه نظام حکومتی‌ای بیشترین احتمال را دارد که قدرت در جهت پیشبرد اختیار، امنیت و رفاه تمام شهروندان اعمال گردد؟ سلطنت و اشرافیت محکومند، زیرا با زور حکم می‌رانند و

1. paradigm

نیرنگ به سود منافع يك فرد یا طبقه بناچار با منافع مردم در تضاد است. دموکراسی مستقیم چنین معایبی ندارد و حکومتی خوب ایجاد می‌کند، چون در جایی که مشارکت گسترده و بحث آزاد وجود داشته باشد، خرد لزوماً صاحب تفوق می‌گردد؛ و حکومت خردمندانه همواره در پی مصالح عامه خواهد بود. اما گرچه دموکراسی مستقیم از نظر اصول صحیح است، در عمل لزوماً به راه زوال خواهد افتاد، زیرا حکومت خوب منجر به رشد جمعیت می‌گردد و ازدیاد جمعیت دموکراسی مستقیم را از کارایی می‌اندازد. دموکراسیهای کلاسیک با گسترش خویش راه زوال پیمودند و به حکومت جابرانه سلاطین یا اشراف منتهی گشتند. تنها دولت مبتنی بر نمایندگی می‌تواند اصول دموکراسی مستقیم را با هر سطحی از مساحت و هر حدی از جمعیت درآمیزد. این نظامی است برای حکومت که "قادر به در بر گرفتن و اتحاد بخشیدن به جمیع منافع مختلفه" صرف نظر از حد و حدود مملکت است (I، ۳۷۱).

در تصویر امروزی ما از دولت نماینده عامه به عنوان وسیله‌ای برای کنار هم گردآوردن و پیشبرد طیفی از منافع در جامعه، این شکل‌بندی آشنا می‌آید. اما گمانی خطاست، زیرا پین چهارچوب تحلیلی جمهوریخواهی را بدان حد حفظ می‌کند که همچنان حکومت را، در بهترین حالت، ضرّ لازم می‌بیند، چیزی که با اعمال قدرت خودسرانه اختیار و امنیت شهروندان را تهدید می‌کند، و چیزی که تنها اگر در جهت خیر و صلاح عموم باشد مشروعیت دارد. پین برای دولت نماینده عامه تنها تا جایی ارزش قائل است که اطمینان حاصل شود دولت در پی هیچ منافع خاصی نیست. این شرط زمانی برآورده خواهد شد که عقل و فضیلت حکم برانند و در جهت خیر و صلاح عموم عمل کنند. گرچه گاه صحبت از قانون به عنوان بیان اراده عمومی به میان می‌آورد (II، ۵۴۶)،

اعتقاد ندارد که حکم راندن نمایندگان به معنی ابراز مستقیم حاکمیت عامه باشد، و طرفدار این عقیده کمتر اطمینان بخش است که نمایندگی اعتماد و وکالت است و اعمال نمایندگان و قوانینی که آنها می گذرانند ممکن است طبق اراده عمومی باشد یا نباشد. در واقع، بیشتر بحث پیر بر سر حکومت مبتنی بر نمایندگی مصروف استدلال در این باره می شود که کدام مکانیسمهای خاص بیشتر احتمال دارد اطمینان بدهد که از این اعتماد و وکالت سوءاستفاده نخواهد شد. انتخابات مکرر و توسل به مجامعی از مردم برای ارزیابی و اصلاح قانون اساسی به نمایندگان کمک خواهد کرد که از حدود خویش خارج نشوند، در همان حال که تقسیم قوه مقننه طی مباحثات، به گونه ای که نمایندگان بتوانند موضوعها را با دقت و آرامش بسنجند، اطمینان خواهد داد که تصمیمهایی شتابزده گرفته نخواهد شد. این التزام که تمام قوانین منظمأ مرور شوند در همان حال که تا حدی ناشی از موضع پیر در قبال حکم راندن يك نسل بر نسلهای بعدی است (که ایجاب می کند هر نسل جدیدی مجال داشته باشد قوانینی را که پیشینیانش گذرانده اند بپذیرد یا رد کند)، تا حدی هم برای اطمینان از این نکته است که حکومت مطابق عقل کنونی ملت باشد. اما گرچه روی این موضوع در حقوق بشر تأکیدی نشده، در نوشته های پیر در فرانسه نشان از اعتقاد بی چند و چون او به این نظر دارد که بزرگترین سپر در برابر حکومت خودکامه حق رأی برای همگان است.

حکومتی که تنها منتخب بخشی از مردم باشد تنها منافع همان بخش را در سر دارد و ناگزیر از پیگیری منافع عمومی منحرف می شود. بعلاوه، دریغ کردن حق رأی از يك مرد (و ظاهراً جالب است که نه از يك زن) ”در حکم داغی است بر شخصیت معنوی کسی که مستثنا شناخته شده و چنین چیزی را هیچ قسمتی از جامعه حق ندارد به قسمت دیگر روا بدارد“ (II، ۵۷۹). اختیار را تنها می توان با دادن حق رأی اعمال قدرت



به طور مساوی به همه افراد حفظ کرد؛ زیرا محروم کردن يك مرد از
 حقوق رای او به حد برده تنزل می دهد، چرا که "بردگی مشتمل بر
 انقیاد در برابر اراده دیگری است، و هر آن کس که در انتخاب
 نمایندگان صاحب رأی نباشد در این رده است" (II، ۵۷۹). (تمایل پین
 به انکار حق رأی برای زنان، گرچه در چهارچوب تاریخی قابل درک
 است، قابل دفاع نیست. در حالی که نظر می دهد تنها شکل نابرابری
 طبیعی نابرابری بین دو جنس است، قابل تصور نیست که منطق بحث
 خویش را بپذیرد، یعنی قبول کند که زنان به طور طبیعی برده اند!) پین
 در ادامه استدلال می کند که داشتن حق رأی وظیفه اطاعت را بر
 شخص تحمیل می کند. عکس این هم صحیح است: "مستثنا کردن
 افراد از حق رأی امکان دارد، اما مستثنا کردن آنها از حق طغیان علیه
 آن استثنا ممکن نیست؛ و وقتی تمام حقوق دیگر سلب گردد، حق
 طغیان به کمال می رسد" (II، ۵۸۰). (زنان ممکن است از این نظر
 دلگرم شوند!) حق رأی مبتنی بر مالکیت ظالمانه است چون
 دلبخواهی است، چون بین ثروت و عقل الزاماً ارتباطی نیست؛
 تفرقه افکنانه است، زیرا به يك بخش از جامعه حق می دهد منافع خود
 را به قیمت منافع بقیه دنبال کند؛ و ناعادلانه است، چون اختیار فرد به
 حق دفاع از اموالش محدود نمی شود، بلکه به طور بنیادی تری در حق
 حمایت از شخص خویش نهفته است. پین همچنین بحث می کند که
 قابلیت کار کردن نیز در شمار اموال است و به همان اندازه اهمیت
 دارد و به همان اندازه مبنای ادعای حق نماینده داشتن و رأی دادن
 است که هر شکل دیگری از مالکیت (II، ۵۸۱).

مسئله اصلی در دموکراسیهای نماینده عامه، امکان تضاد منافی بین
 مردم و حکومت آنهاست. چنین تضادهایی وقتی اتفاق می افتد که افراد،
 گروه یا طبقات خاصی از قدرت سیاسی ویژه ای برخوردار شوند و آن را
 در جهت رسیدن به اهداف خویش به کار گیرند. اما در غیاب چنین

فسادی، منافعی که مردم در آن سهیمند همواره بسیار بزرگتر از آن منافعی خواهد بود که آنان را از یکدیگر جدا می‌کند. در نظریه‌های جدید در باب دولت نمایندۀ عامه بر پایه چندگانگی قدرت سیاسی،^۱ دولتها به منافع خاص اقشار و مجامع مختلفی از جامعه پاسخ می‌دهند، آنها را کنار هم گرد می‌آورند و گاه به پیشبردشان کمک می‌کنند. این نظر نزد پین کفر است. بارها نفوذ جناحها و حزبها در دولت را تقبیح می‌کند. نمایندگی کردن به معنی خدمت به هدفهای دیگری است: هر فردی باید نماینده داشته باشد تا از حقوق مساوی همه حمایت شود. در این چهارچوب حقوق مساوی، رأی اکثریت هادی حکومت است. اما این جا هم درک پین از اصل اکثریت متأثر از سنت جمهوریخواهی است: بدین قرار، حکومت اکثریت به معنی حکومت کردن با قدرت استدلال است. تصمیمهای اکثریت خود به خود صحیح نیست؛ از این واقعیت که اکثریت سیاست معینی را ترجیح می‌دهد نمی‌توان نتیجه گرفت که آن سیاست بهترین است. اصل اکثریت این مزیت ذاتی را دارد که رویه‌ای بی‌ابهام در تصمیم‌گیری است، اما تنها در جایی نتایج نیکو به بار خواهد آورد که اکثریت مردم قادر به تشخیص منافع عمومی باشند. اما پین با اعتمادی که به عقل مردم نشان می‌دهد راهش را از سنت جمهوریخواهی جدا می‌کند. به این ترتیب، ”در هر سرزمینی در عالم تمایل منافع اکثریت بیشتر در جهت خوب است تا بد، و نتیجه ناگزیر باید این باشد که علم حکومت را به حدی از کمال بالا برند که ما حالیه از آن تصویری نداریم“ (II، ۵۳۱). منافع عمومی با عقل و تجربه تعیین می‌شود، نه با عدد و شماره. حکومت اکثریت و نمایندگی خیلی راحت بهترین راه است برای اطمینان از این نکته که دولت با منافع مردم من حیث المجموع همراه خواهد بود. هیچ حیطة‌ای از امور حکومت نیست که منافع خاص بتواند به‌طور

۱. pluralist، کثرت‌گرایی یا تکثرگرایی. قدرت سیاسی در جامعه‌ای که، بنا به تعریف، بنا به رأی و خواست اکثریت اداره می‌شود، نه بر پایه یک مرام یا ایدئولوژی خاص و تغییرناپذیر...م.

مشروع برای دستیابی به قدرت عمومی تلاش کند. جامعه عرصه‌ای است برای رفتن در پی منافع فردی از راه نظام هماهنگی بخش تجارت؛ نقش حداقل دولت این است که از این نظام و حقوق مساوی شهروندانش حمایت کند، قرار نیست در آن وارد مداخله شود. اهمیت بحث پین در دفاع از حکومت و نمایندگی در شرحی است که از جامعه و تأثیر انسجام بخش تجارت به دست می‌دهد:

اصول عظما و بنیادی جامعه و تمدن... جریان بی‌وقفه منافع که با عبور از میلیونها مجرا کل توده انسان متمدن را قوت و نیرو می‌بخشد، ایمنی و سعادت فرد و جمع بینهایت بار به این چیزها بیش از هر چیزی که حتی بهترین حکومت دارای آیین صحیح قادر به انجام آن باشد بستگی دارد. تمدن هراندازه کمال یافته‌تر باشد حاجت آن به حکومت کمتر خواهد بود. (I، ۳۵۸-۹)

این شاید به نظر ما آرمانشهری یا ساده‌بینانه برسد، اما اشاره مکرر پین به ایالات متحده، به شکل حکومت، مجامع و آیین حکومت آن، و به فضایل آشکار آن، به خواننده نشان می‌دهد که استدال او پایه در تجربه عملی دارد. آمریکا شاهد ادعای اوست در باب روش مشروع تشکیل حکومت، و نشان می‌دهد که يك جامعه را می‌توان با چنین شیوه‌ای اداره کرد. بخش دوم حقوق بشر آمریکا را غایت مطلوبی تصویر می‌کند که فرانسه به سوی آن در حرکت است و بریتانیا هم اگر دربار فاسد و اشراف حيله گر بازدارنده‌اش نمی‌بود از آن الهام می‌گرفت. اما خواننده پین نباید درباره نتیجه نهایی تردیدی داشته باشد: "من باور ندارم که سلطنت و اشرافیت در هیچ يك از ممالك مترقی تر اروپا بیش از هفت سال دوام بیاورد. چنانچه دلایل بهتری له آنها ارائه شود تا علیه آنها، بر قرار خواهند ماند؛ در غیر این صورت دوام نخواهند آورد" (I، ۳۵۲). و کمی پایین تر: "جا

دارد که عصر حاضر از این به بعد عصر عقل نامیده شود، و نسل حاضر در نظر نسل آتی آدم [ابوالبشر] دنیای جدید خواهد بود“ (I، ۴۴۹). اشاره به آمریکا هم برای تأکید بر این است که نظام جمهوری مطلوب است و هم در دسترس مخاطبان اوست. برای انسان عام دهه ۱۷۹۰، حقوق بشر پین آرمانشهرانه به نظر نمی‌رسید؛ بر عکس، ممکن است امکانی کاملاً عملی به نظر رسیده باشد.

آرمان انقلاب

شرح جدید پین از تکامل “تمدن عام” نتایج ضمنی مهمی برای نظریه انقلاب دارد. تحلیل پیشین او از تغییر انقلابی برای عصر خود به اندازه کافی عادی است: انقلاب عملی است در مفهوم جان لاک برای مقاومت در برابر مقامهای سیاسی که با دست زدن به اعمال خودسرانه اعتماد و کالت شهروندان را زیر پا می‌گذراند؛ بنابراین بازگشتی است به اصول قرارداد بنیادی جامعه مدنی. برخی اظهارنظرهای پین درباره انقلاب فرانسه در همین حال و هواست؛ اما مفهومی نسبتاً متفاوت هم در آن هست. بنابراین، پافشاری اش را بر اینکه انقلاب فرانسه “نه علیه لوئی شانزدهم که علیه اصول مستبدانه حکومت” بود باید بخشی از تصور جدیدش گرفت که شهروندی روشن بینانه همگام با افزایش و رواج تجارت در داخل ملتها و بین آنها تکامل می‌یابد. مردم منافع خویش را روشن تر تشخیص می‌دهند و دیگر زیر بار حکم‌راندن با خدعه نمی‌روند. همچنان که دیدیم، این تحول را تنها پیشروی ناگزیر عقل در جهان توضیح نمی‌دهد. دموکراسیهای نماینده عامه که جانشین استبدادهای اروپا خواهند شد یقیناً نظامهایی عقلانی‌ترند؛ اما پین این سعی را هم دارد که نیروهای اقتصادی و اجتماعی را نشان بدهد که غیر عقلانی بودن نظام قدیم را عیان کرده‌اند و به درخواست مردم

برای ایجاد حکومتی به رهبری مردان صاحب عقل و فضیلت و مبتنی بر دفاع از حقوق طبیعی و مدنی انسان دامن می‌زنند. نتیجه، شرحی است از انقلابها به عنوان تغییرات سیاسی ناشی از تکامل زیرساخت اقتصادی و اجتماعی جوامع. این نه تنها تصویری است نسبتاً نو و امروزی از انقلاب، که برای دگرگونی اجتماعی و سیاسی نظریه‌ای است به مراتب معقول‌تر از آنچه معمولاً به پین نسبت می‌دهند.

پین در *زوال و سقوط نظام مالیّه انگلستان* (۱۷۹۶) تحلیلی به دست می‌دهد کامل و پخته از نیروهای علی عمیق‌تری که در انقلاب دخالت دارند، گرچه این نظریه عمیق‌تر اغلب بیشتر به نحوی ضمنی بیان می‌شود تا با صراحت. انقلاب مورد بحث انقلابی است که او برای بریتانیا پیش‌بینی می‌کند. تحلیل او با اظهار نظرهای ریچارد پرایس و آدام اسمیت آغاز می‌شود بدین مضمون که نظام مورد استفاده بریتانیا برای تأمین دیون ملی‌اش سرانجام منجر به ورشکستگی ملی خواهد گشت. اسمیت اعتقاد داشت که دیون انباشته ناشی از یک رشته جنگ از ۱۶۸۸ – که پین آن را نتیجه مستقیم جانشین شدن هانووری‌ها^۲ می‌دانست – سرانجام چنان بار سنگینی از پرداخت بهره بر دوش ملت بگذارد که کاستن از بار اصل وام با مالیات میسر نشود، حتی اگر برای پرداخت بهره کافی باشد. بعلاوه، سنگینی مالیات ناشی از دیون ناگزیر جلو توسعه ظرفیت تولیدی را می‌گیرد. بنابر استدلال اسمیت، دست آخر دولتها ناچار از نکول وامها یا کاستن از ارزش پول رایج خواهند شد.

پین گرچه تحت تأثیر اسمیت قرار گرفت، اعتقاد دارد که می‌توان آن

۱. سال فیصله جنگهای داخلی پادشاه-پارلمان و پروتستان-کاتولیک در انگلستان و اسکاتلند. نگاه کنید به پانویس ص ۷۶. م.

۲. Hanoverian succession، لقب خاندان سلطنتی انگلستان به سبب تبار آلمانی جرج اول که در ۱۷۱۴ به سلطنت رسید، تا مرگ ملکه ویکتوریا در ۱۹۰۱. م.

را بسط داد. به گمان او می‌توان نشان داد که نه تنها ورشکستگی سرانجام فرا خواهد رسید، بلکه دوره معینی هست که بعد از آن نظام کنونی دوام نخواهد آورد. استدلالش متکی بر تجربیات نظامهای اعتبار عمومی و پول کاغذی در فرانسه و در آمریکاست. هر یک از دو کشور معادل ارزش بدهیها اسکناس به جریان انداخت. هر دو مورد منجر به تورم شدید گشت، زیرا عرضه پول چنان از حد لازم برای گردش بالا زد که ارزش اسکناسها سقوط کرد. در هر دو مورد، پول کاغذی بازار را اشباع کرد و قابل مبادله با ارزش اسمی‌اش نبود. در مقابل، در بریتانیا دولتها تنها به اندازه بهره‌ای که باید پرداخت می‌شد، و نه به اندازه اصل قروض، اسکناس منتشر کردند. چنانچه به مقدار اصل وامها (حدود ۴۰۰ میلیون پوند) اسکناس به جریان می‌انداختند، ارزش پول کاغذی سقوط می‌کرد. با انتشار پول کاغذی تنها به اندازه بهره (حدود ۵ درصد کل این رقم)، دولت از تورم شدید جلوگیری کرده بود. اما بحث پین این است که تورم به تعویق افتاده، دفع نشده است. او بر پایه ۵ درصد نرخ بهره، نرخ سقوط برای نظام مالی بریتانیا را یک بیستم آنچه می‌داند که برای آمریکا و فرانسه پیش آمد. "تکثیر پول کاغذی در انگلستان متناسب انباشت بهره بر هر وام تازه‌ای است که دریافت می‌شود؛ و بنابراین حرکت به سوی اضمحلال بیست بار کندتر از آنی است که چنانچه اصل بهره فی‌الفور نشر و به جریان گذاشته می‌شد" (II، ۶۵۴).

به‌همچنین ادعا می‌کند نرخ افزایش قروض ملی (که تقریباً یکسره نتیجه جنگهای خارجی است) به نسبت معینی افزایش می‌یابد. درباره انگلستان بین سالهای ۱۶۸۸ و ۱۷۹۶ درگیر شش جنگ خارجی شد. در پایان نخستین جنگ، دیون ملی به ۲۱/۵ میلیون پوند رسید. تا سال ۱۷۹۶، سه سال گذشته از شروع ششمین جنگ، این رقم با سرعت به ۴۰۰ میلیون پوند نزدیک می‌شد. پین اعتقاد دارد که در جریان هر جنگی دیون

يك برابر و نیم می‌شود و این نرخ، در عمل، در حکم قانون نیوتن برای اقتصاد است: بنابراین نظام اقتصادی و دولت در حال زوال مشمول همان گونه قانون استقرایی اجسام در حال سقوط است.^۱ توضیح این قانون در ارزش و مقدار پول کاغذی در گردش است. با انتشار مقدار بیشتر و بیشتری پول کاغذی، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد در همان حال که بهای اسمی آن دست‌نخورده می‌ماند. بر این قرار، در حالی که هزینه‌های واقعی جنگها تقریباً ثابت می‌ماند، تأثیر تورمی استفاده از پول کاغذی برای پرداخت بهره و امها بدین معنی است که ارزش اسمی هر وام جدیدی افزایش می‌یابد. بعلاوه، هر وام تازه‌ای به مقدار پول کاغذی در گردش می‌افزاید و در نتیجه حجم دیون لزوماً رو به فزونی می‌گذارد. پین حساب می‌کند که کاهش ارزش پول در گردش تا سال ۱۷۹۶ در حدود هشت به يك بوده است، این همان نسبت ارزشی است که اسکناسهای فرانسوی يك سال پیش از آن، درست پیش از سقوط تام و تمام ارزش آن در فوریه ۱۷۹۶، دارا بود. پس بیشترین چیزی که می‌توان برای انگلستان انتظار داشت این است که، با توجه به نرخ ملایم‌تر انتشار اسکناس تنها برای پرداخت بهره و امها، نظام مالی آن بیست سال دوام بیاورد. پایان کار باگریز از پول کاغذی به سوی طلا و نقره اتفاق خواهد افتاد. در آمریکا و در فرانسه که معادل بودن پول کاغذی و مسكوك رعایت نشد، بیرون کشیدن پولها از بانکها مرگبار نبود. در بریتانیا که نظام وابسته به معادل بودن آنهاست، چنین خواهد بود. دولت ناچار از تعلیق پرداخت با اسکناس خواهد بود که منجر به بحرانی مالی خواهد گشت که به نوبه خود به انقلابی در کل یا در بخشهایی از دولت منتهی می‌گردد. نزد پین، “دیون عمومی سوءظنی است خفته” (II، ۶۲۲). زمانی که بیدار گردد، بی‌اعتمادی تنها زمانی بر طرف خواهد شد که نظام دولتی که برای

۱. بنا به قانون سوم نیوتن در علم مکانیک، سرعت اجرام در حال سقوط با تصاعد هندسی افزایش می‌یابد. -م.

تأمین مخارج این جنگها مرتکب آن کلاهبرداریها گشته است یکسره بر کنار شده باشد.

تحلیل پین چندین نقطه ضعف دارد: در ارزیابی توانایی کشور برای پرداخت آن دیون تأثیرهای تولید فزاینده و درآمد ملی را به حساب نمی آورد؛ فرض را بر این می گذارد که هزینه واقعی جنگها به طور نسبی ثابت است؛ و اعتقاد دارد که تعلیق پرداخت مسکوکات یقیناً در حکم اثبات ورشکستگی کل نظام سیاسی نزد مردم بریتانیا خواهد بود. با این همه، این نظریه، با همه معایبش، بی معنی نیست. همچنان که می توان در آثار آدام اسمیت دید، مفروضات آن در آن دوره نامعمول نبود، و نتیجه گیری هایش بر پایه بحثی منسجم است. افزوده بر این، با روایت پین از خصلت جنگ طلبانه حکومت سلطنتی جفت و جور می شود. با توسعه تجارت، شاهان توانسته اند جنگهای خارجی خود را تنها با بالا آوردن قروض قابل توجه ملی اداره کنند. می توان انتظار داشت که تحمیل نرخهای کمر شکن مالیات لازم برای تأمین مخارج جنگ با پول نقد حاضر و آماده منجر به ناآرامی و فرار سرمایه ها از کشور گردد، که وامهایی با بهره بالاتر را ایجاب می کند. نظام تجارت و بانکداری ای که طرفدار وام گرفتن است به این ترتیب از تلاش دربارهای اروپا برای تسلط و حکمفرمایی در کوتاه مدت حمایت می کند؛ اما در درازمدت، با ازدیاد جنگها، فزونی قرضها از دست به در می رود و تخم بحرانهای مالی و بحرانهای مشروعیت کاشته می شود. این نظریه با همه محدودیتهایش، زیرکانه است.

این جزوه جدل درخشانی هم هست که محکم به پایه اصلی دولت [ویلیام] پیت می زند. پیت با قوانین مشهور به "دهن بند" در ۱۷۹۵، به دفعات معلق کردن مصونیت از بازداشت بی محاکمه^۱ و راه انداختن

۱. habeas corpus، قانونی قدیمی در فرهنگ انگلوساکسون و در ایالات متحده آمریکا، که

چیزی که چارلز جیمز فاکس^۱ آن را "عصر وحشت" علیه رادیکالها و هواداران ویگ آنها نامید موفق به سرکوبی نیروهای اصلی رادیکالیسم در مملکت شد (AG، ۳۹۰). پیت با چنین تمهیداتی توانست کشوری را که در سالهای ۱۷۹۵ و ۱۷۹۶ درخواست "صلح و نان" می‌کرد و در ۱۷۹۷ یک رشته شورش در نیروی دریایی آن روی داد مهار کند. اما هیچ حکومتی نمی‌تواند تنها بر سرکوبی متکی باشد. دولت پیت بدون حمایت نخبگان مالی و سیاسی مملکت، احتمالاً همراه با بسیاری چیزهای دیگر، سقوط می‌کرد زیرا وابسته به اعتبار عمومی بود - یعنی به اعتماد عامه و به پولی که به جریان می‌انداخت. آنچه پین قصد انجامش را دارد ضربه زدن به اعتماد سرمایه‌گذاران انگلستان است. استدلالها و مفروضاتی را به کار می‌گیرد که در آن زمان در محافل مالی رایج بود، و با هراسهای موجود در این باره که دیون ملی کشور را ورشکست خواهد کرد بازی می‌کند. دست‌کم قصد دارد وام گرفتن را برای دولت مشکل‌تر کند تا موقعیت بریتانیا در جنگ تضعیف شود؛ و در بهترین حالت، که مردم پولهایشان را از بانکها بیرون بکشند. در این جزوه می‌کوشد با ناگزیر جلوه دادن بیرون کشیدن پولها از بانک، این کار را ناگزیر کند. صرف نظر از اینکه بخوایم یا نخواهیم پین را برای بحران بانکی ۱۷۹۷ تحسین (یا ملامت) کنیم، باید اذعان کرد که زمینه ضعف بسیار بزرگی در نظام مالی بریتانیا تشخیص داده بود. اگر آن هجوم به بانکها دو سال زودتر، یعنی طی شورشهای کمبود غذا، سربازگیری و مخالفت با جنگ در سال ۱۷۹۵ اتفاق افتاده بود، جنگ با فرانسه رها می‌شد؛ و بعید بود که

→ فرد را می‌توان به دادگاه احضار کرد اما تا زمانی که دلایل کافی برای بازداشت او در برابر دادگاه ارائه نشود نمی‌توان او را به زندان انداخت. با تعلیق این قانون، احضار، بازداشت، دستگیری و حبس نامحدود عملاً مترادف می‌شوند. -م.

۱. سیاستمدار و خطیب انگلیسی (۱۸۰۶-۱۷۴۹)، هوادار انقلاب فرانسه، طرفدار الفای برده‌داری و مخالف توسل به زور در آمریکا که همواره مضروب جرج سوم، پادشاه انگلستان، بود. -م.

پیت همچنان از اعتماد عامه یا نخبگان سیاسی و مالی برخوردار بماند.

خسونت انقلابی

پین گرچه به یقین شایسته عنوان انقلابی است، هرگز اهل توسل به خسونت برای مقاصد انقلابی نبود. نظام جدید متکی بر هماهنگی منافع، عقل، و دفاع از حقوق انسانهاست، و تنها زمانی می تواند ایجاد گردد که افکار عمومی از عهده این کار برآید. پین در سال ۱۷۸۷ می نویسد:

چنانچه حکومتها به مردم پیشنهاد آزادی می دادند، یا برای این منظور شایق می بودند، این تمایل یحتمل رد می شد... این شور و شوق باید از توده مردم برآید و جاری گردد، و وقتی آن تصور در همه پیدا شود، و نه پیش از آن، لحظه مهم برای تحکیم قدرت ملی به مؤثرترین وجه و عظمتی است که می تواند به وقوع پیوندد. [II، ۶۳۴]

با این همه، با تکامل انقلاب، پین تشخیص داد آنانی که دست به انقلاب می زنند لزوماً بیشتر رهبر عقایدند تا صرفاً منعکس کننده آن؛ بدین قرار، ”هیچگاه در يك انقلاب نباید انتظار داشت که همه در يك لحظه عقیده شان را عوض کنند“. در واقع، می پذیرد که رهبران انقلاب، بنا به انگیزه عطش عدالت و آزادی، ممکن است

خویشتن را بیشتر بنا به مقتضیات تابر اساس اصول مجاز بدانند به اعمال اختیاری قدرت، که چنانچه این شیوه تداوم یابد هیچگاه آزادی برقرار نمی شود یا چنانچه برقرار گردد زود از میان می رود.... هیچگاه حقیقت یا اصلی چنان مسلم و متقن وجود ندارد که کل انسانها در يك آن بدان ایمان داشته باشند. [II، ۵۸۷]

اما این نکته در جهت مهار زدن بر عمل انقلابی است، نه در توجیه آن. زمان و عقل باید با یکدیگر همکاری کنند تا هر اصلی در نهایت

برقرار گردد؛ و بنابراین آنانی که از قضا اول مجاب شده باشند حق ندارند به تعقیب و آزار کسانی بپردازند که بطیءتر اعتقاد یافته‌اند. اصل اخلاقی انقلاب تعلیم است، نه تخریب. [II، ۵۸۷]

در عدالت ارضی که در آن بین حکومت انقلابی و "موقعیت متمدنانه" در يك ملت تمایزی بالقوه قائل می‌شود، دیگر بار ابرام می‌ورزد که انقلاب در "تمدن" تنها اگر حقوق طبیعی، مدنی و اجتماعی تمام شهروندان تضمین شود می‌تواند اتفاق بیفتد.

حکومت حقیقتاً انقلابی با تضمین حقوق شهروندان با آنان به مثابه افرادی برابر رفتار می‌کند، و به این ترتیب از وفاداری‌شان برخوردار می‌گردد. تنها در جایی که حقوق نامساوی باشد طغیان روی می‌دهد (II، ۵۸۸). دولت مبتنی بر نمایندگی که از طریق آرای عمومی انتخاب شده و متعهد به حراست از حقوق باشد جایی برای خشونت ندارد. خطای فرانسه در این بود که در اکتبر ۱۷۹۳ اعلام کرد حکومت انقلابی است - "کاری فارغ از اصول و خالی از مجوز" (II، ۵۸۸) - و خویش را بدون شکلی از قدرت که متکی بر آیین صحیح حکومت باشد رها ساخت. وحشتی که در پی آمد حکومت اراده يك جناح بود، نه حکومت اصول. افزون بر این، همان گونه که انقلاب آمریکا و ایجاد قانون اساسی آن باید مثالی باشد برای اصول حقیقی انقلاب، انقلاب فرانسه نیز باید هشداری باشد علیه جباریت بالقوه‌ای که ملیتس به جامه انقلاب گردد (II، cf. ۶۸۳).

رفاه مردم

به نظر می‌رسد که اعتماد پین به نظام صلح‌آمیز و هماهنگ تجارت، دفاع پر قدرتش از حقوق طبیعی و مدنی انسان و اصرارش بر دولت حداقل او را معتقد به مفهومی از دولت می‌کند که طرفدار آزادی عمل اقتصادی و

اختیارگرایی^۱ است. با این همه، در سراسر آثارش توجه عمیقی به فقرای جامعه نشان می‌دهد و تردید نمی‌کند که حکومتها در برابر آنها مسئولیتهای درخور توجهی دارند. در عین حال که در این تصور با سوسیالیستهای بعدی شریک است، از این جنبه با آنها تفاوت دارد که علت‌العلل تنگدستی را بیشتر در نظام سیاسی می‌بیند تا اقتصادی. مالیاتهای سنگین، بخصوص بر کالاهای، که به منظور حمایت از تجملات و هزینه‌های دربارهای و لخرج و جنگ طلب و تمرکز ثروت در دست معدودی وضع شده که نتیجه ارث رسیدن کل اموال غیر منقول به پسر ارشد و دخالت دربار در عزل و نصب‌هاست، میلیون‌ها نفر را به چنان فقر نالازمی گرفتار کرده که حاصل دسترنج آنها برای گرداندن چرخ زندگیشان کافی نیست. در عقل سلیم تأکید می‌کند که فقرای آمریکا در مقایسه با هم‌تایان اروپایی‌شان تا چه حد بر حسب قوه خرید واقعی ثروتمندترند و بنابراین از نظر احتیاجات کمتر در مضیقه‌اند. به‌همچنین نظر می‌دهد که نابرابریها نتیجه طبیعی قابلیتهای متفاوت انسانهاست. این اظهار نظر را در جزوه‌ای که بعدها درباره فرانسه نوشت بازتر کرد:

اینکه دارایی همواره نامساوی خواهد بود مسلم است. سعی و کوشش، برتری استعدادها، چالاکی در اداره امور، صرفه‌جویی، مفرط، فرصتهای ذیقمت، یا عکس آن، یا اسباب این امور همواره چنان وضعی ایجاد خواهد کرد بی آنکه حاجتی به توسل به کلمات بدآهنگ و زمخت حرص و ستم باشد؛ و علاوه بر اینها کسانی وجود دارند که، گرچه از ثروت بیزار نیستند، تن به کارِ گِل یا اسباب کسب آن نمی‌دهند... در حالی که در کسانی این اشتیاق وجود دارد که از هر طریق مجاز و غیرممنوعی به کسب ثروت بپردازند. (II، ۵۸۰)

1. *laissez-faire*, libertarianism

با وجود این، همراه با این دید و پذیرش ضمنی اصل آزادی داد و ستد، در عقل سلیم و در عدالت ارضی به بسط پیشنهادهای مفصلی می‌پردازد برای نظامی در جهت رفاه عمومی و بیمه اجتماعی که هزینه آن با مالیاتهای تصاعدی تأمین گردد. این گونه مالیات صراحتاً به منظور محدود کردن انباشت دارایی شخصی است. این پیشنهادهای استدلالها به غایت مطلوب پین در ایجاد جامعه‌ای که در آن نظام نماینده عامه حاکم باشد جوهر و استحکام می‌بخشد؛ اما نمایانگر این معنی هم هست که تصور او از حقوق مالکیت نسبت به آثار اولیه اش تغییری اساسی کرده است.

پیشنهاد پین برای نظامی رفاهی در قسمت دوم عقل سلیم يك جنبه از وصف اوست از اینکه چگونه حکومتی نماینده عامه و نوپا امور مالی بریتانیا را اداره خواهد کرد. فرض را بر این می‌گذارد که دربار، با آن مخارج اسرافکارانه اش، ملغا خواهد گشت، و بریتانیا با فرانسه و آمریکا دست به ائتلافی خواهد زد که به آنها مجال می‌دهد منابع نظامی خویش را يك کاسه کنند و از هزینه‌های ارتشها و نیروهای دریایی آماده رزم بکاهند. تنها با این اقدامات می‌توان هزینه‌های جاری دولت (صرف نظر از پرداخت بهره دیون ملی) را از حدود ۷/۵ میلیون پوند به ۱/۵ میلیون پوند رساند (که تازه هنوز شش برابر مبلغی است که دولت آمریکا خرج می‌کند). پین به جای کاستن از مالیاتها به میزان شش میلیون پوند، يك رشته هزینه‌های رفاهی همراه با اصلاح نظام مالیات را پیشنهاد می‌کند. جای نرخهای کنونی مالیات محلی را که از فقرا گرفته می‌شود، و بار سنگینی بر دوش خانواده‌های میانه‌حال است، نظام سراسری کمک به فقرا از محل مالیاتها خواهد گرفت. مبلغ چهار میلیون پوند (دو برابر آنچه دستگاههای محلی خرج می‌کنند) صرف انواعی از مقرری خواهد شد، از جمله مقرری به کودکان به این شرط که کودک برای "آموختن خواندن، نوشتن و چهار عمل اصلی" به

مدرسه برود؛ مقرری مکملی برای فقرای سالمند که با پرداخت کمک هزینه‌ای در پنجاه سالگی شروع خواهد شد و در شصت سالگی به مقرری کامل می‌رسد؛ به مادران و افرادی هم که نان‌آور خود را از دست داده‌اند مقرری داده خواهد شد و تمام کسانی که به تعلیمات نیاز دارند از آن برخوردار می‌گردند. با این همه، هنوز پول کافی به منظور تأمین مسکن و شغل برای هر فقیری که در لندن پیدا شود باقی خواهد ماند. دو میلیون پوند باقیمانده صرف پرداخت خسارت به دریانوردان و سربازان از کار افتاده و افزایش حقوق نفقات ارتش خواهد شد. با کاهش شمار افراد ترخیص شده از خدمت در نتیجه مرگ و میر، می‌توان از مالیات کالاهایی اساسی مانند پارچه‌های ارزان، صابون و شمع کاست. نیم میلیون پوند دیگر از درآمد وقف حذف مالیات پنجره خواهد شد که طبق قوانین سالهای ۱۷۶۶ و ۱۷۷۹ وضع گشت، و یک میلیون پوند بقیه را می‌توان ذخیره کرد.

پین سپس به اصلاح نظام مالیاتی توجه نشان می‌دهد و روی قانون تبدیل مالیاتهای سال ۱۷۸۴ انگشت می‌گذارد که پیت به منظور کاهش قاچاق و افزایش درآمدها با کاستن از مالیاتهای بسیار بالای واردات چای و افزایش مالیات بر پنجره وضع کرد. فرض پیت بر این بود که کسانی که بسیار چای می‌نوشند نوعاً اشخاصی‌اند که در خانه‌های پر پنجره زندگی می‌کنند! پیشنهاد پین این است که به جای آن، مالیات بر دارایی بگیرند. از آنجا که هدف مالیات تبدیلی گرفتن عوارض از تجملات بود، و از آنجا که درآمدی سالانه ۱۰۰۰ پوند تجمل محسوب می‌شد و از احتیاجات یک خانواده فراتر می‌رفت، پین می‌گوید که درآمدهایی بالاتر از این رقم باید مانند هر تجمل دیگری مشمول مالیات شود. مالیاتی که او پیشنهاد می‌کند، متوجه درآمد از املاک بزرگ، شخصی و موروثی است، نه درآمد حاصل از کار. این

مالیات باید تصاعدی باشد و با سه پنی بر هر پوند برای ۵۰۰ پوند اول شروع شود و تا صد درصد بر درآمدهای بالای ۲۳۰۰۰ پوند در سال افزایش یابد. چنین مالیاتی بار را بر دوش کسانی خواهد گذاشت که تحمل آن برایشان از همه آسان‌تر است و مشوق تقسیم املاک بزرگ بین فرزندان زمینداران خواهد بود، و از این راه به نظام ناعادلانه ارث رسیدن کل اموال غیرمنقول به پسر ارشد پایان خواهد داد. پین بر این عقیده هم هست که امکان اعمال نفوذ زمینداران در انتخابات را هم محدود خواهد کرد. گرچه پیشنهاد تفصیلی پین در قسمت دوم عقل سلیم برای مالیاتها آشکارا مغایر تمایل پیشینش به سپردن مکانیسم مناسب برای توزیع به بازار است، تلاش چندانی نمی‌کند تا به توجیه این یورشهای رادیکال بر حقوق مالکیت بپردازد. تنها در عدالت ارضی به دفاع از حق مملکت به دخالت در داراییهای ارضی شخصی بر می‌خیزد. در آنجا دو توصیف به دست می‌دهد که به اتفاق هم در حد تصویری بسیار امروزی از عدالت اجتماعی است.

در توصیف اول اشاره می‌کند که اگر یکی از تأثیرهای چیزی که "از سر غرور و شاید به خطا تمدن نامیده می‌شود" تنعم باشد، دیگری فلاکت است: "متنعم‌ترین و تیره‌روزترین افراد نژاد بشر را می‌توان در ممالکی یافت که متمدن خوانده می‌شوند" (I, ۶۱۰). به جای تمجید مداوم از مزایای تمدن، همچنان که در نامه به کشیش رنال و در حقوق بشر بدان دست می‌زند، استدلال می‌کند که تمدن زاینده فقر است. وضعیت طبیعی در حالی که فاقد مزایایی است که از کشاورزی، هنرها، علوم و صنایع عاید می‌شود، عاری از فقر هم هست. تمدن "يك قسمت از جامعه را متنعم‌تر و قسمت دیگر را تیره‌بخت‌تر از آنی کرده که در وضعیت طبیعی عادی نصیب هر يك می‌گشت" (همان‌جا). این بدان سبب است که تمدن متضمن گذر از حقوق مالکیت عام و همه‌گیر به حقوق مشخص و

انحصاری است - یعنی عبور از مرحله تعلق داشتن زمین به همه تا در آمدن آن تحت مالکیت خصوصی. از آنجا که این تحول مجال می دهد از زمین به طرز بسیار حاصلخیزتری استفاده شود - و او هم با جان لاک موافق است که زمین موجود می تواند تا ده برابر جمعیت را تغذیه کند - نمی توانیم به وضعیت طبیعی برگردیم. باز هم، مثل لاک، می پذیرد که تبدیل حقوق عام به خاص با نیروی کار صورت می گیرد. اما تشخیص می دهد که خود بحث کار تا حدی مسئول ایجاد فقر است، چرا که با اشتقاق حقوق خصوصی از حقوق عمومی بعلاوه نیروی کار، ارزش زمین با ارزش نیروی کار درمی آمیزد؛ و "این تنها ارزش بهبود زمین و نه قیمت خود خاک است که مالکیت فردی به حساب می آید" (I, ۶۱۱).

پیدایش فقر به این سبب است که فقرا به زمین دسترسی ندارند و مدعی کسانی که اکنون مالک آنند نیستند. بر پایه بحث پین روشن است که مالک زمین زیر کشت برای زمینی که در اختیار اوست حق اجاره ای به جامعه بدهکار است. هر چند که زراعت بازده زمین را بالا می برد و جمعیت بزرگتری را تغذیه می کند، حق طبیعی استفاده از سطح کره زمین دست نخورده می ماند. این حق طبیعی هرکسی را صاحب سهمی مساوی از سود حاصله از استفاده خصوصی از زمین نمی کند، زیرا بیشتر سود نتیجه کار فردی است، که حقاً به کارگر تعلق دارد. اما این توجیه کننده نوعی جبران خسارت برای "همه کسانی است که با پیدایش مالکیت بر زمین از ملک موروثی طبیعی شان رانده شده اند" (I, ۶۱۲). جبران خسارت باید به گونه ای باشد که هیچ شخصی که در وضعیت تمدن به دنیا آمده در شرایطی بدتر از آنچه نباشد که اگر در وضعیت طبیعی به دنیا آمده بود می داشت. بعلاوه، این جبران خسارت باید "با کسر سهمی از نظر ارزش معادل میراث طبیعی که در ملک جذب شده" پرداخت گردد. سپس به تفصیل پیشنهادی را شرح می دهد برای ایجاد صندوقی از محل

مالیات بر ارث تا به همه افراد به جای سهم الارث طبیعی شان مبلغی پرداخت گردد و به سالخورده‌گان، بیماران و افراد رنجور رسیدگی شود. پین در بحث دوم، هم با احتساب املاک و هم دارایی شخصی و درآمد کل موضوع را اساساً فراتر می‌برد. اذعان دارد که بحث اولش تنها توجیه‌کننده مالیات بر اولی است، اما مدعی است که به حساب آوردن دارایی شخصی با اصلی متفاوت توجیه می‌شود. می‌گوید که دارایی شخصی "متعلق به جامعه است.... زیرا چنانچه فرد را از جامعه جدا کنیم و به او جزیره‌ای یا قاره‌ای عطا کنیم، وی صاحب دارایی شخصی نمی‌گردد".

بنابراین، کل تکاثر دارایی شخصی، مازاد بر آنچه دستهای شخص بتواند ایجاد نماید، از قِبَل زندگی در جامعه برای او حاصل شده و وی طبق هر اصلی از اصول عدالت، حق‌شناسی و تمدن قسمی از آنچه را تکاثر یافته به جامعه‌ای مدیون است که کل ثروت از محل آن حاصل گشته است. (I، ۶۲۰).

پین که پیشتر برای توضیح نابرابری مایل به استفاده از "کلمات بدآهنگ و زمختِ حرص و ستم" نبود، اکنون می‌گوید در بسیاری موارد انباشت ثروت شخصی نتیجه پرداخت دستمزدی بسیار ناچیز برای نیروی کاری است که آن را ایجاد کرده است، "که در نتیجه، دست کارگر در کهنولت نابود می‌شود و کارفرما غرق در ناز و نعمت می‌گردد" (cf. II ;ibid) (۵۷۹). اما بر ماهیت استثمارگرانه قرارداد کار مکث نمی‌کند و به همین حد قانع است که این ادعای آشتی‌جویانه‌تر اما به همان اندازه تند را مطرح کند که غیرممکن است بتوان "تناسبی دقیقاً بین ارزش کار و سود حاصله از آن قائل شد" (I، ۶۲۰). با توجه به این نکته، و با این فرض که حتی اگر ثمره کامل کار به کارگر پرداخت می‌شد باز هم نمی‌توانست برای دوران سختی و پیری چیزی پس‌انداز کند، بجاست که جامعه در مقام خزانه‌دار از طرف او وارد عمل شود.

اما در این جابحث دیگری هم مطرح است. پین اعتقاد دارد که افراط و تفریط فقر و تنعم در جامعه متعادل شواهد آشکار بی عدالتی اند و بی عدالتی به مرور زمان تشدید گشته است. "توده های عظیم فقرا در همه ممالک تبدیل به نژادی گشته اند موروئی و برای ایشان ناممکن است که بتوانند خود را از این شرایط بیرون بکشند" (I, ۶۱۹). بعلاوه، شمار آنان هر سال افزایش می یابد و به تضادهای طبقاتی می انجامد که تهدیدی است برای امنیت مالکیت و ثبات جامعه. تنها در جایی که از تنعم افراد معذور به دیگر شهروندان نصیبی برسد می توان از چنین تضاد طبقاتی ای پرهیز کرد؛ و تنها در آن زمان است که همه شهروندان به اتفاق اطمینان خواهند داد که مالکیت محفوظ و محترم است.

بحث پین از سویی به دوراندیشی ثروتمندان توسل می جوید و از سویی خواستار عدالت اجتماعی در وجه گسترده می شرد. چون ثروت ثمره همکاری اجتماعی است، ناعادلانه است که برخی در ناز و نعمت باشند در حالی که دیگران در بینوایی اند. رابطه متقابلی که اساس جامعه است به همان اندازه از رهگذر این بی عدالتی صدمه می بیند که از غلیان انقلابهایی که در نتیجه آن حادث می شود. از دید پین، در جایی که وضع فقرا بدتر از آنی است که در وضعیت طبیعی می بود، آنان به ممالکی که در آنها زندگی می کنند چیزی مدیون نیستند و اگر طغیان نمی کنند تنها از این روست که روحیه ندارند. لازمه عدالت برابری مطلق نیست، که آن هم نه ممکن است و نه مطلوب، بلکه حفظ پیوند تقابل و منافع دوجانبه بین فقیر و غنی است به گونه ای که مالکیت منشأ بیزاری و جدال در جامعه نگردد. صندوق پیشنهادی پین برای حل چنین تضادهایی است:

وقتی ثروت يك انسان با جمع شدن بر ثروت دیگری بر دارایی صندوق ملی خواهد افزود؛ وقتی شاهد کنیم رونق صندوق به رونق کسب و کار افراد بستگی دارد؛ وقتی هر اندازه يك نفر بیشتر

ثروت کسب کند برای عامه بهتر باشد، در آن وقت است که انزجارها فروکش خواهد کرد و مالکیت بر پایه منافع و حمایت ملی استوار می‌گردد. [۱، ۶۲۱]

بحث پین در عدالت ارضی، وجه اشتراك زيادی با نظریه عدالت (۱۹۷۲) نوشته جان رالز^۱ دارد، گرچه هم از نظر روش و هم در جزئیات متفاوت است. رالز استدلال می‌کند که يك جامعه زمانی عادل است که توزیع حقوق، آزادیها و کالاهای اجتماعی طبق اصول زیر باشد: (۱) “هر شخص از فراگیرترین نظام کلی آزادیهای اساسی برابر دارای حقی است منطبق بر نظام مشابهی از آزادی برای همه؛” (۲) “نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای ترتیب خواهد یافت که هر دو الف) دارای بیشترین سود برای کسانی باشند که کمترین برخوردارها را دارند؛ و ب) منضم به مناصب و مقامهایی باشد که تحت شرایط برابری عادلانه در فرصتها، رسیدن به آنها برای همه میسر است” (ص. ۸۳). اصل اول بر اصل دوم اولویت دارد و ۲ ب بر ۱ الف که به “اصل تفاوت”^۲ معروف شده، اولویت دارد. در این جا نیازی نیست به جزئیات بحث رالز بپردازیم، اما دو اصل او مفیدند زیرا شکل‌بندی‌ای دقیق‌تر از موضع کلی پین به دست می‌دهند. پین اعتقاد دارد که حقوق بنیادی طبیعی و مدنی باید اولویت مطلق داشته باشند، زیرا جامعه مدنی برای حراست از آنهاست که به وجود آمده است. برابری فرصت هم باید تضمین گردد: “تمام شهروندان حق پذیرفته شدن به تمام مناصب و مقامها و برخورداري از جميع امتیازات را دارا هستند. تنها انگیزه اولویت که نزد مردمی آزاد به

۱. John Rawls فیلسوفی است آمریکایی و رساله نظریه عدالت او (A Theory of Justice، ۱۹۷۱) بیانیه طرح پایه، یا سرمشق، ایدئولوژی لیبرالیسم در عصر حاضر به حساب می‌آید. -م.
2. difference principle

رسمیت شناخته شده، استعداد و فضیلت است“ (II، ۵۵۹). جامعه‌ای که در آن نابرابری در ثروت مخّل اصل فرصتهای برابر باشد ناعادل است، حتی اگر نتیجه آن مجموعه بزرگتری از ثروت باشد. پین اینک مالکیت بر زمین و ثروت شخصی را بیشتر حاصل همکاری اجتماعی می‌بیند تا چیزی که کلاً با حق طبیعی استفاده از ثمره کار خویش حاصل شده باشد. در نتیجه، توزیع دوباره چنین ثروتی از سوی دولت ناقض حقوق طبیعی نیست - در واقع، می‌تواند راهی باشد برای بیشتر حرمت نهادن به حقوق بنیادی شهروندان. روایت پین از اصل تفاوت رالز کمتر سخت و سخت است، اما در اساس با آن مشابهت دارد.^۱ مصادره اموال وقتی عادلانه است که همزمان موجودی صندوقی را که به هر فرد با رسیدن به بیست و یک سالگی ۱۵ پوند سرمایه اولیه می‌دهد و برای همه افراد بالای پنجاه سال یا از

۱. شاید صحیح‌تر می‌بود که بگوییم نظریه رالز روایت جدیدی است از بحث قدیمی‌تر پین در دو قرن پیش، نه بعکس. در هر حال، این مقایسه دست‌کم نشان می‌دهد که آنچه در نوشته‌های پین برای شهروندان و کشاورزان آمریکایی آن عصر به‌سادگی توضیح داده می‌شد در بیان فنی امروزی تا چه حد غامض است. چکیده بحث بسیار پیچیده و تئوریک جان رالز در تبیین ایدئولوژی لیبرالیسم این است که آزادی واقعی به معنای تحقق اختیار استفاده از توانایی انجام کاری است و به همین دلیل، اعطا کردن نیست، بلکه ایجاد کردن است؛ فرد باید در موقعیتی قرار بگیرد که به‌راستی قادر به رقابت باشد وگرنه اساساً رقابتی در معنی واقعی وجود نخواهد داشت. منتقدان رالز می‌گویند همه لیبرالها رضایت فردگرایانه را با خیر و صلاح عمومی برابر می‌نهند. در هر حال، نظریه رالز خوش‌بینی متفکران عصر روشنگری در فرانسه قرن هجدهم را به نقد می‌کشد و نشان می‌دهد که اگر استفاده از فرصتها منوط به داشتن ثروتی باشد که آن ثروت معمولاً موروثی است، در عمل تفاوت زیادی نمی‌کند که به فرد بگوییم آزاد است برای دستیابی به منزلتها و مشاغل تلاش کند، یا پیشاپیش مقرر کنیم که از چنین حقی محروم است. به‌طور خلاصه: عدالت به معنای آزادی در انتخاب است، و چون آزادی - به معنی توان مالی و بنیة فکری وارد شدن در بازی و دست زدن به انتخاب - بین همه یکسان تقسیم نشده است، دولت باید فعالانه دست به عمل بزند تا اطمینان حاصل شود که امکانه‌های واقعی استفاده از فرصت برای همه به یکسان وجود دارد، نه اینکه فرد در لفظ آزاد باشد از موقعیتهایی استفاده کند که بیرون از مقدرات او و در فراسوی محدوده امکانات واقعی اوست. در وجه ایدئولوژیک، نظریه رالز لیبرالیسم را از مکتب دفاع از آزادی در معنی به حال خودگذشتن افراد، به مکتب دفاع از ایجاد نظام ترویج آزادی از طریق سیاستهای توزیع امکانات رفاهی و رفتن در پی سوسیال دموکراسی گرایش می‌دهد، نظامی که در آن دولت صرفاً ناظر نیست، بلکه در جهت ایجاد عدالت اجتماعی فعالیت می‌کند. -م.

کارافزاده‌ها مقرری تعیین می‌کند افزایش دهد. پین در اوایل جزوه که اعلام می‌کند "من اهمیتی نمی‌دهم که بعضی تا چه اندازه متنعم باشند، به شرط اینکه کسی در نتیجه آن بینوا نباشد" (I, ۶۱۷) از اصل تفاوت دور می‌افتد. اما در اظهار نظری که در نتیجه‌گیری می‌کند، با این بحث که "وقتی هر اندازه يك نفر بیشتر ثروت کسب کند برای عامه بهتر باشد، در آن وقت است که انزجارها فروکش خواهد کرد و مالکیت بر پایه منافع و حمایت ملی استوار می‌گردد" (I, ۶۲۱)، تلویحاً روایت محکمتری به دست می‌دهد. انزجار از ثروتی که چنین منافعی به بار نیاورد رشک نیست، بلکه پاسخی است متناسب به بی‌عدالتی.

مقایسه بحث پین و رالز از دو جهت دیگر هم آموزنده است. نخستین آن دو به بسط تلویحی اصل برابری عادلانه در فرصت بر می‌گردد، در مقابل اعتقاد پیشینش به اصل "مشاغل به روی استعدادها باز باشد". به این ترتیب، رالز بین این دو تمایز قائل می‌شود: لازمه دومی این است که فرصتها رسماً برای همه فراهم باشد - یعنی مقرراتی برای حذف طبقه یا گروهی از افراد از رقابت برای دستیابی به مقامها و مناصب وجود نداشته باشد. اولی می‌خواهد که به اشخاصی با تواناییها و مهارتهای مشابه در زندگی فرصتهای مساوی داده شود. اما توزیع تواناییها تصادفی است و در جایی که طبقه‌ای موروئی از فقرا وجود داشته باشد، اشخاصی با تواناییهای مشابه در زندگی از فرصتهایی مشابه برخوردار نیستند. پین در عدالت ارضی از حد برابری رسمی که بسیاری از فیلولوزوف‌ها (که به نمایندگی از سوی طبقه متوسط رو به رشد از این اصل برای معارضه با امتیازات اشراف استفاده می‌کردند) خواهان آنند فراتر می‌رود و به برابری دموکراتیکی می‌رسد که بر اعوجاجهایی که ثروت می‌تواند در جامعه ایجاد کند وقوف دارد. پین این نکته را زیاد بسط نمی‌دهد، اما تشخیصش از مسئله نمودار مهمی است از دموکراتیک کردن سکوی پرش اصلی در تفکر فیلولوزوف‌ها.

نکته دومی که در مقایسه پین و رالز می‌تواند مفید باشد به دیدگاه مشترکشان بر می‌گردد که جامعه‌ای خوب انتظام‌یافته و عادل هم بر تفاهم در اصول عدالت و هم بر شهروندی‌ای متکی است که فراسوی منافع آنی خویش را هم می‌بیند و عملاً در نهادهای سیاسی جامعه خویش درگیر است. هم برای پین و هم برای رالز تمدن نه تنها به معنی تولید ثروت، بلکه خلق جامعه‌ای است که در آن حقوق و منافع خاص همه حفظ شود و در آن حاکمیت سیاسی با تصویری از عدالت انتظام یابد که عامه مردم در آن شریک باشند. به این سبب است که پین در رساله‌هایی در باب حکومت (۱۷۸۶) اصرار دارد که "یک جمهوری، به معنی دقیق کلمه، حاکمیت عدالت است، در مقابل حاکمیت اراده" (I، ۳۷۵). برای هر دو نفر، دموکراسی و دولت نماینده عامه مکانیسم‌هایی اساسی در تکامل عقاید مشترک از وظایف شهروندان و در تداوم زندگی عمومی در جهت پیگیری منافع عمومی، یا حاکمیت عدالت، است.

عرصه ملکوت

در حقوق بشر حق وجدان یا مذهب حقی کاملاً طبیعی توصیف شده است. یعنی حقی که "قدرت اعمال آن در فرد به همان حد کامل است که خود حق" (I، ۲۷۶). قدرت اعمال این حق به حد کمال است چون در هر انسانی قابلیت خردورزی و دستیابی به اعتقاداتی در باب هستی و ماهیت الوهیت و وظایف انسان در قبال او وجود دارد. اما، گرچه در جا به جای نوشته‌های پین اظهار نظرهایی درباره خدا، مشیت الهی و مذهب هست، اینها به حد بیانی منسجم از اعتقادات مذهبی پین نمی‌رسد. انجام این کار ماند تا قسمت سوم اثر کبیر او، عصر خرد.

زمینه‌های اعتقادی

قسمت اول عصر خرد متکی بر دو اصل بدیهی است. نخست این که کلام خداوند تغییرناپذیر است و در زبانی عام بیان شده که به یکسان در دسترس همه است. "لازمه چیزی که هرکس باید بدان اعتقاد داشته باشد این است که گواه و شاهد آن در برابر همه یکسان و عام باشد" (I،

۴۶۸). هیچ انسان یا نهادی نمی‌تواند مدعی شود به اراده خداوند از طرقی خاص دسترسی دارد؛ بنابراین، آنچه به عنوان دلیل در دسترس يك انسان است باید به عنوان دلیل در دسترس همه باشد. تنها زبان واقعاً عام همانی است که در طرح خلقت بیان گشته، و قوه عقل به ما اجازه درك آن را می‌دهد. اصل بدیهی دوم این است که اعتقاد حقیقی ناشی از به کار بستن عقل و احتمال ملازم آن است. خدا از طریق خلقت خویش با این قوه عام عقل سخن می‌گوید، و به این ترتیب به همه اجازه می‌دهد تا نیت او را دریابند و وظایف خویش را در قبال او تشخیص دهند. وحی منبع دیگری برای اعتقاد دینی نیست؛ وحی تنها تا جایی قابل قبول است که منطبق بر عقل باشد. پس نتیجه می‌گیریم که آزادی وجدان حق طبیعی کاملی است: در هر يك از ما قوه تعقل به ودیعه نهاده شده و در موضوعهای مربوط به وجدان مرجعی بالاتر از خرد و عقل سلیم وجود ندارد. ”ذهن من کلیسای من است“، و تنها شکل بی‌دینی اعتقاد نداشتن به تعالیم این ”کلیسا“ست.

نظر پین که خرد و عقل سلیم سنگ بناهای اعتقادند از طرز ارائه بحث پیداست. در برخورد به انجیل به عمد آرای پیشینیان در تعبیر و تفسیر انجیل و الهیات را نادیده می‌گیرد. این گرچه تا حدی از روی بی‌اطلاعی است، با تأکیدش همخوانی دارد که هر آنچه می‌نویسد باید برای کسی که در سنت مسیحی بزرگ شده قابل فهم باشد. آنچه در برابر می‌نهد ”راهنمایی برای فرد عادی“ است، نه سعی در تأویل انجیل. ”راهنمای“ او اقرار به ایمان هم هست: ایمانی، بالاتر از همه چیز، به خدایی معقول و نظامی عقلانی در عالم، و نیز ایمان به اینکه عقل سلیم هر انسانی برای رسیدن به نتایجی در باب ماهیت الوهیت کفایت می‌کند، نتایجی که از سوی هر کس باشد تفاوتی نمی‌کند و به يك اندازه معتبر است. پین نتایج خویش را در عصر خرد پیش رو

می‌نهد و آنها را به عنوان اساس حمله‌ای به ادعاهای کلیسا به مرجعیت خاص در موضوعهای مذهبی به کار می‌گیرد. همان گونه که عقل سلیم و حقوق بشر تیشه عقل بود به ریشه فساد، زور و نیرنگ سلطنت، عصر خرد آن تیشه را علیه رکن دیگر خرافات و فریب خلق، یعنی دستگاه کلیسا، به کار می‌اندازد. در واقع، پین صراحتاً انقلابهای اخیر در حکومت را به آنچه میل دارد در زمینه مذهب ترویج کند ربط می‌دهد: "ارتباط زناکارانه کلیسا و دولت" هر جا وجود داشته چنان بحث در اصول عقاید حاکم و اصول اولیه اعتقاد مذهبی را سرکوب کرده که در فرانسه به يك انقلاب نیاز افتاد تا این موضوعات را قابل طرح کند. زمانی که بحث آزاد شود، انقلاب در مذهب حتماً اتفاق خواهد افتاد: "بدعتهای انسانی و کشیش بازی برملا خواهد گشت و انسان به اعتقاد خالص، نیالوده و پاک به خداوند و لاغیر باز خواهد گشت" (I، ۴۶۵).

آماج اصلی پین در عصر خرد دعاوی کلیسای مسیحی به مرجعیت در مسائل اعتقادی است. از آنجا که این ادعاها در نهایت متکی بر این اعتقاد است که کلیسا واجد رسالتی خاص از جانب خداوند است که در انجیل وحی شده، با انکار این نکته شروع می‌کند که وحی ربطی به این موضوع ندارد. از باب ادامه یافتن بحث، فرض را بر این می‌گیرد که اراده خداوند ممکن است بر این تعلق گیرد که مستقیماً با کسی روی زمین حرف بزند؛ اما حتی اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد، این وحی تنها برای آن شخص خواهد بود. همه افراد دیگر باید متکی به گزارش آن شخص باشند؛ این قضیه حالت افواهی پیدا می‌کند و "سرانجام مردم ملزم نخواهند بود آن را باور کنند" (I، ۴۶۶). اعتقاد حقیقی باید متکی بر شواهدی باشد که ما در برابر خویش می‌یابیم. در مورد داستان بکرزایی مریم، باید حساب کنیم تا چه حد احتمال دارد حقیقت داشته باشد. هیچ يك از بازیگران اصلی برای تحقیقات در

دسترس نیست، بنابراین باید متکی به شواهد و احتمالاتی باشیم که، به نظر پین، برای تأیید اعتقاد کفایت نمی‌کند. سپس پا را فراتر می‌گذارد و مدعی می‌شود که به مراتب معقول‌تر است معتقد باشیم این داستان ناشی از اساطیر کفار است که در آن زمان رواج داشت. یهودیان "که همواره افسانه‌های مشرکان را رد می‌کردند" از این جهت در وضع بهتری‌اند که این داستان را باور نمی‌کنند (I، ۴۶۷).

تمام داستانهای انجیل را باید به همین گونه ارزیابی کرد. در برابر هر يك از آنها باید پرسیم چه شاهد دیگری وجود دارد؛ بعد باید ببینیم چه شاهی در خود انجیل برای منشأ الهی آن وجود دارد. پین پس از رد روایت طرز انعقاد نطفه مسیح و تولد او، این دو اصل روش‌شناختی را به سراسر زندگی مسیح آنچنان که در عهد جدید ارائه شده منطبق می‌کند. به رستاخیز و عروج توجه اندکی نشان می‌دهد و هر دوی آنها را چیزی حساب می‌کند در حد تلاشهایی برای در بردن مسیح از زمین به همان طرز ماوراء الطبیعه‌ای که گمان می‌رود پا بدان گذاشت. تنها شاهد موجود از ناحیه معدود آدمهایی است که "به وکالت از طرف تمام دنیا عمل می‌کنند تا بگویند خودشان دیده‌اند، و از بقیه دنیا می‌خواهند باور کنند" (I، ۴۶۸). پین بی‌برو برگرد طرف توماس^۱ را می‌گیرد: بدون "مشاهده بصری و شخصاً لمس کردن" باور نخواهد کرد. این بخش داستان "از دور داد می‌زند که پر از کلاهبرداری و شیادی است". اما نیازی به انکار وجود مسیح نیست. اینکه او وجود داشت و مصلوب شد "روایتی تاریخی است کاملاً در محدوده احتمالات". در واقع، مسیح به عنوان يك "اصلاح طلب با فضیلت و طرفدار انقلاب" به احتمال زیاد در نتیجه توطئه یهودیان و حکمرانان رومی به قتل رسید، یعنی آدمهایی که از مواعظ مسیح در باب برابری

۱. یکی از قدیسان و حواریون مسیح که گفت زنده شدن او را باور نمی‌کند مگر زخمهایش را به چشم خویش ببیند و با دست خویش لمس کند. -م.

و حملاتش به فساد روحانیون احساس خطر می‌کردند (I، ۴۶۹).

به نظر پین، شواهد درون انجیل هم برای ربانیت مسیح ضعیف است. اخلاقیاتی که مسیح موعظه می‌کرد و به کار می‌بست گرچه از خیرخواهانه‌ترین نوع بود، بی‌شبهت به تعالیم کنفوسیوس و بعضی فلاسفه یونان نیست و بسیاری مردان در تمام اعصار چنین تعالیمی داده‌اند؛ بنابراین اختصاص به مسیحیت ندارد. پین این ادعا را هم با شدت هرچه تمامتر رد می‌کند که مسیح برای گناهان جهان‌مرد. قبول این به منزله فکر کردن به خداوند به عنوان انسانی پر شور و خروش و غیر عقلانی است که وقتی می‌بیند به هیچ طریق دیگری نمی‌تواند از مخلوقش (به سبب عدول از فرمان ریاضت‌کشی که پس از توفان نوح رسیده بود) انتقام بگیرد، پسرش را می‌کشد (I، ۴۹۷). افزوده بر این، پین ادعا می‌کند که آموزه باز خریدن از گناه را تنها به عنوان وسیله ایجاد درآمد برای کلیسا درست کردند تا عفو، بخشودگی و آمرزش گناهان بفروشدند (I، ۱-۴۸۰). پین تردید ندارد که انحصار مفروض کلیسا بر باز خرید گناهان کلاً کلاهبرداری است، زیرا انسان نسبت به خالق خویش همان موقعیتی را دارد که از بدو وجود در عالم داشته است (I، ۴۸۱). اعتقاد به این نکته که رابطه بشر و خداوند همان است که از اول بود "بیش از هر نظام دیگری به مردم مجال می‌دهد منسجم و اخلاقی زندگی کنند". در مقابل، کلیسای مسیحی به مؤمنان می‌آموزد که چیزی بیش از يك مشت یاغی، مطرود و گدا نیستند "که باید با چهار دست و پا خزیدن و کرنش به واسطه‌ها نزدیک شوند" (I، ۳-۴۸۲). انسانی که، در نتیجه این گونه ستمگری، به مذهب بی تفاوت نشده است به تدین می‌گراید و بزرگترین موهبت الهی را از کف می‌نهد:

... زندگی خویش را در ماتم، یا در تظاهر به ماتم، سپری می‌کند؛ عبادت او ملامت و خضوعش ناسپاسی است؛ خویشتن را کرم می‌نامد و زمین حاصلخیز را تپه کود؛ و همه نعمات زندگی را بی

هیچ شکری بی ارزش می خواند؛ از بهترین هدیه الهی، یعنی موهبت عقل بیزار است؛ و پس از سعی بسیار تا بر خویشتن اعتقاداتی تحمیل کند که عقل از پذیرش آنها اکراه دارد، ناسپاسانه آن را عقل انسانی می نامد، گویی که انسان می تواند به خویشتن عقل بدهد. [۴۸۲، ۱]

به عهد عتیق حتی از این هم کمتر توجه می کند: گفته می شود که عملاً شاهی بیرونی برای اصالت آن وجود ندارد. اسطوره سازان کلیسا خیلی راحت "تمام نوشته هایی را که دم دستشان بود گرد آوردند و آنها را هر طور دلشان می خواست مرتب کردند" (۴۷۲، ۱). آنان "بارای گیری" تعیین کردند "از میان مجموعه کتابهایی که درست کرده بودند کدام يك بايد كلام خدا باشد". بعضی را رد کردند، به بعضی عنوان نوشته های مشکوک دادند، و آنهایی که از اکثریت آرا برخوردار بود به عنوان «کلام خدا» پذیرفته شد. "چنانچه طور دیگری رأی داده بودند، همه کسانی که از آن هنگام نام خویش را مسیحی گذاشته اند به نوع دیگری ایمان می داشتند - زیرا اعتقاد شخص ناشی از رأیی است که دیگری داده" (۱، ۴۷۳). اگر این است مرجعیت انجیل از نظر يك ناظر خارجی، پس اصلاً مرجعیتی در کار نیست! وضع عهد عتیق، بر پایه شواهدی از خود آن، حتی از این هم خراب تر است. باتلاقی است از خرافات، افسانه و حرفهای پوچ. با الهام از زئوس که با به بند کشیدن انکلادوس زیر کوه ایتنا^۱ شیطان را اسیر کرد، افسانه سازان مسیحی ناچارند دوباره او را رها کنند "تا داستان ادامه پیدا کند":

سپس شیطان را به شکل مار وارد باغ بهشت می کنند و در همین هیئت وارد گفتگو با حوا می شود که از حرف زدن مار اصلاً تعجب

۱. در اساطیر یونانی-رومی، زئوس به پسرش هراکلس (هرکول) فرمان داد غولهای مهاجم را از میان بردارد و آخرین ایشان، به نام Enceladus در زیر کوه Etna در سیسیل زندانی شد. -م.

نمی‌کند؛ و موضوع این پیچ‌پیچ آن است که شیطان حوٰرا را ترغیب می‌کند سیب بخورد و خوردن آن سیب کل بشریت را گرفتار لعنت می‌کند. (I، ۴۷۰).

پین این حرفها را برای مزاح نمی‌زند: لحنش سیاه و همراه با طنز تلخی است. اسطوره‌های کلیسا داستانی سرهم کرده‌اند که به موجب آن شیطان بر مخلوق پیروز می‌شود و در آن، حتی پس از قربانی شدن مسیح، به شیطان وعدهٔ ”تمام یهودیان، تمام تُرکها از همین حالا در بستر، بعلاوهٔ نه دهم دنیا و پیروان محمد^[ص] داده می‌شود“ (I، ۴۷۰). به روایت اینان، شیطان در همه جا حاضر است و ظاهراً قدرت مطلق دارد؛ زیرا با ترفند تمام قدرت و داناییِ قادر متعال را شکست می‌دهد و پروردگار یا ناچار از تسلیم کردن تمام عالم خلقت به حکمرانی شیطان یا تن دادن به خرید گناهان ”با فرود آمدن به زمین و عرضه کردن خویش بر فراز صلیب به هیئت يك انسان“ می‌گردد (I، ۴۷۱). کل این داستان مخالف اعتقاد عقلی است. اینکه چنین چیزی دوام آورده به برکت دروغ‌بافی کشیش جماعت و ساده‌لوحی و بی‌اطلاعی مردم است.

پین منکر این هم هست که عهد عتیق حاوی ”وحی“ باشد. سراسر آن ساخته و پرداختهٔ توصیفها و حکایت‌های تاریخی است. ”وقتی در عظمت آن هستی حاکم بر کلّ غیر قابل درک عالم و راهبر همه چیز تأمل نماییم ... باید احساس شرم کنیم که چنین قصه‌های بی‌مقداری را کلام خدا بنامیم“ (I، ۴۷۳). اما نیرومندترین شاهدهی که کلام خدا بودنِ عهد عتیق را رد می‌کند از خود آن است:

هرگاه داستانهای وقیحانه، هرزگیهای شهوانی، اعدامهای ظالمانه و پراز شکنجه و کینه‌توزی‌های بی‌امانی که بیش از نصف انجیل را پر کرده است می‌خوانیم، بجای آنکه به نظر می‌رسد که آن را کلام شیطان

بخوانیم تا کلام خدا. این کتاب تاریخ خبثتی است که نسل بشر را فاسد کرده و به توحش کشانده است؛ و من بالخصوص صادقانه از آن منزجرم، همچنان که از هر چیز ظالمانه‌ای منزجرم (I، ۴۷۴).

تنها بخشهای عهد عتیق که پین در آنها فایده‌ای می‌بیند "فصولی است درباره‌ی ایوب و مزامیر نوزدهم" که "سروده‌هایی حقیقتاً الهی هستند زیرا الوهیت را از طریق آثار آن نشان می‌دهند" (I، ۴۸۴). بقیه عهد عتیق کلاً بیشتر مضر است تا مفید.

وحی راستین

نزد پین بدیهی است اسبابی که خداوند برای تحقق مقصود خویش به کار می‌گیرد باید در حد چنان کاری باشد. خداوند برای ابلاغ قدرت، کرم و گشاده‌دستی خویش به نوع بشر باید به زبانی سخن بگوید که تنها زبان قابل فهم برای همگان است — یعنی زبان طبیعت. "تنها در آفرینش است که کل عقاید و تصورات ما در باب کلام خداوند وحدت می‌یابد... این نسخه اصلی است که هر انسانی قادر به خواندن آن است." افزوده بر این، "برای همه ملتها و تمام جهانها وعظ می‌کند؛ و این کلام خدا هر آنچه را که انسان باید درباره‌ی خدا بداند بر او فاش می‌سازد" (I، ۴۸۳). چون "به هر چه بنگریم در خود شاهی دارد بر این معنا که خویش را به وجود نیاورده است"، ناچار باید نتیجه بگیریم که باید علت نخستینی "وجود داشته باشد ابدی که سرشتی دارد کلاً متفاوت از هر وجودی مادی که ما می‌شناسیم، و وجود همه چیز بنا به قوه او باشد" (I، ۴۸۴). این علت نخستین است که ما خدا می‌نامیم. اعتقاد ما به خدا بنا به استنباطی عقلی و نه اصلی ایمانی است. چون عقل تنها زمینه است برای مذهب حقیقی، پس فلسفه طبیعی، یا علم، تنها نوع خداشناسی است. پین به

نیوتن گرایبی ای که در سخنرانیهای بنجامین مارتین و جیمز فرگوسن در دهه ۱۷۵۰ در لندن روحش را سرشار کرده بود وفادار ماند (ix، ۱ و ۴۹۶). علم کاشف اصول و قوانین حاکم بر عالم است و تا حدی طرح الهی را که عالم بر مبنای آن بنا شده تشخیص می دهد. علم پایه حقیقی برای اعتقاد مذهبی را آشکار می کند و خرافات، افسانه ها و ادعاهای معجزات و رمز و رازهایی را که کلیسا قدرتش را بر پایه آنها بنا کرده است می زداید.

عصر خرد شهادتی است به ایمان. پین در "نظام لایتغیری که حاکم بر کل غیر قابل درک [کذا]^۱ است" و در وفور متاعها بر زمین شواهد بسیاری می یابد برای قدرت، دانایی و سخا و کرم الوهیت در عظمت آفرینش. به استقبال اصولی می رود که علم موفق به کشف آنها شده است، اصولی که ساختار عالم را نشان می دهد و پایه ای برای علوم نظری و کاربردی است که انسان با آنها به تقلید از نظام الهی می پردازد. بعلاوه، گمانش بر این است که خداوند نظام آسمانها را طرح ریخت و آن را برای بشر مرئی ساخت تا شواهد بسیاری دال بر الهی بودن آن به دست بدهد. به همچنین بحث می کند که چندین دنیا در این کیهان وجود دارد و استدلال می کند همان گونه که دنیای خود ما آکنده از زندگی است، چه بسیار دلایل می توان برای این اعتقاد یافت که بسیاری سیارات مسکون دیگر هم وجود دارد. منظومه شمسی ما بخش کوچکی از فضا را اشغال می کند و آنچه ما به شکل ستاره هایی ثابت می بینیم احتمالاً خورشیدهای منظومه های شمسی دیگری هستند که گرد آنها دنیاها و سیاره هایی در گردش اند. این با توجه به منافی که در چنین چندگانگی ای می تواند نهفته باشد محتمل تر هم می نماید. این کل پیچیده برانگیزاننده اکتشاف علمی و علوم مکانیکی در سراسر کیهان است.

۱. اصطلاح *sic*، به معنی غلط یا نابجا بودن کلمه ای در متن اصلی، را مؤلف کتاب حاضر در برابر صفت *incomprehensible* در نوشته پین گذاشته است. پین عبارت "کل غیر قابل درک" را کمی پیشتر (در پاراگراف دوم، ص ۱۲۸) هم به کار برده است. م.

ساکنان هر يك از دنياهايي كه نظام ما از آنها تركيب يافته است همانند ما از فرصتهايي براي كسب علم برخوردارند. آنان به گردش زمين ما مي نگرند، همان گونه كه ما گردش سياره آنها را نظاره مي كنيم. تمام سيارات در حوزه ديد يكدیگر می چرخند و بنابراین همین مكتب كيهاني علم در برابر همگان گشوده است. (I، ۵۰۳)

وقتي در اين ساختار تأمل كنيم، عقیده ما درباره صفات خداوند - دانايي، بخشندگي، توانايي و غيره - افزون مي شود. چنين تأملي به دور انداختن نخوت مسيحيت هم كمك مي كند كه قادر متعال "كه ميليونها موجود تحت حمايت او هستند بايد از رسيدگي به بقيه دست بكشد و به دنياي ما بيايد و در اين جا بمرسد چون، به گفته آنها، يك زن و يك مرد يك دانه سيب خوردند" (I، ۵۰۴).

نتيجه ديگر خداشناسي طبيعي پين اين است كه انواع ايمان در جايي به هم خواهند رسيد. مذهب شاخه اي از علم و موضوعي براي عقل، نه ايمان، است؛ در نتيجه، تنها يك مذهب راستين مي تواند وجود داشته باشد، تنها يكي كه با كلام هميشه موجود خداوند همخوان باشد. ممكن است راههايي گوناگون براي حمد و سپاس خدا بياييم، اما موضوع همواره اين خواهد بود كه اعتقادهاي مذهبي كاملاً به شناخت مربوط مي شوند.

ما از اين "وحی راستين" مي آموزيم كه چگونه عمر خویش را به بهترين نحو سپري كنيم. آفرينش گواهي است بر توانايي، دانايي و بخشندگي خداوند، و "وظيفة اخلاقي انسان شامل تقليد از خير اخلاقي و بخشندگي خداوند است كه در عالم خلقت نسبت به تمام مخلوقات او مشاهده مي شود". رحمت خداوند نسبت به نوع بشر سر مشقي است براي همه و نشان مي دهد كه "تعقيب و آزار انسان از طرف انسان و هر

عمل ظالمانه‌ای نسبت به حیوانات نقض وظیفه طبیعی است“ (I, ۵۱۲). پین وانمود می‌کند که زیاد دغدغه دنیایی دیگر را ندارد؛ اما تردیدی هم ندارد که خالق او چنانچه اراده نماید می‌تواند وجود او را تداوم بخشد و محتمل می‌بیند که آخرتی در کار باشد.

نخستین قسمت عصر خرد بدون دسترسی به انجیل نوشته شد. اذعان کردن این واقعیت از سوی پین سبب شد که دشمنانش او را به باد تمسخر بگیرند، اما به حد قابل توجهی به سود بحث‌هایش بود و او را وادار کرد سبک بحثی برگزیند که حتی امروز هم هنوز هم پر قدرت است. بیشتر ارجاعات و کنایه‌هایش به انجیل برای خوانندگانی که آشنایی مختصری با انجیل و سنت مسیحی داشته باشند قابل تشخیص است. نزد مدرسان و الهیون، اظهار نظرهایش موضوعهای بسیار پیچیده را بیش از حد ساده می‌کند؛ اما برای خواننده عادی که روخوانی ساده متن عهد عتیق و جدید را نزد و غاظ و کشیهای محل یاد گرفته، داستانهایی که پین بدانها اشاره می‌کند میراث فرهنگ مشترکی است که بی نقد و انتقاد پذیرفته شده است و راحت می‌توان آنها را زیر سؤال کشید. حمله پین در این جا هم مانند همه جای دیگر نه خطاب به فضلا که خطاب به خواننده عادی است که پین او را با قدرت و احترام وادار می‌کند به حرفش گوش بدهد - قدرت، از این نظر که به شیوه‌ای مستقیم، قوی و همه‌فهم می‌نویسد؛ و احترام، از این نظر که خواننده را شخصی حساب می‌کند عقلانی، اهل تأمل و قادر به تشخیص این موضوع که در موضوعهای مربوط به خداشناسی، همچنان که در موضوعهای سیاسی، قضاوت شخصی هر کس تنها دادگاهی است که وجود دارد. از ما می‌خواهد که درباره انجیل با معیارهای عقل طبیعی و توجهی انسانی قضاوت کنیم؛ در جایی که انجیل از ما می‌خواهد چیزی را که با این ملاکها مغایرت دارد

به عنوان اراده خداوند بپذیریم، بین به ما توصیه می‌کند به جای انتساب کلام خدا به آنها، پی توضیحی برای این افسانه‌ها بگردیم. نیازی به مطالعات عمیق در انجیل نیست؛ هر يك از ما باید به بهترین نحوی که می‌تواند قضاوت کند.

این تأکید بر مرجعیت نهایی وجدان فرد قوی‌ترین جنبه بحث پین است؛ و اینجاست که بیشترین وجه مشترک را با پیشینیان متأله خویش دارد. جنبه قوی دیگر بحث پین، خردگرایی آن است که همراه با مدیحه‌ای نیوتن وار در باب وحی رسیدن به خرد و علم جهانی مبتنی بر نظم الهی ترکیبی نیرومند به دست می‌دهد. اما در دنیایی که ادعا پیرامون قوانین طبیعت به توافق همگانی نمی‌انجامد، حتی بدون این گونه خردگرایی همچنان بحث نیرومندی است. هنوز شکلی از ایمان وجود ندارد که قوی‌تر از آن چیزی باشد که زائیده استفاده بی‌قید و بند از درک شخصی است. اعتقاد پین به مذهب عقلی مبتنی بر این فرض است که در غیاب زور و نیرونگ، تقاربی بین ایمانها و اتفاق آرا پدید خواهد آمد. شاید این به نظر پذیرفتنی نرسد، اما این نپذیرفتن بدان معنی نخواهد بود که باید موضع محافظه کارانه و قائل به این را که مملکتی مبتنی بر سلسله مراتب و کلیسا لازمه حفظ نظام اجتماعی و منافع همراه آن است بپذیریم. مردم ممکن است بدان حد که پین انتظار دارد در تفکر سیاسی یا اجتماعی خویش عقلانی نباشند، اما او یقیناً حق دارد اصرار ورزد این مردم اند که باید قضاوت کنند.

در ادامه عصر خرد

فهم دومین و سومین بخش عصر خرد دشوارتر است. گرچه پین به انجیل دسترسی داشته، تا حد بسیار زیادی از آثار انتقادی موجود بی اطلاع است. با اطمینان از کفایت خرد و عقل سلیم، و با اتخاذ روش در انجیل

پیش می‌رود تا خویش را راضی کند که در قسمت اول عقل سلیم بی‌انصافی نکرده است. تعجبی ندارد که درمی‌یابد اشتباه عمده‌اش این است که درباره‌ی بعضی بخشهای انجیل بیش از آنچه سزاوار آن بوده خوب گفته است.

لحن قسمت دوم از اظهار نظر آغازینش پیداست، که محتوای انجیل اغلب "به همان اندازه برای بشریت و عقایدی که درباره‌ی عدالت اخلاقی داریم تکان‌دهنده است که کارهای روبسپیر [و همدستهای^۱] " (I, ۵۱۸). آن مطالب چنان مغایر تصویر طبیعی ما از عدالت و رحمت خداوندند که باید دوباره در باب موثق بودن کسانی که شهادت می‌دهند خداوند چنین فرمانهایی داده است اطمینان حاصل کنیم. در حاصل این تحقیق هیچ‌گاه واقعاً تردیدی نیست:

... برای خواندن انجیل و به وحشت نیفتادن، باید هرآنچه رافت، همدلی و خیرخواهی در قلب انسان هست از دل بزداییم. من بالخصوص چنانچه برای افسانه بودن انجیل شاهد دیگری در دست نداشتم جز فداکاری‌ای که باید بر خود روا بدارم تا باور کنم که این مطالب حقیقت دارد، همان به تنهایی برای تعیین انتخاب من کافی می‌بود. (I, ۵۱۹)

اما پین برای رعایت بی‌طرفی از این نتیجه‌گیری خودداری می‌ورزد و قسمت اعظم بخش دوم را وقف تضعیف شهادت کسانی می‌کند که می‌گویند انجیل کلام اصیل خداست.

با تلاش برای اثبات این نکته آغاز می‌کند که بسیاری از کتابهای انجیل اصلاً نمی‌تواند نوشته‌ی کسانی باشد که کتابها به آنان نسبت داده شده - برای مثال، کتاب یوشع. به همین سان، شواهدی کافی در متون و منابع تاریخی وجود دارد که نشان بدهد اسفار پنجگانه تورات را موسی ننوشت. مؤلف

۱. افزوده مؤلف. - م.

اسفار از سوم شخص استفاده می‌کند و فروتنی موسی را می‌ستاید، که یعنی اگر موسی مؤلف این کتاب باشد، پس "یکی از خودستاترین و خودنماترین آدمها بوده است" (I، ۵۲۲). در مورد سفر تثنیه، سبک نمایشی و عوض شدن سخنگویان با هم بدین معنی است که موسی مؤلف آن نبود؛ بعلاوه، اشاراتی به مرگ و تدفین موسی و اشاراتی جا به جا وجود دارد که می‌رساند نویسنده حوادثی مربوط به گذشته بسیار دور را تعریف می‌کند. افزون بر این، اشاره آیه ۱۴:۱۴ سفر پیدایش به تعقیب کردن فاتحان شهر اوط از سوی ابراهیم تا دان مستقیماً مغایر اشاره سفر داوران ۹-۱۸:۲۷ به دان است. در منبع اخیر گفته می‌شود که شهر سابقاً لایش^۱ نام داشت و پس از آنکه قبیله‌ای به همین نام آن را فتح کرد این نام بر آن نهاده شد تا یادبودی باشد برای پدر آن قبیله که نبیره ابراهیم بود. بنابراین شهر تا سیصد سال پس از مرگ موسی دان نام نگرفت. پسین با استفاده از همین روش نشان می‌دهد که بخشهایی از سفر پیدایش پس از زمان داوود نوشته شد، و این متن اغلب مستقیماً متشابهاتی در کتابهای بعدی انجیل دارد.

پسین مورد مشابهی را ذکر می‌کند علیه یوشع و سموئیل، و درباره سفر داوران، به دلیل نامعلوم بودن مؤلف آن، می‌گوید برای اصالت آن "هیچ مدرکی در دست نیست". در مورد کتاب روت می‌گوید:

داستانی است بیهوده و سرهم‌بندی شده که احمقانه روایت می‌شود و آدم نمی‌داند راوی کیست. این قصه درباره دختری دهاتی است که به این جا و آن جا می‌خرامد و با پسر عمویش بوغز همبستر می‌شود. واقعاً چه مطلب خوبی برای "کلام خدا" خوانده شدن. در هر حال، یکی از بهترین کتابهای انجیل است زیرا در آن از قتل و غارت خبری نیست. [I، ۵۳۵]

با کتابهای بعدی عهد عتیق و کتابهای عهد جدید نیز با همین حرارت برخورد می‌کند. تنها کتابی که به آن نمی‌تازد کتاب ایوب است، گرچه همانند اسپینوزا^۱ و ابن عزرا^۲ استدلال می‌کند که این کتاب در اساس عبری نیست بلکه کار غیر یهودیان است.

بحث پین در همه موارد این است که مرجعیت انجیل متکی بر اعتبار شواهدی است که در آن وجود دارد، و این مرجعیت در هیچ موردی تاب تدقیق و تفحص ندارد، زیرا شواهد بی‌نام و نشان و متناقض است. بیشتر منتقدان پین و بیشتر مسیحیان امروزی این منطق را رد می‌کنند. اکنون، مثلاً، اتفاق نظر وجود دارد که اسفار پنجگانه مجموعه‌ای است گرد آمده از منابع گوناگون. بحث پین در باب دان را در همه جا می‌پذیرند و بسیاری از اظهار نظرهای او درباره ناهمخوانیها، سبکهای متفاوت، حذفها و غیره در بحثهای مدرسه‌ای دانشگاهی روزگار او - بالحنی ملایم‌تر - قابل طرح بود. با این همه، چنین ملاحظات مدرسه‌ای مسیحیان را ترغیب نکرده است که مسیحیت را رها کنند و به خداپرستی طبیعی و خالی از وحی رو بیاورند. بسیاری از منتقدان پین آماده پذیرفتن بعضی از نکات او بوده‌اند، بی آنکه تمام ایرادهایش را وارد بدانند. پس به نظر می‌رسد که حمله پین ناموفق بود - و شاید ناموفق بودنش مضاعف باشد، زیرا کمتر چیزی در نظرات پین وجود دارد که پیشینیانش، کسانی از قبیل ماتیو تیندال، تامس چاب، آنتونی کالینز و کانیرز میدلتن،^۳ در جر و بحثهای طرفداران خداپرستی طبیعی در نیمه اول قرن هجدهم مطرح نکرده باشند. با این همه، تصویر پین از انجیل بیش از آنچه در بادی امر به نظر می‌رسد زیرکانه و نیرومند است.

برای مثال، توجه کنیم به ردیه اسقف ریچارد واتسن با عنوان در دفاع

۱. فیلسوف پرتغالی-یهودی تبار هلندی (۱۶۷۷-۱۶۳۲) - م.

۲. ابراهیم بن معیر بن عزرا (۱۱۶۷-۱۰۹۲)، مدرّس یهودی، متولد تولدو (طلیطله) در اسپانیا - م.

3. Matthew Tindal, Thomas Chubb, Anthony Collins, Conyers Middleton.

از انجیل.^۱ واتسن دو استدلال مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد به قلب بحث پین می‌زند، از این نظر که به ناکافی بودن عقل طبیعی می‌تازد و این دیدگاه را رد می‌کند که معیارهایی طبیعی برای عدالت وجود دارد که با آنها می‌توان متون مقدس را محک زد که تا چه حد کار دست انسان است. واتسن تأکید می‌کند که وجدان را نمی‌توان صدای قابل اتکای عقل طبیعی گرفت، زیرا وجدان با تعلیمات و با تجربه اجتماعی شکل می‌گیرد. و باز می‌گوید کشتن کودکان قبیله کنعان، که باعث بیزاری پین می‌شود، به همان اندازه ناقض عدالت اخلاقی خداوند است که بلاهایی طبیعی مانند زلزله. اما استدلال واتسن قوی نیست. توسل به ضعف قوه عقل برای اثبات این ادعا که پس فلان عقیده باید معتبر باشد استراتژی خوبی نیست! بحث واتسن ممکن است نشان بدهد که تلاش شدید برای پیروی از وجدان و استفاده از عقل نمی‌تواند معیارهایی عینی برای اعتقاد باشد، اما این براهین دلایلی برای اعتقاد به خدا و قابل استناد بودن متون مقدس به دست نمی‌دهد. استدلالهای واتسن شکاکانه است، حتی اگر خواننده را ترغیب کند که به مراجع مذهبی اعتماد داشته باشد و ایمان بیاورد که متون مقدس واقعاً حاوی کلام وحی شده خداست. اما دلایل او نه می‌تواند توجیه کننده آن اعتماد باشد و نه این ایمان. با همه ظاهر عقل پذیری که مشخصه سبک واتسن است، آخرین دستاویزش توسل به میل خواننده است به ایمان داشتن و پیروی از مرجعیت و سنت کلیسا.

توضیح واتسن اساساً وارد مباحث تند بحث پین نمی‌شود. واتسن جایی که لابه می‌کند "فقط مسلم فرض نمایید که باری تعالی به فرزندان انسان معرفتی از وقایع آتی ارزانی داشت که سبب گشت پیش‌بینی‌های ایشان به تحقق پیوندد، و آن وقت در اذعان به حقیقت مذهب الهی مشکلی نخواهید داشت" (Apology, ۱۳۴) از پذیرفتن این نکته سر باز

1. Bishop Richard Watson, *An Apology for the Bible*.

می‌زند که استدلال پین اساساً چنین ادعاهایی را رد می‌کند. هر وحی معینی چیزی است افواهی و گزارشهای انجیل از آن به همان اندازه خالی از یقین است. برای ایمان آوردن، وحی باید واجد استنادی متقن باشد که صحت آن را محتمل‌تر از سُقم آن کند — که با توجه به اینکه وحی در بیشتر موارد خلاف هر آن چیزی است که ما دربارهٔ جهان می‌دانیم، کار بسیار دشواری است. هر چیزی که بر واقعیت اینکه چه کسی نویسنده انجیل است سایه تردید بیفکند بر این احتمال می‌افزاید که ادعاهای وحی جعلی است. حتی اگر استدلالهای منفی واتسن علیه عقل را بپذیریم، باز هم نتیجه این خواهد بود که ما به هرچه عقیده داریم باید از روی اعتماد باشد؛ اما این دلیل مرجح دانستن يك رشته عقیده بر يك رشته عقیده دیگر — مثلاً، خداپرستی دینی بر خداپرستی طبیعی — نیست. در واقع، وقتی واتسن اذعان می‌کند که نکات مشخصی در حرف پین ممکن است معتبر باشد، موضعش ضعیف‌تر می‌شود. زیرا، در حالی که به درستی می‌گوید اصالت چند عبارت نمی‌تواند بدین معنی باشد که هر آنچه در انجیل وجود دارد اصیل است، نمی‌تواند برای تشخیص بخش صحیح انجیل از بخش سقیم آن معیاری عقلی به دست بدهد. تنها کاری که از او بر می‌آید تشویق ماست به اینکه خط را همان جا بکشیم که اولیای کلیسا می‌گویند — اما آنان برای ترجیح دادن یکی بر دیگری دلیلی عقلی در دست ندارند. ادلهٔ پین علیه انجیل قوی‌تر از ادلهٔ منفی واتسن علیه عقل است، زیرا پین (به اذعان واتسن) ثابت می‌کند که اعتقاد به متون مقدس نمی‌تواند بی‌قید و شرط باشد. واتسن ایمان و سنت کلیسا را مراجعی ذیصلاح برای کشف ادلهٔ می‌داند، در حالی که پین ایمان را میراث عهدی خرافاتی‌تر می‌بیند و عقل و احتمالات را جانشینهای آن معرفی می‌کند. حتی اگر ادلهٔ مثبت پین در حمایت از عقل طبیعی قابل اثبات نباشد، حمله‌اش به انجیل همچنان گزنده است، چون وجه غیر عقلانی اعتقادات مسیحی را رو

می‌کند که به نظر او ادعا برای اثبات ادعا، و خرافات برای اثبات خرافات است. گرچه بیشتر قسمت دوم زیادی شرح و بسط یافته، هنوز هم اظهار نظر زیرکانه‌ای است بر این ادعا که مسیحیت می‌تواند عقلانی باشد. (قسمت سوم هم با تکیه بر ارجاعات عهد جدید به عهد عتیق اساساً همین کار را می‌کند).

این نکته هم که بحث پین تازه نیست زیاد از اعتبار او نمی‌کاهد. تازگی او بیشتر در طرز حرف زدن اوست و اینکه به چه کسی می‌گوید، تا در خود حرف. اگرچه کم و بیش همان نظراتی را مطرح می‌کند که خداپرستان طبیعی در جر و بحث پیشین مطرح می‌کردند، روی سخنش با مخاطبان جدیدی بود - جدید، تا حدی چون پس از دهه ۱۷۵۰ دیگر این بحث زیاد علناً مطرح نمی‌شد و کلیسا فرصت یافت دوباره بر همان جزئیتهای قدیمی پافشاری کند؛ و تا حدی به این سبب که بسیاری از خوانندگان عصر خرد جر و بحث پیشین را دنبال نکرده بودند. اثر پین رانسی جدید و جماعتی، شامل اقشار پایین‌تر، می‌خواند که بسیار گسترده‌تر از مخاطبان کارهای قدیمی‌اش بود، کارهایی که تنها در میان اعضای درس خوانده و مرفه فرهنگ اعیان سر و صدا کرده بود. این آثار در دهه ۱۷۵۰ که خلیقات عمومی در برابر بروز انواع نارضایی اهل مدارای بیشتری شد و نظام مستقر در دفاع از انجیل کمتر پرخاشگری نشان داد، در محاق فرو رفت. اما به گفته لزلی استیون،^۱ به نظر می‌رسد حاصل جر و بحث اصحاب خداشناسی غیردینی در درازمدت این بود که نوعی خداشناسی راست‌آیینانه اساساً سترون پروراند مناسب حال "اسقفهایی که کمتر آفتابی می‌شوند و استادان الهیات که من باب رفع تکلیف، سرسری چیزهایی می‌گویند و می‌گذرند" (LS I، ۳۹۱)، و نوعی خداشناسی که متکی بر اتفاق نظری راحت، و اساساً غیرروحانی، بود. تا پایان قرن هجدهم،

1. Leslie Stephen

تسلط کلیسا بر مردم عادی روز به روز سست‌تر می‌شد. از يك سو، مذاهب انجیلی اعضای تازه‌ای می‌یافتند؛ از سوی دیگر، خردگرایی، خداپرستی غیردینی و بی‌خدایی در حال گسترش بود. در هر يك از دو حالت، روشن بود که کلیسای انگلیکان^۱ نه می‌تواند نیازهای روحی آنها را برآورد و نه خواسته‌های عقل را. و این عصر خرد پین بود که بیش از هر اثر دیگری در ربع آخر قرن هجدهم موضوع دوم را روشن کرد. در واقع، در اینجاست که رمز موفقیت پین، و تا حد زیادی بدنامی بعدی‌اش، نهفته است. طبقات صنعتگر، در برابر قشریت روز به روز محتضرت‌تر، مستعد طغیان علیه جزئیتهای جاافتاده بودند، و عصر خرد برایشان تأییدیه‌ای جدید و تلخ فراهم آورد بر ورشکستگی کلیسای مستقر از جنبهٔ خداشناسانه و، در نتیجه، از لحاظ اخلاقی. لرزلی استیون در این باره می‌نویسد:

کتاب پین واقعی تکان‌دهنده را اعلام کرد که در برابر آن تمام مجموعهٔ سست دلایل مسلم بیفایده بود. این کتاب در حکم اعلام این بود که اصول عقاید از این به بعد غرایز عقل سلیم آدم مکتب‌نرفته را به همان اندازه می‌تواند ارضا کند که افکار مدرسان درس‌خوانده را. زمانی که مدافعان نظام قدیم کوشیدند با سحرهای قدیمی به تردستی بپردازند، دیگر معجزی از آنها ساخته نبود. آنان در لحن صیقل‌نخوردهٔ پین نه تنها بازتاب شایعات قهوه‌خانه‌ها، که صدای شور و جوشی عمیقاً مردمی را نیز تشخیص دادند. این صدایک‌بار برای همیشه اعلام می‌کرد که، نزد تودهٔ متوسط بشریت، اصول عقاید قدیم مرده است. (LS I، ۳۹۱)

خداشناسی غیردینی و اخلاق

عصر خرد تا جایی در حمله به تعصبات در اصول اعتقادی کلیسای عرفی

۱. Anglican Church، کلیسای پروتستان انگلستان که در قرن شانزدهم از کلیسای رم جدا شد و تحت ریاست عالی‌پادشاه قرار گرفت. -م.

مسیحی موفق از کار در می‌آید که آن اعتقادات عقلی باشد. اما کلیسای مسیحی تنها یکی از اهداف حملات پین را تشکیل می‌داد. هدف دیگر، بی‌خدایی^۱ بود. در مورد مسیحیت، ادله او عمدتاً منفی بود و به معارضه طلبیدن مسیحیت از نظر معقول بودن زیاد از حملاتی که به خردگرایی او شد آسیب نداد. اما ادله مثبتش یکسره به این ادعا بستگی دارد که اعتقاد به الوهیتی یگانه بنا به استنتاج عقل است. باید قوت این بحث را تا حدودی ارزیابی کرد، نه به این سبب که لزوماً چیزهایی زیادی در این باره که پین به نظر معاصرانش تا چه حد متقاعدکننده می‌رسیده به ما می‌گوید، بل چون، تا آنجا که می‌توان نشان داد نظریه سیاسی پین سخت متکی بر اصولی اخلاقی است ناشی از خداشناسی طبیعی او، ضعفهای خداشناسی اش نتایج تلویحی عمده‌ای برای درک ما و ارزیابی مان از کل آثار او به همراه خواهد داشت.

به نظر می‌رسد ادله‌ای مشهود برای این فکر که اعتقادات مذهبی پین زیرساخت فلسفه سیاسی اوست وجود داشته باشد. دشوار نیست که ببینیم خداشناسی طبیعی پین هم به توضیح تمایل طبیعی ما نسبت به جامعه یاری می‌رساند و هم به اینکه چگونه همدلی و دلبستگی طبیعی مان ما را به تشخیص وظایف اخلاقی مان نسبت به دیگران راهبر می‌شود. و نیز کمک می‌کند ادعاهای فرضی را به حتمی تبدیل کنیم: از يك سو، توضیح می‌دهد که چرا همه ما صاحب چنین احساساتی هستیم (خداوند به ما طبیعتی مشترك داده است)؛ از سوی دیگر، حتی در غیاب چنین احساساتی، وظیفه ما را به عنوان کارگزارانی عقلگرا که از سوی خداوند مأموریت داریم نیکبختی مخلوقات او را بهبود بخشیم تعیین می‌کند.

افزون بر این، همچنان که دیدیم، توصیف پین از حقوق افراد متکی بر

مفروضات خداشناسانه است؛ بر این قرار، "چنانچه پیشتر برویم، سرانجام حقانیت خواهیم یافت و به زمانی خواهیم رسید که انسان را خالق او آفرید" (I، ۲۷۳). خلقت ما از جانب خداوند به عنوان افرادی مساوی - و حقی که او برای تعیین قاعده برای ما دارد (حقی که، به بیان جان لاک، ناشی از عمل خلقت است) - مبنای ادعای حقوق طبیعی است. بعلاوه، بنا به استدلال استقرایی در باب مشیت الهی برای آفریده خویش است که می توانیم فهرستی از آن حقوق که هر فرد باید آنها را تشخیص دهد و از آنها دفاع کند فراهم آوریم.

نزد پین، مذهب هم دربرگیرنده "اعتقاد به يك خدا و هم عمل به حقیقت اخلاقی" است (I، ۵۰۶). موضوع اول طبیعتاً و لزوماً ناشی از تأمل بر طرح پیچیده عالم است. نکته دوم دربرگیرنده "تقلیدی عملی از خدایی خداست" یعنی "رفتار ما با یکدیگر به همان طریقی است که او با رأفت با همگان رفتار می کند" (همان). پین این را لازمه کمک ما به دیگران، بی از نظر دور داشتن نیکبختی خویش، می بیند. پاداش چنین کاری، دست کم برای پین، محرز است:

عقیده خود من این است آنها که زندگیشان صرف نیکی و تلاش برای سعادت مند کردن هموعان گشته - چون این تنها راهی است که می توانیم به خداوند خدمت کنیم - در جهان آخرت سعادت مند خواهند بود؛ و افراد بسیار خبیث عقوبت خواهند دید. ولی آنهایی که نه خوب هستند و نه بد، یا خیلی بی اهمیت تر [کذا]^۱ از آن هستند که به آنها توجه بشود، بکلی کنار گذاشته خواهند شد. این عقیده من و مطابق با تصور من در باب عدالت خداوند و عقلی است که خداوند به من داده و شکرگزارم که می دانم به من سهمی بزرگ از این موهبت ارزانی داشته است. (PT، ۱۲۳)

۱. افزوده مؤلف. - م.

با این همه، به رغم اعتماد پین، توضیحش از ارتباط تنگاتنگ اعتقاد به خدا و طبیعت وظایف اخلاقی ما واقعاً بسیار ضعیف است. راهی وجود ندارد که بتوان از وجود خدا این قاعده را استنباط کرد که فرد باید آن طور زندگی کند که پین سودای آن را در سر می‌پروراند. اگر تعالیم مسیحیت را بپذیریم، چنین مشکلاتی نداریم، چرا که اراده خداوند به ترتیبی که در انجیل اظهار شده می‌تواند منشأ تصویری نسبتاً پیچیده باشد از حقوق و وظایف اخلاقی ما. اما بدون این چهارچوب، فرض وجود الوهیتی خردمند اصلاً نمی‌تواند آن کاری را بکند که پین به عیان خیال می‌کرد می‌تواند.

چنانچه برای عمل اخلاقی متکی بر انگیزه‌هایی باشیم که آخرت در ما ایجاد کرده است کار آسانتر می‌شود؛ اما این نه تنها روایتی است از اخلاقیات که از آنچه معمولاً ادعای آن را دارد جبونانه‌تر است، بلکه متکی بر فرضی هم هست که بیشتر موضوع ایمان است تا عقل. برخلاف نظر پین، ما برای اعتقاد به آخرت یا انتساب این یا آن خصوصیت به دنیای باقی، یا حتی برای این تصور که يك نوع رفتار در آخرت مایه ثواب خواهد بود و رفتار دیگری نخواهد بود، زمینه‌ای عقلی در اختیار نداریم. درست است که اگر خدایی عقلانی و عادل فرض مسلم ما باشد ممکن است بتوانیم در باب معیارهای احتمالی او برای ثواب و عقاب آخرت حرفی بزنیم. اما زیاد نامعقول نیست که آخرتی در کار نباشد؛ این هم نامعقول نخواهد بود که هرکس در آن دنیا به هر نوع آخرتی که برقرار است پذیرفته شود. به همین سان، در آخرت وجود "آدمهای کم‌اهمیت و باری به هر جهت" - طرز فکری نخبه‌انگارانه که مشخصه او نیست - چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. این رده‌بندی را شاید بتوان به عنوان نیشی غیرمستقیم به کلیسا توجیه کرد، کلیسایی که اخلاقیات آن در برابر فقر و مشقت بسیاری از پیروانش به نظر پین به طرزی غیرانسانی بی‌خیالانه می‌رسید؛ اما کاملاً روشن است که این استنباطی منطقی از "رأفَت" خداوند نیست.

بحثهای پین در اثبات وجود خدا هم ناکافی است و دو توضیح مردم‌پسند قرن هجدهمی را با هم مخلوط می‌کند: برهان علتِ اولی و برهان نظم.^۱ موضوع اول را چنان بد بیان می‌کند که گویی مرتکب این مغلطه ساده می‌شود که فرض کند چون هر چیزی معلول چیزی است پس چیزی باید علت همه چیز باشد، و آن “چیزی” خداست. به‌همچنین استدلال می‌کند که اگر “برای انسان غیر قابل درک و مشکل است که علتی نخستین را در تصور خویش بگنجاند”، اعتقاد نداشتن به علتی نخستین ده برابر مشکل‌تر است (I, ۴۸۴). این ادعای صرف است. وجود خدا از نظر عقلی به همان اندازه راه‌حلی مجاب‌کننده برای مسئله بازگشت علل است که عقیده به بازگشت علل به بی‌نهایت. از میان قواعد موجود تفحص عقلی، پیدایش عالم را حادثه‌ای عجیب و غریب فرض کردن عجیب‌تر از قائل بودن به وجود و فعالیت خدا نیست. ایمان البته موضوعی است کاملاً متفاوت. اما پین به زمینه‌های عقلی خداشناسی علاقه داشت، زیرا از کسانی داوری می‌خواست که پس از رهایی از خرافات به‌جانب شکاکیت و بی‌خدایی رانده شده بودند؛ و اقامه برهان علتیت برای اثبات وجود خداوند، در محکمه عقلانیت محکوم به شکست است. بحث پین در دلالت عالم بر وجود خدا به همین اندازه معیوب است و نشان از بی‌اطلاعی، اسفباری از مکالمات در باب مذهب طبیعی نوشته هیوم^۲ دارد. کتاب اخیر به خوبی از پس ادعاهای نسبتاً بی‌لطف و ملاحظه‌او بر می‌آید. این زمینه‌ای است که بی‌اطلاعی‌اش از آثار نویسندگان دیگر، که بدان اذعان دارد، به او لطمه می‌زند.

گرچه این عیوب بر قدرت بحث پین علیه مسیحیت متعارف تأثیری

1. First Cause argument and argument from design.

۲. *Dialogues on Natural Religion* اثر David Hume، مورخ و فیلسوف اسکاتلندی (۱۷۱۱-۷۶)، ص ۴۸۴.

نمی‌گذارد، تلاشش برای ایجاد زمینه‌ای عقلی برای مقاومت در برابر بی‌خدایی را کم‌اثر می‌کند. افزون بر این، تا آنجا که نظریه اخلاقی و سیاسی او وابسته به فرض وجود خدایی عقلانی است که بر عالمی عقلانی حاکم باشد، این نقطه ضعف تأثیری مخرب بر استحکام استدلالهای بقیه آثار او دارد، تا آنجا که باید آماده باشیم ایراد را نه تنها به خداشناسی پین، که به کل تفکر اخلاقی و سیاسی او وارد بدانیم.

نتیجه‌گیری

زمینه‌های حقوق طبیعی

پین در سراسر آثارش اصرار می‌ورزد حقوقی وجود دارد که جامعه و حکومت برای حفظ آنها تأسیس شده‌اند و نمی‌توانند آنها را به‌طور مشروع نقض کنند. توضیحش برای آن حقوق رفته‌رفته تکامل می‌یابد، اما در هر مرحله اعتقادش به حقوق طبیعی تردید ناپذیر است و اساس بحث او علیه فرمانروایی سلطنت و اشرافیت و دفاع از حکومت جمهوری را تشکیل می‌دهد. بدیهی به‌نظر می‌رسد که قوت این بحثها باید متکی بر براهین منطقی پیشینی در تأیید وجود حقوق طبیعی باشد؛ زیرا جز در این حالت که بتواند از عهده دفاع از این ادعا که چنین «حقوق وراثتی و لاینفکی برای انسان» وجود دارد (I، ۳۵۶) بر آید، انگار کل نظریه سیاسی‌اش پا در هوا می‌ماند.

یکی از راههای پرهیز از این موضوع و عواقب آن این است که، مانند بعضی صاحب‌نظران، ادعا کنیم محتوای مقوله حقوق طبیعی پین کلاً

توصیفی است نه هنجاری.^۱ لازمه این کار این است که ادعای او را که "حقوق طبیعی آنهایی است که به حق حیات انسان مربوط می شود" چنین تعبیر کنیم که داشتن حق طبیعی نسبت به x در حکم داشتن اختیار نسبت به x در وضعیت طبیعی است. اما این برداشت اصلاً قابل توجیه نیست و ما را به توضیحی برای حقوق طبیعی در خط هابز، و نه لاک، می رساند، که یکسره خارج از وجوه مشخصه بقیه آثار پین است. چنین تعبیری این واقعیت را نادیده می انگارد که مفهوم حقوق مدنی بستگی به وجود حقوقی طبیعی دارد که معادل اختیارات طبیعی ما نیست، و در نظر نمی گیرد که پین مقوله ای دارد برای اعمالی که ما در وضعیت طبیعی قادر به انجام آنها هستیم اما حق دست زدن بدانها را نداریم، مثلاً صدمه زدن به دیگران یا بی سبب زجر دادن حیوانات (I, ۵۱۲). توضیح پین برای حقوق طبیعی بی تردید هنجاری است. او نیز مانند لاک معتقد بود که محتوای حقوق طبیعی ما را يك رشته هنجارها که در اساس الهی اند محدود می کند، حتی اگر آن هنجارها از طریق عقل نیز قابل کشف باشد، و حتی اگر آن کشف بخشی از روند تاریخی درازمدتی باشد که در انقلابهای آمریکا و فرانسه به اوج خود رسیده است. افزوده بر این، بدین سبب که هم خدا و هم عقل بر محتوای این رشته هنجارها صحه گذاشته اند، آن محتوا می تواند وزن اخلاقی داشته باشد و برهان ادعاهایی به حساب آید که جامعه و حکومت اخلاقاً وظیفه دارند بدانها احترام بگذارند.

اما، همچنان که دیدیم، در حالی که این ادعاها که چنین حقوقی از

۱. descriptive، توضیح، برداشت یا بحثی عاری از داوری ارزشی، جهتگیری اخلاقی و توصیه عملی؛ مانند توصیف حیات طبیعی و تنازع جانوران برای تغذیه و بقا. در مقابل برداشت normative، یعنی هنجاری، که ذاتاً چنان خصلتی در خود نهفته دارد؛ در تشبیه جامعه انسانی به جنگل، ناظر ممکن است چنین وضعیتی را طبیعی بداند، یا، برعکس، تجویز کند که انسان برای بقا باید راه دیگری غیر از شیوه جانوران در پیش گیرد. در علوم تجربی چنین تقابلی بین توصیفی و هنجاری مطرح نیست، اما در علوم انسانی همواره این مجادله وجود داشته است که چگونه می توان — و آیا اساساً می توان — بحثی در باب شرایط انسانی و تحولات اجتماعی را بی جهتگیری و داوری صریح یا ضمنی مطرح کرد. — م.

جانب خدا رسیده ممکن است از نظر سخن پردازی مؤثر باشد، بنیان آنها در آثار پین ضعیف است. ادله منفی اش علیه مسیحیت او را از مزیتی که از رهگذر اعتقاد به وحی نصیب لاک می شد محروم می کند؛ و این در حالی است که اعتقاد اثباتی اش به خداشناسی عقلی در برابر مته به خشخاش گذاشتن تاب چندانی ندارد. در برابر چنین معضلی، ما یا می توانیم آثار او را در رده چیزهایی جالب و عجیب مربوط به قدیم و به دوره‌ای که شکاکیت هنوز کمتر بود بدانیم، یا دوباره سر وقت موضوع وابستگی نظریه سیاسی او به خداشناسی اش برویم و ببینیم آیا برای نجات دادن بخش سیاسی آثارش و رها کردن زمینه ظاهری آن راهی هست یا نه. برای انتخاب اخیر امکانهایی وجود دارد، و ببینیم آیا می توانیم به حمله پین به پرک برگردیم.

پین با روی آوردن به مخاطبانی که تا آن زمان از مباحثات سیاسی و شرکت در سیاست دور نگه داشته می شدند - و پرک با این حرفش که مشیت الهی چنین مقرر کرده که تحت سرپرستی زندگی کنند آنان را خوار می شمرد - از عهده مقابله با پرک بر می آید. پین با روی آوردن به مخاطبانش به عنوان کارگزارانی مستقل و عقلانی که قادرند خودمختارانه تأمل کنند و تصمیم بگیرند، مشروعیت رژیم موجود را زیر سؤال می برد. پین بیشتر با مخاطب قرار دادن خوانندگانش به عنوان افرادی مساوی و، از این رو، اعطای مقام شهروندی به آنان در جمهور بحث سیاسی، به معارضه با پرک بر می خیزد تا با توسل مستقیم به حقوق طبیعی. این شهروندی همه عناصر اساسی ادعاهای انتزاعی تر پین در باب حقوق طبیعی را در خود دارد: پین با ترغیب خوانندگانش به تصدیق درستی ادعاهایش حقوق طبیعی آنها برای داور مستقل را به رسمیت می شناسد؛ و با بحث در باب سازمان عملی جامعه و حکومت، خواننده را به شرکت در روندی

جمعی که نتیجه آن با رأی اکثریت تعیین می‌شود دعوت می‌کند. پین با رساندن اثرش "به دست همه اشخاص این مملکت به هر نوع و از هر قسم"، با عرضه و تحمیل اثرش "بر آن قسمت جمعیت که اذهان آنها قرار نیست از این قبیل موضوعات مطلع باشد"، و با مخاطب قرار دادن "افراد بی اطلاع، زودبایور و مستأصل"، این شهروندی را به رده‌های پایین‌تر جامعه بریتانیای قرن هجدهم رساند. دلیل اینکه این اثر تا این حد به نظام مستقر صدمه زد این بود که پین آن را به روشی قابل فهم برای همگان و به طرز نوشت که خوانندگانش لامحاله دریابند حق قضاوت دارند. (نقل قولها از سخنرانی دادستان کل برای خلاصه کردن پرونده‌ای است که علیه پین و قسمت دوم حقوق بشر تشکیل شد، به روایت از ST، ۳-۳۸۱).

اما جمهور بحث سیاسی که مخاطبان پین بدان راه یافتند تابع هنجارهای اساسی معینی است که باید رعایت شود: عقل ابزار اساسی تفحص است، شواهد داده‌های بنیادی را فراهم می‌کند و حقیقت هدفی نهایی است که باید در پی آن رفت. زور و نیرنگ ناقض حقوق شرکت‌کنندگان است زیرا هنجارهای عمومی برای رسیدن به اتفاق نظر عمومی را خدشه‌دار می‌کند. بحث سیاسی تنها زمانی کاملاً قابل درک است که فعالیتی در جهت توافق بین شرکت‌کنندگان از طرق عقلانی به حساب آید. پس نتیجه می‌گیریم که تمام موجودات صاحب عقل که در حاصل چنین فعالیتی دخالت دارند دارای حق شرکت هم هستند، و این حق متضمن وظیفه‌ای است به تبعیت از قواعد عقلی. روایتی پیچیده و هوشمندانه از این دیدگاه را اخیراً یورگن هابرماس^۱ به دست داده است، اما در این جا نیازی به غور در نظرات او نیست. آنچه در اینجا تشخیص اهمیت دارد این است که پین برای اثبات این

۱. Jürgen Habermas، استاد جامعه‌شناسی و فلسفه در دانشگاه یوهان ولفگانگ گوته، فرانکفورت. -م.

ادعا که مردم حقوق طبیعی مشخصی دارند نیازی به اتکاب الهیات ندارد. این دعاوی را می‌توان خیلی محکم‌تر بر این پایه قرار داد که نقطه تمرکز خویش را از آنچه عملاً می‌گوید متوجه نیروی عملی و نیت نوشته‌اش کنیم. در این جاست که اعتقاد خویش به غایت انتظام‌بخش بحث عقلی بین افراد متساوی‌الحقوق در جهت رسیدن به حقیقت را نشان می‌دهد. این غایت به خودی خود تنها در حالتی قابل درک است که آنان که قادر به مشارکت هستند حق لاینفکی به این کار داشته باشند — هیچ بحث منطقی مقدمی برای توجیه این حق لازم نیست. خوش‌بینی و خردگرایی پین که به اواخر دوره روشنگری برمی‌گردد ممکن است ما را قانع نکند،^۱ اما نمی‌توانیم و نباید شکاکیت خویش را به جهت‌گیری‌اش در جستجو برای حقیقت (که پیشتر گفتیم مبنای بحث او درباره حقوق طبیعی است) تعمیم بدهیم. چنین تعمیمی در حکم اصرار بر این خواهد بود که برای حصول توافق بر سر هنجارهای سنجشی، توسل به زور و نیرنگ اساسی است. این بهایی است بیش از حد گزاف.

کسانی که در این اواخر درباره پین نظر داده‌اند به درستی تأکید کرده‌اند که شیوه نگارش زمخت، کلمات صاف و ساده و نثر بی‌تکلفش "به منظور جلب توجه و به دست آوردن اعتماد مخاطبانی بود که به حکومت شدن عادت کرده بودند اما عادت نداشتند ببینند کسی برایشان چیز بنویسد" (MB، ۱۰۹). هرچند که تحلیل آنان از سبک پین و اینکه چگونه این سبک به تحقق هدفش کمک می‌کند به ستایش ما از دستاوردهای او می‌افزاید، این بی‌تکلفی جنبه کمتر مثبتی هم دارد.

۱. اشاره مؤلف به این نکته است که متفکران عصر روشنگری در فرانسه قرن هجدهم، عمدتاً در فرانسه، شاید در توصیف امکانهای عملی عقل و تحقق آزادی زیاده‌روی کرده باشند، زیرا در بسیاری موارد ممکن است فاصله بین امکان عقلی و احتمال عملی کرداری بشر یا واقعهای اجتماعی پینهایت زیاد باشد، هرچند که جنبه پیشرو، هنجاری و انسان‌گرایانه بحث آنها ستودنی است. (نگاه کنید به پانویس ص ۱۱۹). م.

توانایی پین در ارتباط برقرار کردن با چنین مخاطبان وسیعی برای شکل‌های سنتی مشروعیتی که دولت بدانها توسل می‌جست تبعات ضمنی عمیقی داشت. اما این از آن رو نبود که نثری اصیل، رادیکال و دموکراتیک خلق کرد. سبک نثرش یکی از شرط‌های لازم برای موفقیت بود، اما کافی نبود. از این نظر لازم بود که به او مجال می‌داد مخاطبانی بیابد که اگر مطابق معیارهای ادبی رایج آن زمان می‌نوشت به آنها دست نمی‌یافت. اما دقیقاً به سبب برکنار نگه داشته شدن این مخاطبان از بحث و فعالیت سیاسی در اواخر قرن هجدهم بود که آثار او تأثیری عمیق می‌گذاشت. زیرا به محض اینکه این مخاطبان وارد میدان شدند، به هدفی برای تبلیغات محافظه کارانه، انجیلی و ملی‌گرایانه تبدیل گشتند، تبلیغاتی که سعی در احیای وفاداری این مخاطبان به دولت داشت. پین نه تنها دولت اشرافی را وادار کرد شیوه‌هایی جدید برای ایجاد مشروعیت بیابد، بلکه (ناخواسته) نشان داد مشروعیت چگونه حاصل می‌شود – یعنی با تقلید از سبک او و استفاده از تیراژی که او به دست آورده بود، منتها برای رواج دادن یک رشته اصول بسیار متفاوت. طی سالهای ۱۷۹۵ و ۱۷۹۶، حکومت بریتانیا و مجامع سلطنت طلب برای چاپ و پخش حدود دو میلیون نسخه از *اعلامیه‌های اطلاعاتی ارزان* نوشته هانا مور^۱ پول خرج کردند، اعلامیه‌هایی هر نسخه به بهای یک پنی، که به فقرا تعلیم می‌داد به “توبه پرثمر” خویش تن بدهند، کار قیصر را به قیصر وابگذارند،^۲ از خدا بترسند و به پادشاه حرمت بنهند. در دنیای ارتباطات فارغ از زور بین همگنان آزاد و برابر، بعید است که چنین پیام‌هایی برای کسان بسیاری قانع‌کننده بوده باشد، اما در دنیای اقشار پایین‌تر جامعه در پایان قرن هجدهم، بی‌تردید کسان بسیاری رفتن در پی معجون

1. Hanna More, *Cheap Repository Tracts*.

۲. اشاره به شعار “کار پاپ را به پاپ و کار قیصر را به قیصر وابگذار” در دفاع از جدایی دین از دولت. -م.

انجیل دوستانه مور را آسانتر دیده‌اند تا به خطر انداختن زندگی و آزادی‌شان در لیبیک گفتن به ندای پین. نتیجه اخلاقی می‌تواند این باشد که پیشنهاد عضویت در جمهور بحث سیاسی، وقتی عضویت در آن با مخاطراتی اساسی همراه باشد، جاذبه محدودی به همراه خواهد داشت؛ یا، به بیان دیگر، دوراندیشی و ندای عقل همواره بر هم منطبق نیستند، و زمانی که از یکدیگر فاصله می‌گیرند، اولی را خیلی راحت می‌توان به جای دومی گرفت.

شخصیت

بحث حاضر درباره آثار پین نشان داد که عادات و ضعفهای شخصی او مانع هوشمندانه و منسجم نوشتنش نمی‌شد. بدین قرار می‌توان در برابر کسانی که با کنایه، تهمت و دیگر ابزار بدنام‌کردن به او تاخته‌اند از حقانیتش دفاع کرد. اما سؤالی درباره انسجام شخصیت و فکر پین به عنوان مؤلف باقی می‌ماند. آثاری از قبیل همشهری تام پین نوشته هاوارد فاست^۱ و بخصوص نمایشنامه تام پین اثر پال فاستر^۲ مدعی بوده‌اند که در زیر لایه خردگرایی پین انواعی از عقده‌ها و زجرهای روحی یافته‌اند، و از اینها برای توضیح رفتار شخصی و اجتماعی‌اش که ادعا می‌شود ناپه‌نجان بوده و نیز تلقی‌اش نسبت به کسانی که از نظر اجتماعی "فرا دست" او بوده‌اند استفاده کرده‌اند. در حالی که بعضی از این آثار جالبند، کمتر اثری در بین آنها متقاعدکننده است. در بیشتر این آثار، گیر و گرفتاریهای روانی پین بر پایه "شواهدی" است بر گرفته از زندگینامه‌هایی کم اعتبار که درباره پین نوشته‌اند. در نتیجه، چنین کتابهایی پر است از میخوارگی و مست‌بازی، فحش دادن (که کاملاً نابجاست - بنا به روایتهای معاصران، اگر بحث زیادی تند

1. Howard Fast, *Citizen Tom Pain*. 2. Paul Foster, *Tom Pain*.

می شد پین از اتاق بیرون می رفت)، بعضی اشاره ها که با روسپیان حشر و نشر داشت (و بعضی روایات که از نظر جنسی ناتوان بود)، و اشاراتی مکرر به اینکه تلقی بسیار دوگانه ای نسبت به اقتدار والدین، و از این رو به اقتدار حکومت، داشت. هیچ يك از اینها خیلی روشنگر نیست و برخی از آنها به طور جدی مانع درك صحیح است. بی تردید عواملی سبب شد پین پی ندای انقلابی خویش برود؛ اما دلیلی در دست نیست که فکر کنیم این کار را کلاً به فرمان اختلال روانی عمیقی انجام داد (مگر اینکه چنان تقلیل گرا^۱ باشیم که همه انقلابیون را از نظر روانی عمیقاً بیمار بدانیم). پین نظام حکومتی را که بدان می تاخت ذاتاً ناعدلانه می دانست؛ اعتقاد داشت دلایل موجهی برای این دید دارد (که در واقع داشت)؛ و به سبب هوش طبیعی، توانایی و يك رشته خوش اقبالی که او را در آغاز انقلاب آمریکا به فیلا دلفیا کشاند، راهی یسافت برای رساندن درك خویش از بی عدالتی به طریقی که برای هزاران معاصر او جذاب و قانع کننده باشد. و نیز می کوشید اعتقادات خویش را به طریقی منتقل کند که خواننده دلایلی برای سهم شدن در این اعتقادات بیابد. در واقع، شاید مهمترین دلیل اینکه چرا آثار او تا امروز دوام آورده، همچنان خواننده دارد و هنوز بر خواننده تأثیر می گذارد این است که زیر ضرباهنگهای ظاهر نشر او، اعتقاد روشن و احساس تعهدش به وظیفه به محاکمه کشاندن سیاست معاصر در محکمه عقل قابل تشخیص است. این تعهد در آنچه هم به چشم کسانی خصایل کمتر دلنشین او رسیده هویدا است. برخی معاصرانش، عمدتاً موریس و نیز کسانی در موقعیتهایی از نظر اجتماعی به همان

۱. reductionism، این تلقی و روش که سیستمها و پدیده ها را می توان به اجزای متشکله تقلیل داد و با تشخیص يك یا چند جزء مهم، يك کلیت را شناخت و از کل های دیگر متمایز کرد. به طور خلاصه یعنی برگزیدن مهمترین مورد به عنوان اصل اساسی و شاخص از بین عوامل متعددی که موجود يك واقعه یا پدیده اند. -م.

اندازه بالا، از پین به سبب آداب‌ندانی‌اش منزجر بودند و او را به خودپرستی و تکبر مفرط متهم می‌کردند. اما در توصیفات دیگر معاصرانی که از اینکه مردی صنعتگر کارش به جایی رسیده که در امور ملی و بین‌المللی نقشی مهم ایفا کند کمتر به خشم می‌آمدند، و در مکاتبات خود او، این خصوصیات را نمی‌بینیم. این واقعیت که پین نوشته‌هایش را از حفظ بود و آنها را در جاهای عمومی از بر می‌خواند، و بخشهایی از آنها را در این جزوه و آن جزوه تکرار می‌کرد، در همان حال که وانمود می‌کرد از نوشته‌های اساتید تفکر سیاسی بی‌اطلاع است، می‌تواند گواه چنین برداشتی از خشم برخی معاصرانش باشد. روایت می‌کنند زمانی گفت اگر همه کتابخانه‌های دنیا را بسوزانند و خاکستر کنند خسارت عظیمی نیست بدین شرط که ایجاد کتابخانه‌های بعدی با آثار خود او شروع شود. اما این روایتی است از جانب شاهدی متخاصم که ممکن است پین او را رنجانده باشد. حتی اگر هم حقیقت داشته باشد، تأییدی است بر نظر ما که او با منتهای صداقت به کاری که می‌کرد اعتقاد داشت — و برای دفاع از او در برابر مخالفان و منتقدانش همین کافی است.

آثار

آثار پین اصول عمده خویش را مدیون چیزی است که ما اکنون بدان سنت آزادمنشانه تفکر می‌گوییم. این سنت، مانند محافظه‌کاری، ابداعی است قرن نوزدهمی. انقلاب فرانسه منجر به جدایی مسیرها برای سنتی گشت که وحدت سستی داشت. برك جنبه محافظه‌کارانه آن میراث را هویدا می‌کند و پین آن را به برنامه‌ای برای تغییرات سیاسی رادیکالی بدل می‌گرداند با تیت ایجاد دموکراسیهای نماینده عامه‌ای که حاکمیت

مردمی را با دولت در اندازه‌ای محدود^۱ درآمیزد. نوشته‌های بعدی پین، زیر تأثیر پیروزی انقلاب آمریکا، سقوط قریب‌الوقوع جهل و خرافات، حکومت موروئی و کلیسای کاتولیک را اعلام می‌دارند؛ و آینده‌ای را پیش‌بینی می‌کنند که در آن صلح بین‌المللی از طریق محو سلاطین و گسترش تجارت تأمین خواهد گشت. در اعتقاد اخیر پین می‌توان دید که از سوسیالیسمی که در نیمه اول قرن نوزدهم پدید آمد فاصله دارد. در نوشته‌های بعدی‌اش خطوط کلی یکی از نخستین پیشنهادها برای ایجاد کشوری دارای تأمین اجتماعی و بهزیستی^۲ را مطرح می‌کند و، شاید مهم‌تر از آن، بحثی را که از ملزومات آن بود بسط می‌دهد تا روشن کند چرا جامعه چنین تدارکاتی را، که از طریق مالیات تصاعدی فراهم خواهد شد، به‌عنوان اجرای عدالت به فقرا مدیون است. اینها کمکه‌های ناچیزی به تفکر سیاسی نیست. و تنها همینها کافی می‌بود که او را شایسته جایی دست‌کم در رده میانه متفکران سیاسی کند. پین کسی است که دانشجویان علوم سیاسی و تاریخ باید دست‌کم اسم او را شنیده باشند، حتی اگر آثارش را هرگز نخوانده باشند! اما اینها معیارهای ارزیابی در دانشگاه‌هاست و لزوماً مناسب نیست. به همین ترتیب، گشتن پی نویسندگانی که بتوان گفت پین بر آنها تأثیر گذاشته زیاد به جایی نخواهد رسید. بهتر است دو زمینه دیگر برای ارزیابی تعیین کنیم.

نخست اینکه نگاهی بیندازیم به موفقیت‌های فردی‌اش. در سن سی و هفت سالگی طناب‌باف بیکار و مأمور عوارض بود؛ وقتی مُرد، معاصرانش خود را از او کنار کشیدند. اما در این فاصله شانه به شانه بیشتر آمریکاییها، فرانسویها و انگلیسیهای برجسته عصر خویش می‌سایید و

۱. برای توضیحی بر مفهوم دولت حداقل یا محدود، نگاه کنید به پانویس ص ۵۱-م.

2. welfare state

اغلب بر آنها تأثیر می‌گذاشت. با دو رئیس جمهوری آمریکا (جفرسن و مونرو) رابطه نزدیک و دوستانه داشت، با یک رئیس جمهور دیگر (مدیسن) آشنایی توأم با احترامی داشت، دشمن دو رئیس جمهوری دیگر (جان آدامز و جان کوینسی آدامز که به نیابت از جانب پدرشان در نامه‌های پابلیکولا^۱ به حقوق بشر پین پاسخ دادند)، و ابتدا دوست و بعدها منتقد سرسخت یک رئیس جمهور دیگر (جرج واشنگتن) بود. تردیدی نیست که نقشی عظیم‌تر از بسیاری دیگر در انقلاب آمریکا ایفا کرد، که در دهه ۱۷۹۰ تأثیرگذارترین اعلامیه‌نویس بریتانیا بود، و در انقلاب فرانسه چهره مهمی به حساب می‌آمد، حتی اگر جای تردید باشد که دینامیسم آن را خوب می‌فهمید. افزون بر این، عصر خرد او بر مباحث مذهبی هم در بریتانیا و هم در آمریکا تأثیری عمیق و درازمدت گذاشت. یقیناً، به گفته خودش، "سهم داشتن در دو انقلاب در حکم زندگی کردن برای هدف و منظوری است" (AA، ۱۲۵).

معیار دوم و شاید مهمتری برای ارزیابی، تأثیری است که پین بر مردم عادی می‌گذاشت. نسل بعد از نسل مردان و زنان کارگر آثار پین در زمینه سیاست و الهیات را، که به برکت چاپخانه‌های معمولی مدام تجدید چاپ و از سوی باشگاهها و انجمنهای کارگران پخش می‌شد، می‌خواندند. اینها مخاطبانی بودند که پین می‌کوشید برای آنها بنویسد و تردیدی نیست که دهه‌های متوالی این کار را انجام داد. آنچه خواننده از او می‌آموخت بیش از آنکه آموزه‌ای مایه‌دار برای سیاست و مذهب باشد، این احساس بود که حق دارد نزد خویش قضاوت کند، چیزی که ایستادن روی پای خود و اعتماد به نفسی در پی آورد که برای سازماندهی سیاسی و قد علم کردن در برابر وضع موجود لازم بود. بجای آنکه پین را دموکراتی انقلابی بدانیم تا لیبرال (گرچه بسیاری از اصول او

¹ *Publicola*

لیبرالی‌اند)، زیرا هدف آثار او رسیدن به دست خواننده و شهروند عادی است تا همهٔ شکل‌های عقل مرسوم را زیر سوال ببرد و خواستار احقاق حق مشارکت کامل خویش به عنوان عضو مردمی صاحب حق حاکمیت گردد. گرچه در خواست او چیزهای بسیاری وجود دارد که لیبرالی است، بین ملت-دولت‌هایی که اعلام اعتقاد به لیبرالیسم کرده‌اند معدودند آنهایی که بتوانند بدون دست زدن به تغییرات سیاسی و اجتماعی گسترده از عهدهٔ انجام چنین خواستی برآیند؛ و این در قرن بیستم به همان اندازه صادق است که در عصر پین بود. جایگاه او به عنوان يك فیلسوف سیاسی ممکن است به اندازهٔ نویسندگان دیگر والا نباشد، اما به عنوان دموکراتی معتقد که به حرف خویش عمل می‌کرد، دشوار بتوان کسی را همتای او دانست.

نمایه

- آخرت ۱۴۳
آدامز، جان ۱۵۶
آدامز، جان کوینسی ۱۵۶
آدامز، ساموئل ۳۵
آدم ابوالبشر ۱۰۳
آرای عمومی ۱۱۰، ۹۷، ۸۵، ۵۱
آریستوکراسی ۴۵
آزادی وجدان ۱۲۳، ۸۳، ۵۵
آزادیها ۱۱۸، ۶۸، ۶۵، ۴۳
آسیا ۴۷
آفریقا ۴۷
آلدریج، اِ.او ۸
آمرزش گناهان ۱۲۶
آمریکا
جنگهای استقلال ۲-۴۱، ۵۴، ۵۸، ۶۹-۷۲
روابط با فرانسه ۳۷
آمی-بن، معاهده صلح ۳۸
ابراهیم ۱۳۵
ابن عزرا ۱۳۶
اختیار ۵۵
ارث رسیدن کل اموال غیر منقول به
پسر ارشد ۱۱۱
ارزش کار ۱۱۶
ارسطو ۴۵
اساطیر کفار ۱۲۵
اسپینوزا ۱۳۶
استبداد ۴، ۷۱، ۷۳-۱۰۳
استقلال ۱۵، ۲۱، ۴۹، ۵۹، ۶۱-۷۰، ۷۲
استقلال ۶۳
استقلال اقتصادی ۴۵
استقلال معیشت ۴۴
استیون، لزلی ۱۳۹، ۱۴۰
اسفار پنجگانه ۱۳۶
اسکایل کیل، پل رودخانه ۲۲
اسمیت، آدام ۱۰۴، ۱۰۷
اشرافیت ۴۷، ۱۴۶
اشغال
انگلستان ۳۸
فرانسه ۳۸
الهیات ۴۰، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۶
آلیگارشی ۶۴

- انتخابات عمومی ۵۳
انجمن اطلاعات قانون اساسی ۲۷
انجمن مکاتبات لندن ۳۰
انجمنهای رادیکال بریتانیا ۴۱
انجمنهای کارگران ۱۵۶
انجیل ۸، ۸-۱۲۳، ۶-۱۳۲، ۹-۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۲
انسان مشترك المنافع ۴۳
انقلاب
آمریکا ۸، ۱۵۳، ۱۵۶
فرانسه ۸، ۹۰، ۱۵۴، ۱۵۶
انقلاب شکوهمند سال ۱۶۸۸ ۲۶
انگلیکان ۱۱، ۱۴۰
ایوب ۱۲۹
باستیل ۲۶، ۲۹
باغ بهشت ۱۲۷
بانک ۱۰۸
بانکال ۳۳
بحران بانکی سال ۱۷۹۷ ۱۰۸
برك، ادموند ۷-۲۵، ۸۰-۷۶، ۸۲
۸۴-۹۲، ۸۷-۱۴۸، ۱۵۴
تأملاتی در باب انقلاب در فرانسه ۲۷
برونسویک ۱۶
برهان علتِ اولی ۱۴۴
برهان نظم ۱۴۴
بریسو ۲۸
بوَعَز ۱۳۵
بومارشه ۱۸
بی‌خدایی ۱-۱۴۰، ۵-۱۴۴
بیشترین مقدار نیکبختی برای هر فرد
با حداقل هزینه ملی ۵۱
پادشاه ۵-۱۴، ۲۴-۶، ۴۳-۴۸، ۵۰
۸۶، ۹۰-۵، ۹۶-۱۵۱
پارلمان ۶-۱۵، ۴۶
پرایس، ریچارد ۲۵، ۱۰۴
پرونده محاکمه ۳۰
پریستلی، جوزف ۲۵
پنسیلوانیا ۲۲
پنسیلوانیا مگزین ۱۴
پول (اسکناس، طلا، مسكوك، نقره، پشتوانه)
۱۰۶
پولیوس ۴۵
پیت، ویلیام ۳۰، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۳
تأمین اجتماعی و بهزیستی ۱۵۵
تجارت ۲۳، ۴۴، ۵۱، ۵۵، ۵۹
۸-۶۵، ۷۰، ۸۰-۵، ۹۴-۹۷، ۹۹ تا
۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۵۵
تُرکها ۱۲۸
تضاد طبقاتی ۸، ۶۵-۸، ۶۷-۱۱۷
تعلیمات اجباری و رایگان ۱۱۳
تقلیل‌گرایی ۱۵۳
تورات ۱۳۴
توری ۱۲

- توریو ۳۳
توصیفی ۱۴۷
توفان نوح ۱۲۶
توماس قدیس ۱۲۵
تیندال، ماتیو ۱۳۶
ثروتمندان ۱۱۷، ۶۶، ۶۴
ثواب و عقاب ۱۴۳
- جان بول ۹۱
جامعه اطلاعات قانون اساسی ۳۰
جباریت بریتانیا ۶۱
جرج سوم ۱۵
جفرسن، تامس ۲۳، ۲۵، ۳۴، ۳۸
۱۵۶
جمهوریخواهی، نظریه کلاسیک ۶۴
جمهوری نماینده عامه ۵۰
جنگها، هزینه ۱۰۶
جی، جان ۳۷
- حقوق بشر ۲۷، ۲۵، ۳۱-۳۶، ۳۶ تا
۸۳، ۷۵-۸، ۸۷-۲، ۹۱-۹۷، ۹۹
۳-۱۰۲، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۹
۱۵۶
حقوق طبیعی ۱۴۸، ۵۵
حکومت دموکراتیک ۴۷، ۷۱، ۹۲
حکومت موروثی ۹۰
حوا ۱۲۷
- خداپرستی ۱۳۸
خداشناسی ۱۳۲
طبیعی ۳۸
غیردینی ۱۴۰
خدا، وجود عقلانی ۱۴۵
خرافات ۱۴۴، ۱۵۵
خردگرایی ۱۵۰
خشونت ۱۰۹
خطابه‌ای جدی به مردم پنسیلوانیا ۵۲
خودگردانی جمعی ۵۷
- چاب، تامس ۱۳۶
چامرز، جرج (نام مستعار: فرانسیس اولدیز) ۳۹
چشم‌انداز رویکون ۴-۲۳
چیتم ۱۶، ۳۹
حزب روستاییان ۴۳
حق رأی ۲۷
- دانتون ۲۹، ۳۴
دربار انگلستان ۴۶
دموکراسی ۴۵
دموکراسی-نماینده عامه ۹۷، ۱۰۰
دو شاتل ۲۸
دولت حداقل ۵۱، ۵۷
دولت در اندازه محدود ۱۵۵
دولت، نظریه پیدایش ۹۵

دولت نماینده عامه ۹۸	ژاکوبین ها ۳۴، ۳۳
دو موریه ۳۴	ژنرال گرین ۱۶
دیرکتوار ۳۸، ۳۷	ژیروندن ها ۳۵، ۳۴
دین ۱۸	
دین، سایلاس ۹-۳۵، ۱۸	سرمشق ۹۷
دیون عمومی ۱۰۶	سیفر تنیه ۱۳۵
	سلطنت ۱۴۶، ۸۹
رئیس جمهوری، انتخاب ۵۲	سموئیل ۱۳۵
رالز، جان ۱۱۸	سود ۱۱۶
رأی ۳۶، ۴۴، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۶۴، ۷۶	سوسیالیسم قرن نوزدهم ۱۱۵
۶-۸۴، ۸۹، ۹۹، ۱۰۰-۱ رأی	
اکثریت ۱۴۹	شکاکیت ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۰
رأی دهندگان ۶۳	شمع بدون دود ۲۲
رأی و نظر مردم ۸۵	شیطان ۱۲۷، ۱۲۸
رجاله ۴۴، ۶۴	
رساله در باب اصول اولیه حکومت ۳۶	ضدژاکوبین، حملات ۳۸
رساله هایی در باب حکومت ۱۲۱، ۷۱	
رنال ۲۰، ۷۰، ۹۵، ۱۱۴	طغیان ۱۹، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۴۰
روبسپیر ۲۹، ۳۳، ۳۵-۶، ۱۳۴	
روسو ۴۴، ۵۳	عدالت ۱۴، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۱، ۷۹
روشنگری ۱۵۰	۸۶، ۹۰، ۹۰، ۱۱۴، ۸-۱۱۶، ۱۲۱
رهسپاری زائر ۸	۱۳۴، ۱۳۷، ۱۵۵
	عدالت ارضی ۳۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴
زمین ۴۱، ۴۹، ۶۲، ۱۱۵، ۱۲۴-۶	۱۱۸، ۱۲۰
۱۲۸، ۱-۱۳۰	عدالت خداوند ۱۴۲
مالکیت ۶۴، ۶۷، ۱۱۵، ۱۱۹	عصر خرد ۶-۳۵، ۳۹، ۴-۱۲۲، ۱۳۰
زنداد ۳۴، ۴۰	۳-۱۳۲، ۴۰-۱۳۹، ۱۵۶
زوال و سقوط نظام مالیه انگلستان ۱۰۴	عقل سلیم ۶-۱۴، ۱۸، ۴۲، ۴۶، ۴۸، ۳

- تا ۵۲، ۶۰-۵۹، ۶۲، ۶۹، ۷۲، ۶ تا قاره جدید ۵۱
- ۷۵، ۸۵، ۸۹، ۹۲، ۱۱۱-۲، ۱۱۴، قانون اساسی ۲۹، ۳۳، ۵۱-۲، ۵۵،
- ۴-۱۲۳، ۱۳۳، ۱۴۰ ۶۴، ۸۴، ۸۶، ۹۹، ۱۱۰
- عقل طبیعی ۱۳۷، ۱۳۸ قانون اساسی ۱۷۹۵ ۳۶
- علوم مکانیکی ۱۳۰ قانونگذاری ۴۸
- عوام الناس ۶۴ قدرت حکومت و نیکبختی
- عهد جدید ۱۳۶ حکومت‌شوندگان ۵۰
- عهد عتیق ۹-۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۹ قیصر ۱۵۱
- فاستر، پال ۱۵۲ کارگر ۱۱۶
- فاست، هاوارد ۱۵۲ کارولینا ۲۰
- فاکس، جیمز ۱۰۸ کالینز، آنتونی ۱۳۶
- فدرالیست ۳۸ کانوی ۳۱، ۳۵، ۴۰
- فدرالیستها ۳۹، ۴۰ کیک ۱۵
- فرانسه ۹۲، ۹۷ کشاورزی ۹۵
- فرانکلین، بنجامین ۳-۱۲، ۲۲ کشیش جماعت ۱۲۸
- فرگوسن، جیمز ۱۳۰ کلام خدا ۱۲۹
- فضیلت مدنی ۵۶ کلیسا ۸۷، ۴-۱۲۳، ۷-۱۲۶، ۱۳۰،
- فقر ۵-۱۱۴، ۱۱۷، ۱۴۳ ۱۳۳، ۴۰-۱۳۷، ۱۴۳
- فقرا ۲۹، ۶۴، ۱۱۱-۲، ۱۱۵، ۱۱۷، اسطوره‌ها ۱۲۸
- ۱۲۰، ۱۵۱، ۱۵۵ انگلیکان ۱۴۰
- فلاسفه یونان ۱۲۶ کاتولیک ۱۵۵
- فورت‌لی ۱۶ کندورسه ۲۸، ۳۳، ۳۴
- فونر، اریک ۸ کنفوسیوس ۱۲۶
- فونر، فیلیپ ۱۴ کنگره ۱۷، ۵۳، ۶۳
- فیلادلفیا ۱۶ کنگره سراسری ۵۲
- فیلوزوف‌ها ۱۲۰ کوین، آلفرد ۲۷
- کویکر ۱۱

گادوین، ویلیام، تفحص در باب عدالت	مزامیر ۱۲۹
سیاسی ۲۷	مستعمرات ۴۲، ۱۴
گیوتین ۳۵-۶	مستعمره‌نشینان ۱۶
	مسلمانان ۱۲۸
لافایت ۳۲، ۲۶	مسیح ۱۲۸، ۱۲۵-۶
لاک، جان ۱۴۷	مصلوب شدن ۱۲۸، ۱۲۵
لانتینا ۳۱	مسیحیت ۱۴۳
لرد نورث ۲۰	مشیت الهی ۳۶، ۳۹، ۴۸-۹، ۷۳، ۸۷
لوئی شانزدهم ۳۳	۵-۹۴، ۱۲۲، ۱۴۲، ۱۴۸
لوژزن ۲۰	مصلحت عمومی ۱۹، ۲۰
لوط ۱۳۵	مقام سلطنت ۴۳
لی، آرتور ۱۸	مقرری سالمندان ۱۱۳
لیبرال، لیبرالی، لیبرالیسم ۷-۱۵۶	مک‌کلناگان ۱۹
	مکیتاش، جیمز، دفاع از فرانسویان ۲۷
مارا ۲۹، ۳۳، ۳۴	متسکیو ۴۵
مارتین، بنجامین ۱۳۰	موروئی ۷، ۴۸، ۷۵، ۷۹، ۸۰-۱، ۸۷
ماکیاولی ۵-۴۴	۹۵، ۱۵۵
مالیات ۱۴، ۲۰، ۵۷، ۱۰۴، ۱۰۷، ۴ تا	موریس، رابرت ۲۰، ۶-۳۵، ۱۵۳
۱۱۱، ۱۱۶، ۱۵۵	موسی ۵-۱۳۴
مام میهن ۶۰	مونارشی ۴۵
مانتلی ریویو ۸۸	مونتانی ۳۳
ماوراءالطبیعه ۱۲۵	مونرو، جیمز ۷-۳۶، ۱۵۶
متفکران سیاسی ۱۵۵	مهاجرنشین‌ها ۱۵، ۴۲، ۴۷-۸، ۵۱
مجالس ایالتی ۶۳	میخوارگی ۳۴، ۴۰، ۱۵۲
مجلس عوام ۴۷	میدلتن، کانیرز ۱۳۶
مجمع قانون اساسی ۵۴	میراندا، ژنرال فرانسیسکو ۳۴
مجمع ملی ۳۲، ۳۶، ۳۸	
مدیسن، جیمز ۳۱، ۱۵۶	نامه به جرج واشنگتن ۳۷

- نامه خطاب به خطاب کنندگان اعلامیه اخیر ۳۰ ویگ ۲۵، ۱۲
- نامه های بحران ۱۹-۱۷، ۶۹، ۷۳
- نامه های پابلیکولا ۱۵۶
- هابز، تامس ۱۴۷
- نثر ۱۸، ۸۸، ۸۹، ۱-۱۵۰، ۱۵۳
- هادسن، رودخانه ۱۶
- نخست وزیر ۴۶، ۱۴
- هانا، مور، اعلامیه های اطلاعاتی ارزان
- نیروی دریایی ۱۱۲، ۳۹
- ۱۵۱
- نیوآرک ۱۶
- هانووری ها ۱۰۴
- نیوتن گرایی ۱۳۰
- هرینگتن، جیمز ۴۵
- هزینه ارتش ۱۱۲
- نیویورک ۲۰
- همیلتن، الکساندر ۳۲
- واتسن، ریچارد، در دفاع از انجیل ۱۳۷
- هنگاری ۱۴۷
- واشنگتن، جرج ۷-۱۶، ۱۹، ۱-۲۰، هیوم، دیوید، مکالمات در باب مذهب
- ۶-۲۵، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۱۵۶
- طبیعی ۱۴۴
- وامهای دولتی، بهره ۱۰۶
- یوشع ۱۳۵
- وجدان فرد ۱۳۳
- وحی ۴-۱۲۳، ۹-۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، یهودیان ۱۲۵، ۱۲۸
- ۸-۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۲

